

## علامت

می‌توانید بنشینید. صبح بر همگان به خیر! خوشحالم که مجدداً بازگشته‌ام و امروز صبح می‌توانم در خدمت خداوند باشم... نمی‌دانستم که آیا موفق به بازگشت خواهیم شد یا نه، اما خداوند راهی مهیا کرد و امروز برای خدمت و انجام وظیفه بازگشته‌ایم. اینک و امروز صبح در طول برگزاری کلاس یکشنبه و حین پرداختن به کلام منتظر تجربه اوقات و لحظاتی فوق‌العاده هستیم. امشب نیز دوباره جلسه شفا و پس از آن مراسم عشای ربانی برگزار خواهد شد.

۲. باری، قرار است مراسم مخصوص تقدیم کودکان خردسال هم داشته باشیم، به گمانم... برادر نوپل داشت به من می‌گفت که عزیزی کودکش را برای تقدیم کردن آورده است. اگر مایلند می‌توانند اکنون کودک را بیاورند... برادرمان، یا یکی از عزیزان، پشت ارگ یا پیانو خواهد ماند. خوب پس بچه را این بالا بیاورید. ما مراسم تقدیم را برگزار خواهیم کرد؛ بعد هم می‌توانیم مستقیم و هر چه سریع‌تر به کلام بپردازیم.

۳. زیرا گواهمندی به کلام را دوست داریم. اصل ماجرا این است که وقتان را وقف کلام خدا می‌کنیم. امروز بابت فرصت دیدار با همگی شما شکرگزاریم، و... نیز به خاطر این- این جلسه.

۴. ممکن است اشتباه کرده باشم. بسیار خوب، خواهر. من- من- من تصور کردم که قرار است... شاید فقط یک اشتباه باشد. بسیار خوب. باری، از شما بسیار ممنونم، دقیقاً عین همان است. فکر می‌کنم این مطلب از طریق یک نفر دیگر به من منتقل شده باشد، یک شخص دیگر، و همین هم مقداری کار را سخت کرد.

۵. باری، حال و احوال همگی که خوب است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف]...؟!... جلال بر خدا باد!

۶. [برادر نوپل می‌گوید: "آنها این بالا آمده اند." - گروه تألیف] حال، بله، این هم از همراهان کوچک ما. متأسفم، متأسفم. بسیار خوب، شما که از مشایخ هستید ممکن است تشریف بیاورید. ["بله، آقا"]

۷. بسیار خوب، این دو دختر کوچک چقدر نازنین هستند، دختر کوچولوهای چشم قهوه‌ای! خیلی زیباست. نامش چیست؟ به اینجا نگاه کن! [مادر می‌گوید: "جنیفرلی" - گروه تألیف] جنی؟ [ "جنیفرلی" ] ... نام خانوادگی‌اش چیست؟ ["سِرپت"] سِرپت. خواهرلی، اهل کجا هستید؟ [ "اهل شهر ورسای از ایالت ایلینویز" ] ورسای، ایلینویز. چقدر خوب!

۸. حال درکتاب مقدس... باری، عموماً آنها - آنها کودکان را تعمیم می‌دهند؛ اما ما به تعمیم کودکان اعتقاد نداریم، چون هنوز مرتکب گناه نشده‌اند، چرا که

بسیار کوچک هستند. اما به تقدیم کودکان به خداوند اعتقاد داریم. حال من و این شیخ روی این کودک دست خواهیم گذاشت. گفتید جنی؟ [ برادر نویل می‌گوید: "جنیفر" - گروه تألیف] جنیفر. بسیار خوب.

سرهایمان را خم می‌کنیم.

۹. پدر آسمانی در چنین صبحی است که این دختر کوچک به نام جنیفر را تقدیم می‌کنیم، مادر و عزیزانش او را از راهی دور آوردند تا بتوانند تقدیم خداوند کنند. می‌دانیم که در آن روزگار که آمدی دست بر روی کوچکترهایی مثل اینها گذاشتی و گفتی: «بگذارید که بچه‌های کوچک نزد من آیند و ایشان را مانع نشوید زیرا ملکوت خدا از امثال اینهاست.» اینک او را تقدیم می‌کنیم تا زندگی‌اش در طریق خدمت سپری شود، به نام عیسی مسیح. آمین.

۱۰. نام آن دختر کوچک دیگر چیست؟ [ مادر می‌گوید: "کانی لین" - گروه تألیف] بسیار خوب، کانی کوچولو، حس می‌کنم خودم هم یک جورهایی کوچک شدم. چطور شد، می‌ترسی؟ مادر کانی از این می‌ترسم که این کار نتیجه‌ای نداشته باشد. بسیار خوب.

سرهایمان را خم می‌کنیم.

۱۱. خداوند عیسی، امروز صبح مادرکانی کوچولو او را نزد ما و به اینجا، یعنی مراسم تقدیم به قادر مطلق آورد. خودت این کودک را به او بخشیدی تا بزرگش کند و این مادر هم او را به همراه خواهر کوچکش نزد تو آورده است. پدر آسمانی دعا می‌کنم تا نسبت به این خانواده بخشنده باشی و آنها را برکت دهی، به این دختر کوچک برکت ده. و ما نیز دست بر او می‌گذاریم و به نام عیسی مسیح تقدیم می‌کنیم تا زندگی‌اش در طریق خدمت سپری شود. آمین.

خدا به شما و کودکان تان که اینجا هستند برکت دهد.

خدای من، حالا اینجا کلی کودک خردسال داریم!

۱۲. اسم این پسر کوچک چیست؟ [ مادر می‌گوید: "جونل لی واتسون" - گروه تألیف]. جونل واتسون. ["جونل لی"]. جونل لی واتسون. چه پسر نازی، عجب چشم‌های آبی قشنگی! خدای من! اهل کجا هستید؟ ["اهل ایستمن، از ایالت جورجیا"]. اهل جورجیا. ["بله"]. خودم هم فکر می‌کردم باید از اهالی جنوب باشید. نمی‌دانستم... [ خوب مادرم اهل تیفتون است، جایی همان حوالی]. بله. سلام! این هم یک پسر کوچک زیبا از جورجیاست. بسیار خوب، آقا. بله آقا. این خیلی خوب است. حرف زدن که بلد است. بلد نیستی؟

سرهایمان را خم می‌کنیم.

۱۳. پدر آسمانی، این پسر بچه کوچک و دوست داشتنی را به نزدت می‌آوریم، مادر و پدرش اینجا حاضر شده و به احترام پیوندشان ایستاده‌اند. تو این پسر بچه کوچک را به آنها بخشیدی تا بزرگش کنند و آنها او را به تو باز می‌گردانند.

چقدر این صحنه زیباست، مثل حنا که در پیری دعا کرد تا فرزندی به او بخشیده شود؛ و خدا فرزندی به او بخشید و او نیز فرزند را برای وقف کردن به معبد بازگرداند. خداوند عطا کن تا این پسر کوچک در خدمت تو باشد، پدر و مادرش را مشمول برکات خویش قرار ده و سلامتی و قوت به ایشان عطا کن تا بزرگش کنند و چنین باشد که ایام عمرش دراز و در شادی و همچنین در خدمت به تو سپری شود؛ همان طور که ما او را در عهد با تو قرار می‌دهیم، به نام عیسی مسیح. آمین. (خدا به شما برکت دهد!) از او مردی نیکو بساز، چه بسا یک نبی کوچک مانند سموئیل.

۱۴. حال، دو پسر کوچک نازنین هم اینجا هستند. خدای من؛ پس سه نفرند؟ بسیار خوب این کل خانواده است. اسمت چیست؟ [پسر می‌گوید: "مایکل" - گروه تألیف]. مایکل. واسم شما؟ [آن پسر دیگر می‌گوید: "پل" پل. چه اسم‌های قشنگی. و شما؟] دختر می‌گوید: "دبی". دبرا. واقعاً قشنگ است. مایکل، پل و دبرا. نام خانوادگی شما چیست؟ [پدر می‌گوید: "الیس".] الیس؟ [بله]. خوب من به شما می‌گویم که این یک خانواده مستحکم و خوب است.

۱۵. می‌دانید، دیدن این همراهان کوچک همواره مرا به دوره‌ای که پسر بچه بودم باز می‌گرداند. می‌دانید، از قدیم گفته‌اند: «فعالاً روی پاهایتان راه می‌روند و در آینده روی قلب تان پا خواهند گذاشت.» اما وقتی آنها را به خداوند تقدیم کردیم، گمان نمی‌کنم چنین اتفاقی رخ دهد. ما در این قسمت مسئولیتی داریم، مسئولیتی که خدا به دستان شما سپرده است. او شما را بدل به یک واعظ کرده است. همواره درباره بانوان واعظ اظهار نظر کرده‌ام، اما هر مادری در حکم یک واعظ است؛ جماعت او هم همین همراهان کوچک است که وقتی پدر مشغول کار است باید آنها را تربیت کرده و بزرگ کند. این مسئولیت بر دوش شماست. خدا به شما برکت دهد. شما خانواده کوچک و خوبی دارید.

۱۶. پدر آسمانی ما، به همراه مایکل کوچک که به نظر فرزند نخست می‌رسد [به محضرت] آمده‌ایم. به نشانه تقدیم او به عیسی مسیح، بر او دست می‌گذاریم. [بزرگان] خانواده‌اش به این دلیل کودکان شان را به اینجا آورده‌اند که تو این کودکان را تحت مراقبت و حفاظت آنها قرار دادی و خودشان می‌دانند که بدون یاری تو ناتوانند و از همین رو اعضای کوچک خانواده را برای تقدیم کردن آورده‌اند.

۱۷. اینک مایکل کوچک را در اینجا برای آنکه زندگی‌اش در طریق خدمت سپری شود به نام عیسی مسیح تقدیم می‌کنیم. همچنین بر روی پل کوچک دست می‌گذاریم و جانش را تقدیم عیسی مسیح می‌کنیم تا زندگی او نیز در طریق خدمت و جلال خدا سپری شود. و ای پدر، به یاد عیسی مسیح که دست بر کودکان کوچک گذاشت و گفت: «بگذارید بچه‌های کوچک نزد من آیند و ایشان را مانع نشوید.» ما نیز بر دبرا کوچک دست می‌گذاریم. باشد که زندگی این دختر در ملکوت خدا، رنگ برکت و سعادت بگیرد.

۱۸. پدر و مادر را مشمول برکات خویش قرار ده، باشد که عمری دراز و شاد در انتظارشان باشد تا بتوانند شاهد روزی باشند که فرزندانشان خدا را خدمت می‌کنند. حینی که مشغول تقدیم آنها هستیم، این موهبت‌ها و برکات را می‌طلبیم. به نام عیسی مسیح. آمین.

خدا به شما برکت دهد! به شما برکت دهد! به شما که خانواده‌ای کوچک و خوب هستید. آری.

۱۹. چقدر... می‌دانید نظرم چیست؟ اکنون دختران کوچک زیباتر از دوره‌ای هستند که پسر بچه بودم. بله، آقا. عجب چشمان درشت و فوق‌العاده زیبایی! نامش چیست؟ [مادر می‌گوید: "جوآنا" - گروه تألیف]. جوآنا. و نام خانوادگی شما؟ [پدر می‌گوید: "بلر"]. بلر. جوآنا بلر. شما که می‌بینید بگویید، آیا او یک عروسک نیست؟ بله، آقا. جوآنا، حالت چطور است؟ گویی جوآنا کمی خجالتی است. اما کودکی دوست‌داشنی است.

سرهامیان را خم کنیم.

۲۰. پدر آسمانی ما، خانواده بلر این هدیه یعنی این جوآنای کوچک را به عنوان ثمره پیوند خود دریافت کرد. می‌دانیم که روزگار بد و شرارت آلودی است، شیطان حضوری فراگیر دارد و هر آن آماده حمله و ور شدن است، به ویژه علیه این دختران کوچک. و آنها به محدودیت‌های خود برای بزرگ کردن او در مسیر درست واقف هستند. آنها می‌خواهند تا او در مسیر درست پرورش یابد و تو را خدمت کند. و همچنین آنها این دختر بچه را برای تجلیل و ادای احترام به تو بزرگ می‌کنند. و اینک او را آورده‌اند تا به تو تقدیم کنند. ما به نام عیسی مسیح دستان خود را بر او می‌گذاریم و در همین حال جوآنا بلر کوچک را برای جلال خدا به ملکوت خدا تقدیم می‌کنیم. آمین.

برادر بلر، خدا به شما برکت دهد. خدا همراهتان باشد.

۲۱. صبح به خیر آقا! [پدر می‌گوید: "صبح به خیر" - گروه تألیف]. چه پسر نازی! حالت چطور است؟ خوب، اگر این یعنی رویت را به این سمت برگردانی ظاهرت بهتر هم به نظر می‌رسد. بله، آقا. از آن سرهای کوچک و قشنگ دارد با چهره‌ای که به آن می‌آید. اسمش چیست؟ ["دانیل مارک"] دانیل مارک. و اسم خانوادگی شما؟ ["مارک کاردوم"] کاردوم. دانیل مارک کاردوم.

۲۲. برادر کاردوم اهل همین حوالی هستید؟ [برادر کاردوم می‌گوید: "الان ساکن شهر ملکرک هستم" - گروه تألیف]. بله، آقا. اهل کجا هستید؟ [اصالتاً اهل ایالت نیویورک هستم]. ایالت نیویورک، پس یک یانکی هستید، درست است؟ ["بله"]. بسیار خوب، ایالت خوبی است، کسانی را دارم که آنجا زندگی می‌کنند. عمویم در پلانسبرگ زندگی می‌کند. در نیویورک خیلی به من خوش گذشت. برای جلسه آینده راهی شهر نیویورک و کلیسای استون هستیم. بسیار خوب.

۲۳. باری، گفتید که نامش مارک است؟ [ پدر می‌گوید: "دانیل مارک"- گروه تألیف]. دانیل مارک، عجب پسر کوچک نازنینی! سرهایمان را خم می‌کنیم.

۲۴. خداوند عیسی، دانیل مارک کوچک را برای تقدیم زندگی‌اش به پیشگاه می‌آوریم. زندگی او به دستان پدر و مادرش سپرده شده تا آنها این کودک کوچک را بر اساس هشدارها و اوامر خدا بزرگ کنند. آنها از محدودیت‌های خویش آگاهند و از همین رو، وی را به نزدت آورده‌اند تا بلکه به زندگی‌اش برکت دهی. حال می‌دانیم که در روزگار شریر به سر می‌بریم. این همراهان کوچک را می‌بینیم و نمی‌دانیم فردا چه چیزی در انتظارشان است، اما هر چه باشد در دستان توست و نسبت به آنها اطمینان خاطر حاصل می‌کنیم. دست بر روی این پسر بچه می‌گذاریم و جانش را برای زندگی در راه خدمت به ملکوت خدا، تقدیم می‌نماییم. به نام عیسی مسیح برای این امر دعا می‌کنیم. آمین.

۲۵. برادر، خداوند به شما برکت دهد. پسر خوبی است. همچنین خدا به تو نیز برکت دهد، مارک کوچک.

بیاوریدشان، بیاوریدشان،

از زمین‌های گناه خیز بیاوریدشان؛

ایشان را بیاورید، بیاورید،

خردسالان را به محضر عیسی بیاورید.

خواهر ممنونم، فوق‌العاده است!

۲۶. چند نفر از آنها که یکشنبه گذشته اینجا بودند و برایشان دعا شد اثرات این دعاها را حس می‌کنند و احساس می‌کنند که شفا یافته‌اند؟ آنها که برایشان دعا شد [ و شفا یافتند] دست‌های خود را بالا ببرند. خدای من، اینجا را نگاه کنید، تقریباً همه آنها [ دست‌ها را بالا بردند].

۲۷. [ برادر نویل می‌گوید: "هللویا! آیا این موضوع شگفت‌انگیز نیست! جلال بر خدا! در تمام طول هفته در این باره چیزهایی می‌شنیدم- گروه تألیف]. بله، آقا. من هم همین طور. فقط دلم می‌خواهد بنشینم و گوش کنم، ملاحظه می‌کنید؟

۲۸. می‌بینید، چیزی در شرف وقوع است، چیزی که بعد درباره آن به شما خواهیم گفت. باری، می‌بینید، این موضوع شگوه‌مند و خارق‌العاده است. و اگر ما... راجع به این موضوع بعداً، یعنی طی جلسه‌ای دیگر، و در زمانی دیگر سخن خواهیم گفت. این اتفاق تازه در مراحل ابتدایی تحقق و عینیت یافتن است و از این بابت بسیار شکرگزار و خشنودیم.

۲۹. یک سر به کنتاکی هم رفتم، این کاری است که هر سال می‌کنم و سری به آنجا می‌زنم. به همراه دوستانم آنجا بودیم. و البته دلیلش فقط این نیست که با هم سنجاب شکار کنیم. خودتان این را می‌دانید.

۳۰. ما در حال تجربه دورانی باشکوه و عظیم هستیم و [ از این بابت ] خداوند را شاکریم!

۳۱. من باید بروم، پس از این جلسه باید راهی منزل شوم. و سپس... سپس چند وقت دیگر مجدداً باید برای جلسه‌ای عازم نیویورک شوم. و اگر بخت یارمان باشد تا توفقی اینجا داشته باشیم، خوشحال می‌شویم در این خیمه جلسه‌ای دیگر ترتیب دهیم.

۳۲. بعد هم باید برگردم و عازم شروپورت شوم. پس از آن به خانه برمی‌گردیم و قصد داریم تا اگر خدا بخواهد همراه خانواده به اینجا بازگردیم و تعطیلات را در اینجا بگذرانیم. پس از آن هم - پس از آن قصد دارم...

۳۳. سپس قرار است در ماه ژانویه گردهمایی در فونیکس داشته باشیم، این همان گردهمایی سالانه بازرگانان مسیحی است. حدود یک هفته تا ده روز قبل از آن مناسبت، سعی خواهیم کرد تا آن جای بزرگ را اجاره کنیم... جایی که متعلق به آن جماعت موسوم به نام عیسی است...؛ قبلاً برادر گارسبا آنجا بودند، همان برادر اسپانیایی که مکانی بزرگ و فوق‌العاده را در اختیار دارد، آنها آن مکان را ساختند و به لحاظ گنجایش، ظرفیت نشستن چند هزار نفر را دارد، کاملاً نوساز است و جماعت آنها بسیار کوچک است. آنها به من گفتند که هر وقت خواستم می‌توانم آنجا را اجاره کنم. به این ترتیب به جای آن که سراسر این دره را کلیسا به کلیسای من می‌کنم که همه کارها را در یک جا و یک جلسه پیوسته متمرکز کنم، می‌بینید، و به این ترتیب همانجا به کارها رسیدگی کنم.

۳۴. با این حساب می‌توانیم آن عبادتگاه را اجاره کنیم. اکنون قرار است امکان این کار را بسنجیم، سپس می‌توانیم در گردهمایی تاجران مسیحی شرکت کنیم. بعد از آن و تا وقتی برنامه‌های برون مرزی داشته باشیم بر آن خواهیم شد در ماه‌های ژانویه، فوریه و مارس جلساتی در مناطق جنوبی ترتیب دهیم. سپس - سپس عازم... اگر اکنون شروع کنیم و بعد عازم آفریقا شویم... می‌بینید، این ایام کریسمس برای آنها مثل چهارم جولای است. ملاحظه می‌کنید، در این ایام هوا بارانی است و نمی‌شود این موقع به آنجا رفت، بنابراین مناسب ترین موقع برای رفتن به آنجا همان وقت است. می‌خواهیم اگر شد [ سفرهایمان را ] از نورژ آغاز کنیم، سپس جهان را سیر کنیم و در آفریقا کار می‌کنیم تا اگر خدا بخواهد همانجا کارمان را به سرانجام برسانیم.

۳۵. پس برای ما دعا کنید. ما دوستدار شما هستیم و خودتان این را می‌دانید. باری، ما منتظریم تا به وفور و حتی فوق از تصورمان، از خداوند قادر و عایدی‌های الهی وی نصیب ببریم.

۳۶. و ایمان داریم که امشب جلسه شفای فوق‌العاده‌ای خواهیم داشت. ایمان دارم که... سخنان من کوتاه خواهد بود و خیلی به درازا نخواهد کشید، چون امشب

مراسم عشای ربانی داریم. در حد بیست یا سی دقیقه [سخن خواهم گفت]. سپس قرار است برای بیماران دعا کنیم و بلافاصله بعد از آن هم مراسم عشای ربانی برگزار خواهد شد. و از این که شما با ما و در کنار ما بمانید استقبال می‌کنیم و باعث خوشحالی ماست. قرار نیست مراسم عشای ربانی بسته و محدود باشد. این مراسم متعلق به همه ایمانداران است، متعلق به هر کسی که ایمان دارد.

۳۷. پیش از خواندن کلام تقاضا دارم تا سرهای خود را برای یک دقیقه خم کنیم. می‌خواهم از دوست خوبم برادر لی و ایل بخواهم تا ما را در دعا هدایت کند تا خدا به کلام خود برکت دهد. برادر لی آیا این کار را برای ما می‌کنید؟

[ برادر لی دعا می‌کند - گروه تألیف]. آمین. ای خداوند، عطا فرما. خداوند! عطا فرما؛ عطا فرما ای خداوند. آری خداوند! آمین.

۳۸. اینک رسماً و در کمال احترام به کلام نزدیک می‌شویم. قصد دارم امروز صبح مطلبی از باب ۱۲ کتاب خروج را بخوانم، این مطلب از آیه ۱۲ آغاز می‌شود و آیات ۱۲ و ۱۳ را شامل می‌شود. و حال با دقت گوش کنید. پیش از آغاز مراسم عشای امشب باب ۱۲ کتاب خروج را مطالعه کنید، یعنی کل باب را؛ چرا که باب ۱۱ نحوه آماده شدن و آداب مخصوص خوردن غذا پیش از سفر را شرح می‌دهد. و حال قصد داریم در کمال احترام به این مبحث نزدیک شویم. حال آیه ۱۲ از باب ۱۲ را مرور می‌کنیم.

و در آن شب از زمین مصر عبور خواهیم کرد و همه نخست‌زادگان زمین مصر را از انسان و بهایم خواهیم زد؛ و بر تمامی خدایان مصر داورى خواهیم کرد، من بیهوه هستم.

و آن خون، علامتی برای شما خواهد بود، بر خانه‌هایی که در آنها می‌باشید و چون خون را ببینیم از شما خواهیم گذشت و هنگامی که زمین مصر را می‌زنم، آن بلا برای هلاک شما بر شما نخواهد آمد.

۳۹. خداوند به کلام مقدس خویش برکت دهد!

۴۰. حال می‌خواهم از دل این فراز نکته‌ای را بیرون کشیده و برجسته کنم، یعنی یک واژه پنج حرفی: [ واژه ] علامت. علامت! می‌خواهم درباره این واژه صحبت کنم و یا در این کلاس یکشنبه‌ای درباره واژه "علامت" تدریس کنم. در این قسمت کتاب مقدس می‌گوید: « و آن خون علامتی برای شما خواهد بود » و ما می‌خواهیم واژه "علامت" را به کار ببریم.

۴۱. حال نمی‌دانیم؛ وقتی به ساعت نگاه می‌کنیم و زمان می‌گذرد... من تعداد زیادی نگاشته کتاب مقدسی را در اینجا یادداشت کردم - بنابراین ... و از آنجا که می‌دانم مدتی همراه شما نخواهم بود. و از کجا معلوم که این آخرین باری نیست که برخی از ما با یکدیگر جمع می‌شویم، بنابراین سعی کنیم در نهایت احترام به این حقیقت الهی نزدیک شویم. می‌دانم که سخت است. خداوند اینک صبحی زیبا به ما بخشیده است، خیلی- خیلی زیبا برای آن که خدمت کنیم. حال

بکوشیم بر همه آن اموری متمرکز شویم که پیرامون آن سخن می‌گوییم، تا به این ترتیب... چنانچه اگر در این میان موضوعی باشد که خداوند می‌خواهد تا بدانید به شما برسد.

۴۲. و ما برای دیده شدن اینجا نایستاده‌ایم. ما هرگز به اینجا نیامده‌ایم تا دیگران به آنچه پوشیده‌ایم توجه کنند. یا... ما چنان که برادرمان در دعایش بیان کرد برای یک چیز به اینجا آمدیم، « اینجا هستیم تا کلام خدا را بشنویم، کلامی که به سوی ما می‌آید.» ما طالب آن حقیقت هستیم، زیرا این تنها چیزی است که برای ما اهمیت دارد، همان چیزی که قرار است جایگاهی اساسی داشته باشد و یاری مان کند.

۴۳. و ما مردمانی فانی هستیم. جمیع انسان‌ها به سرانجام ابدی خود می‌شتابند. و با این حساب این بازه زمانی در اختیار ماست تا تصمیم بگیریم و مسیر حرکتمان را مشخص کنیم. و جاده در مقابل ما قرار گرفته است؛ می‌توانیم حرکت خود را در جهت و مسیر که انتخاب می‌کنیم ادامه دهیم. او آدم و حوا را در چنین شرایطی قرار داد و ما را نیز در همین شرایط قرار داده است.

۴۴. باید به یاد داشته باشیم که فارغ از این که چه می‌کنیم و چقدر در زندگی موفقیم، بدون مسیح همه چیز را به طور کامل باخته‌ایم. بنابراین اگر او پس از... اگر او همه آن چیزی است که باید در جستجوی آن باشیم پس نهایت نادانی است که آن حقیقت را نپذیریم و به آن عشق نورزیم. نه تنها آن را بپذیرید، بلکه وارد دنیای عظیم تری شوید. وقتی آن حقیقت را بپذیرفتید، نباید چنین باشد که آن را بردارید و روی یک تاقچه یا قفسه بگذارید. باید آن را به کار اندازید.

۴۵. به این می‌ماند که نزد دکتر رفته و دارویی بگیرید و سپس آن را روی یک تاقچه بگذارید. می‌روید دارو بگیرید تا آن دارو را مصرف کنید. اگر از یک بیماری رنج می‌برید این دارو می‌تواند کمک تان کند، آنچه [پزشک] تجویز کرده را مصرف می‌کنید؛ و دقیقاً [باید] آن گونه که خودش گفته است آن را مصرف کنید، چرا که در مواردی چند دقیقه هم می‌تواند منجر به تفاوت‌های بسیار شود. و چطور می‌دانیم که...

۴۶. اما در این مورد، امروز، تنها لحظه‌ای از تصمیمی که می‌گیرید می‌تواند تعیین کننده مقصد ابدی شما باشد. پس وقتی خدا آن حقیقت را به شما می‌بخشد، آن را بگیرید.

یک علامت ویژه، «خون علامتی برای شما خواهد بود.»

۴۷. حال در وهله اول منظور از علامت ویژه چیست؟ این واژه‌ای است که در میان مردم انگلیسی زبان، به ویژه در آمریکا، رواج دارد. یک علامت ویژه یعنی... در واقع فرهنگ لغات آن را معادل نشانه تعریف می‌کند، نشانه‌ای مبنی بر پرداخت شدن قیمت و بهای چیزی؛ می‌بینید؛ به این معنی که بها، قیمت و



نرخ درخواستی چیزی پرداخت شده است. [ در زبان انگلیسی واژه Token به کار رفته که چنین دلالت‌ها و کاربردهایی دارد - مترجم ]

۴۸. مثل نرخ قابل پرداخت در راه آهن یا اتوبوس است. شما وارد می‌شوید و نرخ معین شده را می‌پردازید و سپس نشانه‌ای در ازای آن به شما می‌دهند، و این نشانه و علامت را جز در خط آهن نمی‌توانید خرج کنید. برای شرکت راه آهن آنچه دارید علامت و نشانه اینست که نرخ کرایه خود را پرداخت کرده‌اید. این یک علامت است و برای کار دیگری نمی‌توانید از آن استفاده کنید. برای هیچ خط دیگری کاربرد ندارد. تنها برای همان خط کاربرد دارد. و [ آنچه به شما داده شده ] یک علامت است.

۴۹. حال برگردیم به همین جا و به آنچه موضوع صحبت ماست و در آغاز به آن اشاره کردیم و آن این که خدا خطاب به اسرائیل می‌گوید، « خون بره علامتی برای شماست. » بره ذبح شده اسرائیل همان علامت مورد نظر بیهوه بود. آن خون یک الزام بود. خدا علامتی ویژه را معین کرده است و آن را به اسرائیل سپرد. و هیچ علامت دیگری عمل نخواهد کرد و به کار نخواهد آمد، می‌بینید، چون قابل شناسایی نیست.

۵۰. برای دنیا، این [ رفتارها ] جهالت و بی‌عقلی را می‌رساند. اما برای خدا این یگانه راه و مسیر موجود است. تنها چیزی که او می‌خواهد آن علامت ویژه است. باید آنجایی باشد که باید، و مادامی که بها و نرخی پرداخت نشده باشد نمی‌توانید علامت را دریافت کنید، سپس آن علامت را در اختیار می‌گیرید و به واسطه آن امتیاز، عبور آزاد به شما داده می‌شود. « چون خون را ببینم از شما خواهم گذشت. » عجب زمانی، عجب امتیازی، این که بدانید در عمق وجود خویش مجوز عبور را حمل می‌کنید. « چون خون را ببینم از شما خواهم گذشت. » این تنها چیزی است که به چشم او آمده و باز شناخته خواهد شد. هیچ چیز دیگری نمی‌تواند جای آن را بگیرد؛ نه یک جایگزین، نه یک فرقه و نه هیچ چیز دیگر. آن علامت باید باشد. خدا گفت: « تنها آن را خواهم دید. »

۵۱. آن علامت ویژه تنها راه محسوب می‌شد، فارغ از این امر که آن آدم‌ها چقدر درستکار، خوب یا تحصیل‌کرده بودند و یا اینکه چه می‌پوشیدند. « چون خون را ببینم، از شما خواهم گذشت. » خون یک علامت ویژه بود حاکی از این امر که درخواست و شرایط بیهوه اجرا و عملی شده است، خون حکم علامت و نشان را یافت. خون همان علامت ویژه بود. می‌بینید؟ حیات...

۵۲. خدا گفته بود: « روزی که از آن بخوری خواهی مرد. » و به جای جان و حیات ایمانداران، جان و حیاتی دیگر به صورت جایگزین ستانده شد. خدا از سر رحمت و شفقت اجازه داد تا جایگزینی برای جان انسان‌های آلوده، به کار گرفته شود. وقتی فرزندش خود را به گناه بی‌ایمانی به کلام آلود، آنگاه خدا به واسطه رحمت و شفقت فراوانش یک جایگزین طراحی کرد؛ و همان هم باید به

جای عده‌ای می‌مرد. [غیر از این] هیچ چیز دیگری نمی‌توانست عمل کرده و مؤثر واقع شود.

۵۳. برای همین است که سبب‌ها و هلوهای قاتن و نظایر اینها عمل نکرد. لازم بود پای حیات در میان باشد که خونی در آن جاری باشد، و این حیات از قربانی ستانده شود، و به این ترتیب خون علامتی شد دال بر این که فرمان خدا اجرا شده است. حال، درخواست خدا چیست؟ حیات؛ و خون نشان دهنده آن بود که جانی باید گرفته می‌شد. بنابراین خون علامت آن بود که جانی داده شده است و چیزی مرده است، این خواست خدا بود؛ این که جانی تقدیم و خونی ریخته شود. و خون علامتی بود دال بر این که حیات گرفته شده است. جان آن حیوان که خدا معین کرد باید گرفته می‌شد و خون حکم علامت را داشت. ملاحظه می‌کنید؟

۵۴. ایماندار پرستشگر از راه قربانی که می‌گذراند شناخته می‌شد، از طریق علامت ویژه. مایل نیستیم مدتی طولانی بر روی این نقل قول‌های کوچک توقف کنم، گو این که می‌شود یک جلسه کامل را به هر کدام از آنها اختصاص داد، اما می‌خواهم برای لحظاتی مکث کنم تا این نکته را بازگو کنم. ایماندار الزاماً باید از طریق قربانی که می‌گذراند باز شناخته می‌شد. التفات دارید؟ اگر صرفاً یک نوعی گذراندن قربانی در جایی بود، خوب آن را تقدیم می‌کرد و مسئله تمام می‌شد؛ اما او باید آن را نماینده خود می‌ساخت. صادقانه، لازم بود تا دست‌های خود را بر روی آن گذاشته تا خود را از طریق قربانی‌اش باز شناساند. و بعد هم باید جایی زیر آن خون می‌ایستاد. خون باید بالای او قرار می‌گرفت. این نشانی بود مبین این نکته که او خود را به عنوان یک گناهکار می‌شناخت و همچنین این که معلوم و محرز باشد که جایگزینی بی‌گناه، جای او را گرفته است.

۵۵. عجب تصویر زیبایی! تصویری از یک نجات یافته! می‌بینید، عدالت اجرا شد و به سخنی دیگر هر آنچه که مورد تقاضای عدالت مقدس خدا بود، برآورده شده بود. و خدا گفت: «اینک زندگی ات را طلب خواهم کرد.» و این مربوط به شرایطی است که آن جان مرتکب گناه شده باشد. سپس یک جایگزین بی‌گناه جای او را می‌گیرد. که آن هم حیوانی است که خون در او جاری است؛ نه یک سبب و نه یک هلو. و همین نکته می‌تواند فهم ذریت مار را برای همه ساده کند، چون خون یک الزام بود. و این خون که نمی‌توانست از یک میوه جاری شود، از یک جایگزین بی‌گناه خارج شد. و حیات نیز [از حیوان] خارج شده بود، آن هم برای کسی دیگر، و خون نماد مرگ حیوان بود، خونی که ریخته شده بود.

۵۶. و این که پرستشگری خون را بر خویش قرار دهد نشان دهنده این بود که در روند نجات شناسایی شده و هویتش احراز شده است، چرا که خود را در ... هویت خود را در قربانی حل کرد، او خود را به قربانی وصل کرد و خون قربانی حکم علامت ویژه را یافت.

۵۷. چقدر شگفت‌انگیز! عجب تصویری! این تمثیلی کامل از مسیح است، دقیقاً مثل امروز که ایماندار زیر خون ریخته شده [مسیح] قرار گرفته است، چون با آن قربانی اعظم تعریف و احراز هویت می‌شوند. و این دقیقاً بالاترین سطح کمال است! سخن از یک حیوان نیست، سخن از مسیح است... بله، می‌بینید حیوان می‌مرد اما...

۵۸. به گمانم، معصوم‌ترین حیوانی که در میان حیوانات سراغ داریم بره است. وقتی خدا قصد معرفی و شناساندن عیسی مسیح را داشت، وی را به عنوان بره شناساند و معرفی کرد. و وقتی بر آن شد که خود را شناسانده و معرفی کند، در قالب یک کیوتر اقدام به این کار کرد. و در میان پرندگان، کیوتر معصوم‌ترین و پاک‌ترین است - بره نیز در میان حیوانات، معصوم‌ترین و پاک‌ترین است. با این حساب می‌بینید که...

۵۹. عیسی به دست یحیی تعمید گرفت، و کتاب مقدس گفت: «و او روح خدا را دید که مثل یک کیوتر بر او نازل شد.» بنابراین، چنانچه... اگر یک گرگ بود یا هر حیوان دیگر... موضوع این است که طبیعت یک کیوتر نمی‌توانست با طبیعت یک گرگ بسازد و تلفیق شود، چنان که طبیعت کیوتر با هیچ حیوان دیگری جز بره سازگار و تلفیق‌پذیر نیست. و این دو طبع به یکدیگر پیوستند و قابلیت سازگاری با یکدیگر را داشتند.

۶۰. آیا تقدیر ازلی و برگزیدگی را مشاهده می‌کنید؟ او از همان بدو آمدنش یک بره است. ملاحظه می‌کنید؟ می‌بینید؟ وقتی آورده شد یک بره بود. یک بره بود. هنگام تولد یک بره بود. او چون یک بره پرورش یافت. التفات دارید؟

۶۱. از همین روست که این تنها گونه و نمونه راستین روحی است که قادر به دریافت کلام و قادر به پذیرفتن مسیح است. باقی آنها سعی خواهند کرد، آنها سعی کرده‌اند آن حقیقت را دریافت کنند و روح خدا را وارد یک گرگ کنند، می‌بینید، یعنی [در قالب یک موجود] خشمگین، بیمار و بدطینت. اما [روح خدا] آنجا نخواهد ماند. روح القدس بلافاصله خواهد گریخت. چنین نخواهد کرد.

۶۲. چه می‌شد اگر آن کیوتر فرود آمده بود و به جای بره حیوان دیگری در کار بود؟ سریعاً راه خود را کج می‌کرد و مسیر بازگشت را در پیش می‌گرفت. ملاحظه می‌کنید؟ اما وقتی آن طبیعت سازگار با خود را یافت با آن یکی شد.

۶۳. و سپس کیوتر بره را هدایت کرد و دقت کنید، بره را در مسیر ذبح شدن پیش برد. اینک، بره مطیع کیوتر بود. توجه دارید؟ مهم نبود به کجا هدایتش می‌کرد چون او با رغبت حاضر به رفتن بود.

۶۴. از خود می‌پرسم که وقتی امروز خدا هدایمان می‌کند تا زندگی خود را در تسلیم کامل و خدمت به او پیش ببریم، از خود می‌پرسم که آیا چنین نیست که در پاره‌ای موارد روح ما سرکشی می‌کند؟ آیا این امر نشان نمی‌دهد که بره هستیم یا نه؟ ملاحظه می‌کنید؟ می‌بینید؟ بره مطیع است.

۶۵. یک بره خود را قربانی می‌کند. او خواهان و مدعی چیزی برای خود نیست. می‌توانید او را بنشانید و پشم‌هایش را بچینید. این تنها چیزی است که دارد. او هرگز اعتراضی نمی‌کند؛ آنچه دارد را قربانی می‌کند. بره چنین خصلتی دارد. او همه چیز را... رها می‌کند، خودش و سایر چیزها را.

۶۶. و یک مسیحی راستین چنین است، اگر آنها... آنها خود را قربانی می‌کنند و بهایی برای این دنیا قائل نیستند، بلکه هر چه دارند را به خدا تقدیم می‌کنند. ملاحظه می‌کنید؟

۶۷. بنابراین او، یعنی مسیح، همان بره کامل و بی‌نقص بود. خون بره طبیعی در مصر ریخته شد و آن خون پاشیده و پخش شد و در این صورت آن خون حکم علامت را داشت پس با این حساب خون آن بره اعظم چه مقام و مرتبه‌ای خواهد یافت؟ ملاحظه می‌کنید؟ حکم آن علامت ویژه برتر را دارد و مبین آن است که نسبت به خود مرده‌ایم و هویت ما در هویت آن قربانی اعظم حل می‌شود و به آن، شناسایی می‌شویم. می‌بینید؟ به این ترتیب میان بره، خون و فرد این همانی و یکی شدن پدید می‌آید و قربانی و ایماندار به یکدیگر می‌پیوندند. می‌بینید، شما در زندگی خود توسط آن که برای شما قربانی شد باز شناخته و هویت می‌یابید. و همین شما را بدل به چیزی می‌کند که هستید.

۶۸. بنابراین خون یک علامت ویژه یا عامل احراز هویت و شناسایی بود. خون نشان دهنده این بود که پرستشگر بره‌ای ذبح کرده و آن را پذیرفته و [با خون] علامت گذاری کرده است و اصلاً هم [بابت کاری که می‌کند] شرمسار نیست. برای او مهم نبود که چه کسی این صحنه را می‌بیند. دلش می‌خواست هر کسی آن را ببیند، و خون در موقعیت مکانی پاشیده شده بود که هر رهگذری می‌توانست آن علامت ویژه را رؤیت کند.

۶۹. می‌بینید، مردمان بسیاری مایلند مسیحی باشند، اما آنها - آنها دوست دارند در نمانند چنین باشند تا کسی نفهمد مسیحی هستند. یا این که در میان دوستان و همکارانی که با آنها حشر و نشر دارند بعضاً چنین طرز تفکری وجود دارد که « خوب حالا من - من - من دلم می‌خواهد مسیحی باشم، اما دوست ندارم که فلانی و بهمانی این موضوع را بدانند. » التفات دارید؟ خوب، ببینید، مسیحیت این نیست.

۷۰. مسیحی باید علامت ویژه خود را در انظار عمومی و در زندگی به نمایش بگذارد، در اداره، در خیابان، هنگام مشکلات و هر زمان دیگر و در کلیسا و هر جای دیگر [باید چنین باشد]. خون علامت ویژه است. و علامت باید سر جای خود قرار گیرد، چون در غیر این صورت عهد هم کارکردی نخواهد داشت.

۷۱. خون یک علامت بود، یا در واقع یک عامل احراز هویت، محرز کننده این نکته که آن شخص نجات یافته است. حال، دقت کنید، آنها نجات یافته بودند، یعنی حتی پیش از آن که اتفاقی رخ داده باشد. آنها از راه ایمان [نقاط مورد نظر

را] خون نشان کردند. می‌بینید، پیش از آن که در عمل واقعه ای رخ داده باشد [نقاط مورد نظر] بر اثر ایمان به خون آغشته شده بود و آنها باور داشتند که اتفاقی در راه است. ملاحظه می‌نمایید؟ پیش از آن که غضب الهی آن سرزمین را درنوردد ابتدا لازم بود [نقاط معینی] خون‌نشان شود. پس از نازل شدن خشم خدا دیگر دیر بود.

۷۲. حال اینجاست که درس می‌گیریم، درسی که شاید بتوانیم به راستی آن را در ذهن تان حک کنیم، فقط یک لحظه بنگرید آن هم پیش از وقوع، چرا که زمانی فرا می‌رسد که امکانش را نخواهید داشت که جایی را با آن خون اعظم خون‌نشان کنید.

۷۳. بره قربانی در شامگاه و پس از چهارده روز نگهداری، کشته می‌شد. پس بره کشته می‌شد و در شامگاه خون را می‌پاشیدند. متوجه می‌شوید؟ علامت ویژه هرگز تا فرارسیدن شامگاه مطرح نمی‌شد.

۷۴. و اینک شامگاهان دوره‌ای است که در آن به سر می‌بریم. این شامگاهان کلیساست. این شامگاهان من است. این شامگاهان پیغام من است. من دارم می‌میرم، دارم می‌روم. در این شامگاهان انجیل، دارم خارج می‌شوم. و ما از عادل شمردگی و نظایر این عبور کردیم و حال زمان خون نشان کردن است. یکشنبه گذشته به شما گفتم که می‌خواهم راجع به موضوع مهمی صحبت کنم؛ این همان است. زمانی رسیده که نمی‌توانید با آن حقیقت بازی کنید. کار باید انجام شود. اگر زمانی قرار بر انجامش باشد، اکنون باید به انجام برسد. زیرا می‌توانیم ببینیم که غضب [الهی] تقریباً آماده گذشتن از زمین است و هر آنچه تحت پوشش آن علامت نباشد هلاک خواهد شد. آن خون هویت شما را محرز کرده است. دقت کنید.

۷۵. حیات حیوان نمی‌تواند به انسان بازگردد و وارد او شود. وقتی خون حیوان ریخته می‌شد، مسلماً حیات خارج می‌شد، چون یک موجود واحد بود. و وقتی حیات موجود درخون، از آن می‌رفت. با توجه به این که حیات از خون متفاوت است... باری، خون جنبه شیمیایی حیات است، اما حیات چیزی متفاوت از خون است، اما در خون حیات است. و حیات حیوان نمی‌توانست به سوی پرستشگر بازگردد و بر وی قرار گیرد. وقتی وی خون بره را می‌ریخت آنچه وظیفه داشت انجام دهد در واقع آغشتن آن جنبه‌ی شیمیایی [از حیات] بود، چون خود حیات رفته بود و نمی‌توانست بازگردد.

۷۶. زیرا آن نمی‌توانست بر روی انسان قرار گیرد چون حیات حیوان نفس شخصیتی ندارد. حیوان نمی‌داند که عریان است، او فقط... او فهمی نسبت به گناه ندارد. هیچ شناختی ندارد، در نتیجه او یک موجود زنده و صاحب حیات است اما یک نفس شخصیتی زنده نیست. بنابراین حیات آن حیوان نمی‌توانست بازگردد و برحیات انسانی قرار گیرد. چون آن حیات، فاقد نفس شخصیتی بود. حال یک حیات وجود دارد، یک خون؛ یک حیات که در آن نفس شخصیتی

قرار دارد؛ نفس شخصیتی، ماهیت حیات است. بنابراین [حیوان] صاحب ماهیت معینی نیست، او یک حیوان است، از همین روست که خون در حکم علامت بود، علامتی مبین این نکته که حیات تقدیم شده است.

۷۷. اما در این مکان با شکوه، و بر اساس عهد کنونی، خون و حیات تفاوت دارند. امروز روح القدس، علامت ویژه یک ایماندار محسوب می‌شود؛ و نه مقداری خون، یعنی همان ماده شیمیایی، بلکه روح قدوس خدا این جایگاه را دارد. این همان علامت ویژه‌ای است که امروز خدا از کلیسا مطالبه می‌کند. خدا باید این علامت را ببیند. او باید آن را در هر یک از ما مشاهده کند.

۷۸. بنابراین، با پدیدار شدن سایه‌های شامگاه، غضب‌های الهی نیز از عرش اعلی آماده ریخته و آوار شدن بر سر امت‌های بی دین و همچنین بی‌ایمان‌های بی دین است. آری بر سر معلمان و تعلیم دهندگانی که چیزی در چننه ندارند، بر سر چنین مواردی! و تا جایی که امکان داشت با شما شفاف بودم و کوشیدم تا در همین چهارچوب زندگی کنم تا بتوانم پیش از گفتن این سخنان، موقعیت را تشخیص دهم، اکنون در موقعیت [پدیدار شدن] سایه‌ها قرار داریم، و غضب [الهی] آماده نازل شدن است، و خدا یک علامت ویژه را مطالبه می‌کند، علامتی که متعلق به خودش است و باید آن را دریافت کرده باشید که همان روح القدس است. این یگانه راه است و تنها در صورت وجود این نشانه، خدا خواهد گذشت چون این دقیقاً همان حیات عیسی مسیح است که به ایماندار بازمی‌گردد.

۷۹. حیات حیوانی قادر به بازگشتن نبود، برای همین بود که خون را باید بر درها یعنی بر قائمه و سر در می‌پاشیدند، طوری که عموم مردم و هر رهگذر و هر که از حوالی منزل می‌گذشت می‌فهمید که نشانه‌ای خونین بر در قرار گرفته و موجود زنده‌ای از این در به کام مرگ رفته است. آمین!

۸۰. و امروز نیز برای هر ایمانداری که پر از روح القدس است باید چنین باشد؛ علامتی وجود دارد که نتیجه ریخته شدن خون آن بره اعظم است، و حیاتی که در آن بره بود بازگشته است و به صورت کاملاً علنی [بر کسانی که آن را دریافت می‌کنند] حک و مهر شده است، طوری که هر رهگذر و هر کس با شما سخن می‌گوید یا کوچک ترین ارتباطی با شما دارد باید شاهد باشد که خون‌نشان شده‌اید و ببیند که علامت ویژه این دوران، بر شما نشسته و قرار گرفته است. به این ترتیب شما از غضب درامان هستید. تنها همین است که کارایی دارد و موثر واقع می‌شود و نه عضویت [در یک مجموعه]، نه آقا.

۸۱. حیات حیوان نمی‌توانست بر ایماندار قرار گیرد، چون یک حیوان بود. و این نکته‌ای بود که تنها به زبان ضمیر و وجدان بیان شده بود، یعنی اشاره‌ای به این امر که قرار است [در آینده] قربانی کامل و بی‌نقصی بیاید.

۸۲. و حال مگر قربانی کامل تر از خود خدا که در جایگاه کفاره دهنده می‌نشیند می‌تواند وجود داشته باشد؟ وقتی خدا در خون آفرینش گر خویش تن گرفت...

تنها از همین راه امکان بازگشت حیات الهی به انسان می‌توانست به حقیقت بپیوندد.

۸۳. چون همه ما از راه تماس جنسی زاده می‌شویم، و برای همین هم حیاتی که درون ما جریان دارد از این دنیا است، این حیات ماندگار نخواهد بود. این چیزی است که از هم اکنون داوری و محکوم شده است. نمی‌توانید تعمیر یا اصلاحش کنید. به هیچ وجه امکان تعمیر آن وجود ندارد. امکان تلطیف آن وجود ندارد. امکان بهسازی آن وجود ندارد. باید بمیرد! این تنها شرط و حالت موجود است. باید بمیرد.

۸۴. و آن جایگزین، یعنی حیات عیسی مسیح، که همان روح القدس باشد، باید وارد شما شود، این آن علامت الهی است؛ [علامتی] حاکی از این امر که خون پسرش عیسی مسیح را پذیرفته اید.

۸۵. بنابراین در روزگار و سلی ... یا در واقع در روزگار لوتر چنین اندیشیدند که باید به مقوله "ایمان" پرداخت. درایام و سلی به مقوله "کیفیت عمل خون مسیح" پرداخته شد، اما اینک ایام آخر فرارسیده، یعنی دوره‌ای که آن علامت مطالبه می‌شود و داشتن آن الزامی است. و همه این موارد در کنار یکدیگر کلیت آنچه برای رבוده شدن لازم است را می‌سازد. متوجه می‌شوید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف]

۸۶. هنگامی که یک مادر نوزادی به دنیا می‌آورد آب، خون و روح حاضر هستند. نخستین موردی که در یک تولد طبیعی دیده می‌شود پاره شدن کیسه آب است، مورد دوم خون و مورد بعد حیات است.

۸۷. و از بدن خداوند عیسی مسیح همین عناصر خارج شدند یعنی آب، خون و حیات. و کلیت کلیسا، یا عروس، به واسطه عادل شمردگی، تقدیس و تعمید روح القدس، که همان علامت ویژه است، ساخته و پرداخته شده است.

۸۸. چنانکه عبرانیان ۱۱ تصریح می‌کند، « آنها که در پوست‌های گوسفندان و بزها محتاج و مظلوم و ذلیل و آواره شده‌اند، جمیع ایشان، به رغم همه آنچه کردند، بدون ما کامل نمی‌شوند. »

۸۹. و کلیسا در این روزگار علامت تعمید روح القدس را دریافت کرده است، معنی‌اش این است که خون ریخته شده است و روح القدس در کلیسا است؛ اما بدون ما آنها نمی‌توانند برخیزند. [شرایط آنها] به ما بستگی دارد، چرا که خدا وعده آن را داده است و این که کسی آنجا خواهد بود. نمی‌دانم آن شخص کیست، اما کسی باید آن حقیقت را دریافت کند. تنها مسئولیت و وظیفه‌ام اعلام و موعظه این حقیقت است و بر خداست که به دنبال آن بزرهای از پیش تعیین شده برود. آنها قرار است آنجا باشند، هر کدام از آنها قرار است آنجا باشند، یکی در کنار دیگری؛ یعنی هم از عصر آب، هم از عصر خون و هم از عصر آن علامت ویژه که همان روح القدس است.

۹۰. و این را به خاطر داشته باشید که اسرائیل از مراحل و آزمون‌های بسیاری عبور کرد، اما مطالبه آن علامت ویژه مربوط به محدوده زمانی شامگاه بود، نه مربوط به صبحگاه، و نه مربوط به دوره چهارده روزه نگهداری بره قربانی. اسرائیل می‌دانست که اتفاقی در راه است.

۹۱. چنانکه لوتر نیز می‌دانست، چنانکه وسلی نیز می‌دانست و همین طور فیینی، ناکس، کالوین هم می‌دانستند. این همان حقیقت است! آنها می‌دانستند زمانی فرا خواهد رسید که ستون آتش به کلیسا باز خواهد گشت، آنها می‌دانستند که روزی خواهد آمد که این اتفاقات محقق شوند، اما عمر آنها برای دیدن این امور کفایت نکرد هر چند چشم انتظارش بودند.

۹۲. اسرائیل می‌دانست که اتفاقی در راه است اما در محدوده زمانی شامگاه و اواخر عصر بود که خون بره، همان علامت ویژه، بر درها قرار گرفت. اما بره از قبل حاضر شده بود.

۹۳. و در این سیر، آن بره اعظم نیز همواره حاضر بود. این بره الهی همان است که در ایام لوتر حضور داشت، همان بره است که در روزگار وسلی حاضر بود، اما اینک روزگار علامت ویژه است و هر خانه‌ای باید تحت پوشش آن علامت قرار گیرد. هر خانه‌ای که متعلق به خداست باید تحت پوشش آن علامت قرار گیرد. هر آن که داخل آن [خانه] است باید تحت پوشش علامت قرار گیرد. و خانه خدا بدن عیسی مسیح است، و جمیع ما به یک روح در این علامت تعمیم یافتیم و بخشی از آن می‌شویم، همان که خدا درباره‌اش گفت: «وقتی دیدم که آن علامت در معرض دید قرار گرفت، از شما خواهم گذشت.» بره کنونی که در آن به سر می‌بریم، عجب بره‌های است!

۹۴. خون عامل شناسایی و احراز هویت ایماندار بود، زیرا حیات خارج شده بود و [آن نوع حیات حیوانی] امکان بازگشت نداشت، بنابراین لازم بود ایماندار از یک نوع ماده شیمیایی استفاده کند. باید از چیزی شبیه رنگ یعنی از خون استفاده می‌کرد، ماده‌ای شیمیایی که نشان می‌داد حیات از قربانی خارج شده است.

۹۵. اما اکنون این خود روح القدس است که در جایگاه علامت ویژه قرار دارد. و نه خون بلکه خود روح القدس علامت ویژه است. خون در جلجتا ریخته شد، این درست است. اما آن خون، تا جایی که روشن است، به همان عناصری بازگشت که از آن برآمده بود، به همان خوراکی که وی به آن زیست کرده بود. اما، دقت کنید که در بطن و درون آن سلول خونی همان حیات جاری بود که سلول خون را به حرکت و جنبش واداشت. چنانچه... آن ماده شیمیایی در خود حیات ندارد و نمی‌توانست حرکت کند. اما وقتی آن حیات الهی وارد آن ماده شیمیایی، یعنی خون، شد یک سلول را شکل داد. سلولی الهی و مختص به خود را شکل داد، سپس سلول‌ها یکی پس از دیگری پدید آمدند و رفته رفته انسانی



پدید آمد. و این انسان خدا بود، عمانوئیل، خدایی در قالب جسم. اما وقتی این حیات بازگشت، آن جنبه شیمیایی از آن رفت، اما روح القدسی که در کلیساست همان علامت است، و این علامت مسیح را می نمایاند.

۹۶. باید چنین باشد، زیرا یک زن به همراه شوهرش یک تن می شوند، آنها یک تن می شوند. عروس و مسیح نیز به همین سان یک تن می شوند. خدمت عروس و خدمت مسیح همان است. و این را به یاد داشته باشید: «صحیفه اول را انشا نمودم ای تئوفیلس درباره همه اموری که عیسی به عمل نمودن و تعلیم دادن آنها شروع کرد و ادامه داد و می دهد.» مرگش او را متوقف نکرد. نه، آقا! او بار دیگر بازگشت. و نه یک شخص سوم، بلکه همان شخص دوباره در هیئت روح القدس بازگشت تا کار را ادامه دهد؛ و این ادامه دادن در راستای گفته کتاب اعمال رسولان است: «عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابد همان است.» علامت ویژه همین است. نشانه همین است.

۹۷. وقتی پطرس و یوحنا از دروازه‌های موسوم به جمیل گذشتند در آنجا مردی دراز کشیده بود که از شکم مادر لنگ متولد شده بود، و پطرس گفت: «مرا طلا و نقره نیست، اما آنچه دارم به تو می‌دهم، به نام عیسی مسیح ناصری برخیز و بخرام.» ملاحظه می کنید؟ مردم حرف های خود را با آنها در میان می‌گذاشتند آن هم در حالی که می‌دانستند این مردان سواد و تحصیلات چندانی ندارند، اما متوجه این نکته شده بودند که آنها درکنار عیسی بودند. می‌بینید، آن علامت ویژه آنجا بود. و در معرض دید قرار داشت. ملاحظه کنید «آنچه دارم!» و کاری که به محض مشاهده برادری بسترنشین و بیمار که آن گوشه زمین گیر شده بود، کردند. این نمودی است از آنچه گفته شد. همان حیات که در عیسی بود در آنها جریان داشت «آنچه دارم.»

۹۸. «به نام من دیوها را بیرون خواهید کرد.» و نه «خواهم کرد»، «خواهید کرد!» «اگر این کوه را بگویید.»

۹۹. برادر وقت نمایاندن آن علامت ویژه بسیار نزدیک است. می‌توانیم این را ببینیم. اکنون می‌دانیم که بسیار به انتها نزدیکیم. ما انواع پیغام‌ها را طرح کرده‌ایم، تا آیات و معجزات را نشان دهیم، و حال به جایی برگشته‌ایم که کلیسا باید کاری کند که موظف به انجامش است. آن علامت ویژه باید نمایانده شود. «چون خون را ببینم از شما خواهم گذشت.» [جزآن] هیچ چیز دیگری عمل نخواهد کرد. باید همان خون اعظم باشد. اینک روح القدس علامت ویژه‌ای است که از جانب خدا دریافت می‌کنیم.

۱۰۰. یک بار یک الهیدان برجسته، یک عالم، یک برادر باپتیست، یک مرد خوب و وارسته پیش من آمد و گفت: «برادر برانهام»، گفت: «شما درباره روح القدس حرف می‌زنید» گفت: «اما چرا، این که اصلاً چیز جدیدی نیست.» گفت: «ما از خلال عصرها حقیقت مربوط به آن را تعلیم دادیم.» و من- من گفتم خوب... او گفت: «ما روح القدس را دریافت کردیم.»

۱۰۱. گفتیم: «چه زمانی آن را دریافت کردید؟»

۱۰۲. گفت: «وقتی ایمان آوردم.» می‌دانستم که این [آموزه] جزئی از الهیات باپتیستی است، یعنی این باور که وقتی ایمان می‌آورید روح القدس را دریافت می‌کنید.

۱۰۳. گفتیم: «پولس در باب ۱۹ اعمال رسولان دسته‌ای از پیروان یحیی تعمید دهنده، واعظ و معتقدان به تعمید یحیی را مخاطب ساخت و از طریق کتاب مقدس ثابت می‌کرد که عیسی همان مسیح است.»

۱۰۴. وقتی از نواحی بالا گذشت و به افسس رسید، شماری از شاگردان را دید و خطاب به آنها گفت: «آیا از وقتی ایمان آوردید روح القدس را یافتید؟» آنها گفتند: «ما حتی نشنیدیم که روح القدس هست.» سپس از آنها پرسید که به چه چیز تعمید یافتید و آنها به نام عیسی مسیح، آن بره ذبح شده، تعمید نیافته بودند. آنها به هیچ وجه در او هویتی نداشتند. آنها فقط به آن ایمان آورده بودند؛ مثل دارویی که آنجاست اما از آن استفاده نکرده‌اند. پولس به آنها امر کرد تا مجدداً به نام عیسی مسیح تعمید گیرند.

۱۰۵. وقتی این کار را کرد، آنگاه علامت ویژه بر آنها نازل شد. حال آنها از طریق اعمال و آیات روح القدس باز شناخته شده بودند، به زبان‌ها سخن می‌گفتند، نبوت می‌کردند و خدا را ستایش می‌کردند، هویت آنها در هویت آن قربانی اعظم حل می‌شود و به او باز شناخته می‌شوند.

۱۰۶. روح القدس عامل شناسایی و احراز هویت ماست. همان عاملی که سبب شناسایی ما به عنوان مسیحی می‌شود. نه عضویت ما در کلیسا، نه درکمان از کتاب مقدس و نه وسعت اطلاع شما از کلام، نقشی در این میان ندارند. مهم این است که چقدر درباره نویسنده [کتاب مقدس] می‌دانید، ملاحظه می‌کنید، این که تا چه حد نویسنده در شما ساکن است. خود درون‌تان باید از بین رفته باشد. شما دیگر همان نیستید. خود را مرده محسوب کنید، علامت ویژه است که در شما سکونت دارد. این حیات از آن شما نیست، از آن اوست.

۱۰۷. پولس گفت: «حیاتی که اکنون دارم.» زندگی که اکنون داشت متفاوت از چیزی بود که قبلاً داشت. «نه من بلکه مسیح که در من است.» این علامت همان یکی کننده است که خدا مطالبه کرد. همان شده یا یکی شده با... یکی شدن با آن قربانی و وارد شدن در حیات منجی مان؛ یعنی روح القدس وارد ما شود.

۱۰۸. عجب نشانه‌ای- عجب علامت واضحی! علامت دیگری وجود ندارد. خدای من، اگر فقط می‌توانستید عمق این اندیشه را دریابید. اگر این توان را داشتیم که امروز صبح با کلمات این نکته را بیان کنم و آن را در روح تان جای دهم یعنی آن را در عمق وجودتان جای دهم؛ نه در گوش‌های تان بلکه در روح تان، در آن صورت می‌توانستید ضمانت و استحکام آن را ببینید و درک کنید. این نکته حساسی شما را غرق در آرامش و آسودگی می‌کند.

۱۰۹. چه حالی داشت اگر مرتکب جنایت شده بودید و قرار بود در دادگاه فدرال محاکمه شوید. و می‌دانید که چنانچه گناهکار و مجرم شناخته شوید مرگ در انتظار شماست و قرار است روی صندلی الکتریکی بنشینید یا به اتاق گاز بروید یا هر نوع مجازات اعدام در ملاء عام در موردتان اجرا شود، خواه به دار آویختن باشد خواه بی محاکمه اعدام کردن و یا هر مجازاتی که تعیین شده است. و شما به گناهکار و مجرم بودن خود واقف هستید. می‌دانید که گناهکار بودید و اگر وکیل پیدا نکنید یعنی کسی که بتواند نماینده و مدافع شما باشد، کسی که بتواند شما را از این مخمصه بیرون بکشد آنگاه می‌دانید که مرگ تان حتمی است. و حال تمایل خواهید داشت بهترین وکیل را به خدمت بگیرید.

۱۱۰. با استخدام یک وکیل خوب و زیرک حس می‌کنید که پرونده شما کمی... کمی خیالتان راحت تر می‌شود چون وکیل دارید. اما همچنان این سؤال مطرح خواهد بود که آیا این وکیل می‌تواند نظر قاضی و هیئت منصفه را تغییر دهد؟ آیا این وکیل با سخنان زیرکانه و هوشمندانه‌اش و با شناختی که از قوانین دارد می‌تواند شرایط را تغییر دهد و از مدعی شما دفاع کند و ثابت کند که باید زنده بماند. اما هر قدر هم که اقتدارش زیاد و خطابه‌اش فوق العاده باشد و در تحت تأثیر قرار دادن هیئت منصفه یا قاضی توانمند و استاد باشد... چه بسا برای لحظاتی خیالتان آسوده شود. اما کماکان این سؤال در ذهنتان خواهد بود که «آیا از عهده‌اش برمی‌آید؟»

۱۱۱. اما در این پرونده خاص، خود قاضی است که وکیل ما شده است. خدا انسان شد. وکیلی نبود که بتواند از عهده این کار برآید. یک مورد هم یافت نمی‌شد. موسی، شریعت، انبیا؛ کاری از هیچ کدام ساخته نبود. بنابراین خود قاضی در آن واحد هیئت منصفه، وکیل و قاضی ما شد؛ و [اجرای عدالت مربوط به احکامش را به دست خود گرفت و بهای آن را خودش پرداخت. بیش از این مگر می‌توانیم احساس مصونیت و امنیت کنیم؟ و اوست که حیات خویش را برای ما فرستاد تا گواهی باشد از این که او [خدا] آن را پذیرفته است. عجب امنیتی!

۱۱۲. آری، «چون در وادی سایه موت نیز راه روم از بدی نخواهم ترسید، زیرا تو با من هستی.»

۱۱۳. وقتی او در آن واحد قاضی، هیئت منصفه و وکیل مدافع شد، از پرونده ما دفاع کرد. ما طبق احکام خودش گناهکار شناخته شده بودیم؛ اما او آمد و جای شخص گناهکار را در مکان مقدس گرفت. او گناهان گناهکار را بر خود گرفت، مُرد و بها را پرداخت و خودش ریخته شد و آن علامت ویژه‌اش را باز فرستاد، یعنی حیات خودش را.

۱۱۴. اینک ما کاملاً... این پرونده مختومه شده است. دیگر گناهی بر ایمانداران نیست. خدایا، رحم کن بر این مردم که قادر نیستند ببینند که دیگر پرونده‌ای وجود ندارد. «هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده من ایمان آورد حیات جاودانی

دارد و در داوری نمی‌آید، بلکه از موت تا به حیات منتقل گشته است.» این هم از پرونده. پرونده مختومه است! دیگر پرونده‌ای درکار نیست. آمین! با این حساب [اوضاع] امن و امان است، وقتی علامت گذاری انجام شده باشد، و آنگاه که مرگ آن بیرون بر درها کوبیدن آغاز کند، قدرت و کنترلی ندارد. ملاحظه می‌کنید؟ آری.

۱۱۵. علامت گذاری انجام شده است. اکنون فقط علامت است که شناسایی می‌شود. توجه دارید و خدا کاری کرد تا آن علامت بتواند نازل شود. علامتی که حیات خداست.

۱۱۶. وقتی خدا نخستین انسان را آفرید وی را به عنوان پسر خویش به وجود آورد. این پسر به قدری فاسد بود که به جای گوش سپردن به خدا، سخنان زنش را شنید و زن نیز به جای گوش سپردن به شوهرش حرف شیطان را شنید. و وقتی چنین کردند به حدی در فساد فرورفتند که آلودگی بزرگی پدیدار شد. و خدا می‌دانست که وقتی چنین اعمالی از آنها سر زده است الزاماً فرزندان وارد دنیا خواهند کرد. نباید میوه درختی که در وسط باغ قرار گرفته بود را لمس می‌کردند و وقتی چنین شد این گناه همراهشان آمد. و از همین رو کل نسل بشر در گناه متولد شد. و راهی برای خروج از این وضع نبود.

۱۱۷. و آنگاه خدا فرود آمد. تنها یک راه برای بازپس گیری وی [نوع بشر] وجود داشت؛ آن هم این که دوباره پسری به او بخشیده شود. اما چگونه می‌توانست چنین کند وقتی شریعت خودش تصریح داشت که نوع بشر را "محکوم" بخواند؟ چنین شد که پدر خود به میان آمد. او یکی از ما شد. این همان بره حقیقی است. این قصد و هدفی است که در ذهن داشت.

۱۱۸. و به همین دلیل آن بره متعال در باغ عدن چنین قالب هویتی اختیار کرد، می‌دانست که بره و کبوتر روزگاری به هم می‌رسند، همان زمان که بره و کبوتر به یکدیگر می‌پیوندند. و به این ترتیب از همان زمان می‌دانست که به این واسطه و از این طریق قادریم به یکدیگر بپیوندم، و اراده او بر گذراندن چنین قربانی قرار گرفته بود تا به این ترتیب امکان علامت گذاری فراهم شود و دیگر نه در زمره بیگانگان باشیم و نه در زمره غریبه‌ها. بلکه در زمره پسران و دختران خدا باشیم. هم آدم و هم حوا، یعنی زنان و مردان، در کنار یکدیگر، در عیسی مسیح و به واسطه آن قربانی عظیم الهی در زمره دختران و پسران خدا هستند.

۱۱۹. وانگهی، محض پرهیز از بروز اشتباه و سوءتفاهم [باید تصریح کرد که] بذر آن حیات که در زمین کاشته می‌شود، یعنی این بدن جسمانی، بذری فساد پذیر و از بین رفتنی است؛ و آن حیات که در درون [بذر] جریان دارد از آنجا که مبتلا به انحراف و گمراهی شده، همراه با خود بذر از بین خواهد رفت. اما وقتی خدا حیات جاودان را در بذری جاری کرده باشد آن را متعلق به خود

تشخیص می‌دهد و در روز رستاخیز آن را باز برخواهد خیزاند و هیچ چیز از دست نخواهد رفت. آیا متوجه منظورم می‌شوید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف]

۱۲۰. همین است، حالا دیگر نمی‌تواند هلاک شود. آن حیات اصلی بر آن نشسته است. آن علامت ویژه بر آن جسم کوچک قرار گرفته و بر روح آن فرد نشسته است. علامتی که آنجاست همان روح القدس است که نشان می‌دهد [آن فرد] به خدا تعلق دارد. مال اوست. «چون آن علامت را ببینم، از شما خواهم گذشت.» یک علامت واضح، روح القدس علامت ویژه ماست. از همین روست که وقتی روح القدس را دریافت می‌کنید از موت به حیات منتقل گشته اید. این کل ماجراست، چون حیات، درون شما جاری شده است. دیگر نمی‌توانید هلاک شوید.

۱۲۱. کتاب مقدس گفت: «آن که در خدا متولد شده باشد گناه نمی‌کند چون از گناه کردن ناتوان است، زیرا بذر الهی، آمین، بذر الهی در وجودش ساکن است.» و چطور می‌تواند گناه کند وقتی خدای عاری از گناه در اوست؟ وقتی وی در خدای عاری از گناه است چگونه می‌تواند گناه کند؟ فارغ از این که [قبلاً] چه کرده، او تحت پوشش خون مسیح قرار گرفته است. ملاحظه می‌کنید؟ وی اکنون مخلوقی نو است. امیال و آرزوهایش آسمانی است، چرا که از زردان به گندم بدل شده است. امیال وی دیگر همان نیست که پیشتر بوده، و این موضوع در رفتارش بروز می‌یابد.

۱۲۲. می‌گویید: «من به این حقیقت ایمان دارم.» اما همچنان به گناه کردن ادامه می‌دهید؟ نه! شما فریب خورده‌اید. متوجه هستید؟ آن حقیقت نمی‌تواند چیزی جز آن علامت ویژه را به نمایش بگذارد.

۱۲۳. به اسرائیل امر شده بود که تا اعلام فرمان حرکت تحت پوشش آن خون بماند. «از زیر پوشش آن خارج نشوید.» وقتی تحت پوشش آن علامت قرار می‌گرفتند همان جا مُهر می‌شدند. «آن را ترک نکنید.» آنها تا فرا رسیدن نیمه شب و به صدا درآمدن شیپور درست همان جا ماندند. و وقتی آواز شیپورها بلند شد، و آن کهنه کرناهای جنگی به صدا درآمد، هر یک از آنها به همراه بار و بنه و آذوقه حرکت آغاز کرد و راه سرزمین موعود را درپیش گرفت.

۱۲۴. مرد یا زنی که از روح القدس پر باشد چنین خط مشی در پیش می‌گیرد، او مُهر شده است و از هر آزرده‌گی و خطری ایمن شده است. کل زندگی‌اش معلوم می‌کند که او کیست، [این نکته] خواه هنگام راه رفتن باشد، یا در هر کاری که به آن مشغول باشد و یا با هر کس که سخن بگوید مشهود است. هر گاه با بانوان مرتبط شود، هرگاه با همکاران ارتباط برقرار کند و هرگاه با هر چیز دیگری ارتباط پیدا کند آن علامت باید آنجا مشهود باشد. آمین! در حضور مرگ نیز باید چنین باشد. «از بدی نخواهم ترسید، زیرا تو با من هستی.» آن علامت ویژه آنجا جا گرفته است. چنین شخصی در زمان رستاخیز نیز حضور

خواهد داشت چرا که خدا وی را در روز واپسین خواهد برخیزاند. عیسی چنین گفته است! « چون خون یا همان علامت را ببینم از شما خواهم گذشت.»

۱۲۵. این را به یاد داشته باشید که اگر آن علامت در معرض دید قرار نمی‌گرفت، حتی عهد و پیمان هم باطل می‌شد. این حقیقت است. عهد منسوخ می‌شد. مادامی که علامتی آنجا [در نقطه تعیین شده] نبود، پیمانی هم وجود نداشت. آن علامت مظهر پیمان بود. خدا پیمانی با آنها بسته بود، بله آقا، اما علامت ویژه هم باید سرچایش می‌بود. پیمان به مرحله اجرایی شدن و موجودیت یافتن نمی‌رسید مگر در صورتی که علامت یا نشان بر جای خود باشد.

۱۲۶. یهودیان بسیاری می‌توانستند بگویند: « بیا اینجا! خونی بر در خانه‌ام نیست، اما می‌خواهم چیزی نشان تان دهم، من یک یهودی ختنه شده هستم. من ختنه شده‌ام.» اما این ربطی به آن نداشت [برادر برانهام یک بشکن می‌زند - گروه تألیف] «چون خون را دیدم! چون علامت را دیدم!»

۱۲۷. چه بسا بگویید: « من باپتیست، پرزبیتری یا متدیست هستم» یا هر چیز دیگری که می‌خواهید باشید.

اما، « چون علامت را ببینم!»

۱۲۸. می‌گویید: « من یک ایماندارم. مادرم عضو این کلیسا بود. پدرم از اعضای این کلیسا بود. از بدو کودکی در آنجا عضو بودم.» اما این آن نمی‌شود [برادر برانهام یک بشکن می‌زند - گروه تألیف]، « من دروغ نمی‌گویم، دزدی نمی‌کنم. این کار را نمی‌کنم. من...» اما اینها آن نمی‌شود [برادر برانهام یک بشکن می‌زند - گروه تألیف] « من به خیمه برانهام تعلق دارم من این و آن و آن یکی کار را می‌کنم. من به کل کتاب مقدس ایمان دارم.»

۱۲۹. دسته‌ای از یهودی‌ها می‌توانستند بگویند: « من به یهوه ایمان دارم!» اگر به راستی چنین بود پیغام زمان را می‌شنیدند. مسلماً.

آنها پیغام‌های بسیاری داشتند، اما این پیغام خاص، پیغام زمان بود. ملاحظه می‌کنید؟ من به پیغام زمان ایمان دارم. آری. عمل خون نشان کردن در شامگاه صورت گرفت.

چه بسا بودند عده‌ای که می‌گفتند: « من، من یک یهودی هستم.»

۱۳۰. امروز عده‌ای می‌گویند، « من یک مسیحی هستم. مدت زمان طولانی عضویتم را می‌توانم به شما ثابت کنم. به من بگویید چه زمانی دست به دزدی زدم، چه زمانی در دادگاه بودم. به من نشان دهید چه زمانی مرتکب زنا شدم، چنین اعمالی یا شبیه آنها از من سر زده است. یک مورد را نشانم دهید.» اما اینها هیچ مفهومی ندارد، نه، نه. ببینید، هر قدر که آن شخص از خود تعهد به خرج دهد آن پیمان به مرحله اجرا نمی‌رسد. کاملاً غیر اجرایی است.

می‌گویید: « خوب، من دانشجوی کتاب مقدس هستم.»

۱۳۱. به این کار ندارم که چه کسی هستید. بدون آن پیمان، خشم خدا بر شما نازل خواهد شد. ملاحظه می کنید؟ این درست است. گریبان تان را می گیرد و گیرتان می اندازد. «گناهانتان به شما خواهند رسید.» گناه چیست؟ بی ایمانی. شما درقبال پیغام، ناباوری اختیار کردید. درقبال کلام، بی ایمانی اختیار کردید. شما درقبال شهادت آن علامت ویژه، آنگاه که خویشتان را در میان ما شناسانید، بی ایمانی اختیار کردید. و آیا شما درقبال آن بی ایمانی اختیار کردید؟ مهم نیست بی ایمانی شما نسبت به آن چقدر است، در هر حال علامت باید آنجا که شایسته است، بنشیند.

۱۳۲. شاید بگویید: «من به آن ایمان دارم. من به آن ایمان دارم. ایمان دارم که حقیقت محض است. من آن را به عنوان حقیقت می پذیرم.» همه اینها خوب است اما آن [علامت] باید حتماً گذاشته شود.

۱۳۳. به این می ماند که یکی از آن یهودی ها که مشغول هم زدن خون است در همان حال که خون از بره جاری است بگوید: «این [فرمان] یهوه است!»

۱۳۴. و کاهنی که آنجا ایستاده است بگوید: «بله آقا می دانم که حقیقت است»، اما در عین حال خانه همان شخص علامت گذاری و خون نشان نشده باشد. [چرا که] او نمی خواهد از منظر بیرونی همسان و همنوا با آن جماعت شناخته شود؛ نه، آقا، اینها عده ای متعصب هستند که درهای خود را خون نشان کرده اند. دلش نمی خواهد چنین شناسایی شود. مستقل از این که چه مدت کاهن بوده، چه اندازه با کلام آشناست، چقدر خوب تربیت شده، چه کارهایی کرده است، چه میزان به فقرا کمک کرده یا قربانی گذرانده است!

۱۳۵. پولس گفت: «می توانم بدن خود را به عنوان قربانی تقدیم کنم؛ اموال خود را ببخشم تا نیازمندان خوراک تهیه کنند، ایمانی داشته باشم که کوه ها را جابجا کند، به زبان های انسان ها و فرشته ها سخن گویم و همه موارد دیگر» و گفت: «اما تا زمانی که آن علامت ویژه را نداشته باشم هیچم. تا زمانی که آن علامت نباشد!» امشب قرار است موضوع سخن همین باشد. محبت. توجه می کنید؟ «اینک تا زمانی که آن علامت بر من ننشسته باشد هیچ هستم.» می بینید؟

۱۳۶. برایم مهم نیست که دیو اخراج کرده اید. چه بسا با دعای ایمان بیماران را شفا داده باشید. چه بسا همه این کارها را کرده باشید. اما چنانچه آن علامت آنجا نباشد، شما زیر غضب الهی هستید. چه بسا ایماندار باشید. چه بسا پشت منبر می ایستید و انجیل را موعظه می کنید. «بسا در آن روز مرا خواهند گفت: خداوندا، خداوندا، آیا به نام تو نبوت نمودیم؟ و به اسم تو دیوها را اخراج نکردیم؟» و این همزمان شامل متدیست ها، باپتیست ها و پنطیکاستی ها می شود. عیسی گفت: «هرگز شما را نشناختم! ای بدکاران از من دور شوید!»

۱۳۷. «چون علامت را ببینم، از شما خواهم گذشت.» این شرط خدا برای این زمان است. رسالت پیغام شامگاهان، علامت گذاری است.

۱۳۸. شیطان سعی خواهد کرد از طریق تشریفات یا مسائلی از این دست، کالاهای تقلبی خود را قالب کند. آن چیزها را فراموش کنید! زمان [تجلی] خود آن علامت فرا رسیده نه یکی از آن نسخه‌های جعلی، القاکننده، جایگزین و یا هر چیز دیگر.

۱۳۹. زمان آن فرا رسیده که علامت ویژه هر آنچه از جنس خودش باشد را در میان ما بازشناخته و ثابت کند که وی همان عیسی است که دیروز، امروز و تا ابد همان است و همراستا با کلام است. [ آن علامت] باید آنجا که شایسته است، بنشیند. کسی که می‌گوید علامت را دریافت کرده اما منکر کلام است، درباره چنین شخصی چه می‌توان گفت؟ می‌بینید، شما نمی‌توانید چنین کنید. علامت باید آنجا که باید، باشد. «چون... خون علامتی برای شما خواهد بود.» اینک، روح القدس، همان حیات که درخون مسیح بود علامتی برای شماست. لحظه‌ای دیگر به آن هم می‌رسیم. روح القدس علامت است. پرونده مختومه است. بله، آقا. حال به یاد داشته باشید. و من...

۱۴۰. مهم نیست که چگونه فردی هستید و چقدر خوبید و چند بار بالا و پایین پریده‌اید، به چند کلیسا پیوسته‌اید، چقدر کار خیر کرده‌اید، چنانچه علامت‌گذاری صورت نگرفته باشد [هیچ کدام اینها] ارزشی برای شما نخواهد داشت. اکنون شامگاه است. آنچه در روزگار لوتر به خوبی به کار آمد، آنچه در زمانه وسلی به خوبی به کار آمد، اکنون دیگر عمل نخواهد کرد. نه.

۱۴۱. آری، نگهداری بره در آن مقطع خیلی خوب بود. حکایت آن عده که پیش از آغشتن [ محل مورد نظر] به خون بره درگذشتند متفاوت است. بله، آقا. آنچه آنها را به رفتن وا می‌داشت وجدان و ضمیر نیک آنها بود. آنها وقتی مورد داوری قرار گیرند حالا خواه...

۱۴۲. چنانچه در زمره از پیش مقدر شدگان بوده باشند، چیزی آنها را لمس کرده است. و اگر نباشند، لمس نشده‌اند. همین و تمام. و این فقط مربوط به خداست. « او کسی را که بخواهد عادل می‌شمرد، کسی را که بخواهد مشمول رحمت خویش قرار می‌دهد، و کسی را که بخواهد محکوم می‌کند. » او خداست. همین و تمام. « کسی را که بخواهد مشمول رحمت خویش قرار می‌دهد و بر کسی که بخواهد حکم می‌کند. »

۱۴۳. یک یهودی به سادگی می‌تواند از طریق ختنه شدن نشان دهد که یهودی است.

۱۴۴. آقایان بسیاری هستند، از آن مردان بنیاد گرا، که می‌توانند کتاب مقدس را در دست گرفته و بگویند: « من ایماندار هستم، و عیسی گفت که به ایمان نجات می‌یابید. و من ایماندارم، اما تعمیم روح القدس حرفی پاره است. » در این حالت آن علامت [ براو] ننشسته است. به هیچ عنوان، هر قدر ایمان داشته باشد [ آن پیمان] باطل شده است.



۱۴۵. دقیقاً مثل ختنه شدن آن یهودی. او می‌گوید: «من یهودی هستم. چرا باید بروم و شبیه آن دارو دسته متعصب رفتار کنم؟»

۱۴۶. موسی خیابان‌ها را بالا و پایین کرده، می‌گفت: «پیغام شامگاه اینجا است! قرار است وی از اینجا بگذرد، در انتهای روز چهاردهم باید جماعت را جمع کنید و بره‌ای بکشید. کل قوم اسرائیل باید بره‌ای بکشد، دست‌های‌شان را بر آن بگذارند و با آن احراز هویت شوند. و خون را باید بر قائمه و سر در خانه‌ها بپاشند.» و چون خون را ببینم از شما خواهم گذشت زیرا این علامتی است دال بر این که مرگ بره‌ای که به شما داده‌ام را پذیرفتید.» خون آن علامت بود.

۱۴۷. اما اینک روح آن علامت است. «لیکن بعد از ایامی از روح القدس پر خواهید شد.» وقتی خون مسیح ریخته شد، آن علامت الهی در روز پنطیکاست نازل شد، آن هم در شکل وزش بادی شدید و پر قدرت.

۱۴۸. و این مضمون مورد توجه همه رسولان بود. و آمده است که: «آیا از وقتی ایمان آوردید روح القدس را یافتید؟ توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح به جهت آمرزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت، زیرا این یک علامت است، آمین، گواهی بر این که از موت تا به حیات منتقل گشته‌اید.» بفرمایید. وقتی... کلیسای یهودی‌ها تحلیل رفت، امت‌ها کار را به دست گرفتند، و [بروز] انحراف و ناهنجاری از آن نوع که جای خود را داشت... و اکنون عروس خارج شده است تا از میان امت‌ها بازمانده‌هایی را برای خاطر نام وی گرد آورد.

۱۴۹. آیا متوجه منظورم می‌شوید؟ آیا درک می‌کنید کلام اینجا از چه سخن می‌گوید؟ چنانچه علامت در معرض دید قرار نمی‌گرفت پیمان هم بلا اثر و غیر اجرایی بود. ملاحظه می‌کنید؟ باید باشد. چون اگر می‌گویند ایمان دارید ولی از دستورات کلام پیروی نمی‌کنید، پس ایمان هم ندارید. می‌بینید؟ به رغم این که ختنه شده‌اید، با وجود آن که به کلیسا پیوسته‌اید و به رغم این که تعمید گرفته‌اید و با وجود همه این کارها که کردید؛ علامت مورد نظر یعنی روح القدس برابر با آن چیزها نیست.

۱۵۰. همان طور که قبل تر گفتیم یک متخصص محترم سر گفتگو را با من باز کرد. گفت: «بیلی، ابراهیم به خدا ایمان آورد و آن برای او عدالت محسوب شد. انسان جز ایمان به این سخن، چه کار بیشتری می‌تواند بکند؟»

۱۵۱. گفتیم: «راست می‌گویید آقای دکتر. این درست است. او به خدا ایمان آورد. کتاب مقدس چنین گفته است. حق با شماست. تا آنجا و آن بخش که اشاره کردید حرف حساب است.»

۱۵۲. آن دوازده جاسوس که برای جاسوسی زمین کنعان اعزام شدند تا زمانی که در حال پیشروی در کنعان بودند همه چیز روبراه و حرکت آنها پیشرونده بود، اما وقتی به مرزها بازگشتند به همه چیز پشت پا زدند.

۱۵۳. گفتیم: «شما باپتیست‌ها تا آنجا که پیش آمده‌اید خوب است، اما وقتی ایمان آوردید روح القدس را دریافت کردید؟» گفتیم: «به خاطر داشته باشید که خدا ایمان ابراهیم را تأیید کرد. او به خدا ایمان آورد و آن برای او عدالت محسوب شد، این درست است، اما سپس خدا مهر ختنه را به عنوان یک نشانه به وی داد.» این به این معنی نیست که ختنه درجسم ربطی به روح وی داشته، اما این یک نشانه بود گواه این امر که خدا ایمانش را تأیید کرده است.

۱۵۴. او نشان روح القدس را به ما می‌دهد تا ما را به عنوان ایماندار باز شناخته و تأیید کند. چون آمده است که: «توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح به جهت آمرزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت. زیرا که این وعده است برای شما!»

۱۵۵. حال این نکته را درک کنید. برای یهودی‌ها، صرف نظر از اینکه بتوانند مختون بودن خود را ثابت کنند، نشان دادن علامت الزامی بود. اگر آنجا علامتی نبود پیمان هم بلااثر بود. اثری بر آن مترتب نمی‌شد.

۱۵۶. و اکنون حکایت همان است. فارغ از این که چه می‌کنید، بی توجه به این نکته که چقدر در شرح کلام توانمندید، و این که یک دانشجوی کلام هستید. خدای من! چه بسا بگویید: «من ایماندارم و همه اینها.» اما باز هم علامت الزامی است. دانشجوی کتاب مقدس هستید و می‌گویید: «برادر برانهام، من آدم خوبی بودم.»

۱۵۷. «کار به این ندارم که چه کسی چه می‌گوید، شما نمی‌توانید از این آدم پیشی بگیرید و بهتر از او پیدا کنید. در عمرم ندیدم که کار بدی کرده باشد.» این امر هیچ ارتباطی به امر الهی ندارد. [برادر برانهام یک بشکن می‌زند- گروه تألیف] یک خواسته و شرط وجود دارد، تنها همان.

۱۵۸. و شما نمی‌توانید این کار را بکنید. شما نمی‌توانید خون را روی سر در بگذارید، نمی‌توانید علامت گذاری کنید جز در صورتی که بره مرده باشد. و خون نشانه‌ای واضح بود مبنی بر این که بره مرده است. یک وهم و خیال نبود؛ بره مرده بود!

۱۵۹. و روح القدس نیز علامتی است واضح مبنی بر این که آن بره اعظم برای شما مرده است و شما نیز علامت را [بر روی خود] دریافت کرده‌اید، چرا که حیات وی در شما جاری شده است. ملاحظه می‌کنید؟ هیچ وهم و خیالی در کار نیست. هیچ چشم بندی درکار نیست. هیچ تقلید و شبیه سازی در کار نیست. آنجاست! این را می‌دانید. می‌دانید. دنیا این را می‌داند. علامت ویژه آنجاست.

۱۶۰. فرق نمی‌کند آن شخص چقدر آدم خوبی باشد. شاید یک دانشجوی کلام باشد. شاید هر کدام از اعضای خوب کلیسا باشد. چه بسا یک رهبر فرقه‌ای باشد. چه بسا از مقامات بلند پایه رُم باشد. نمی‌دانم که چه کسی می‌تواند باشد اما در هر حال فرق نمی‌کند.

۱۶۱. اما، هر دانشجوی الهیات می‌داند که اسرائیل دقیقاً نمونه‌ای از کلیسا [ در حرکت] به سوی سرزمین موعود بود. و این همان مسیری است که اینک کلیسا در آن گام برمی‌دارد.

۱۶۲. اما وقتی شامگاه فرارسید و مسیر آماده و سفر در پیش بود، شرط و قراری رسمی وجود داشت [ که باید اجرا می‌شد]. این که طرف چقدر یهودی بود، یا به چه خوبی به کشت و کار و محصولاتش رسیده بود. این که با چه شایستگی مراقب همسایگانش بوده، این که چه کارها کرده و چقدر عضو خوبی بوده و چه میزان ده یک پرداخت کرده است هیچ یک اصل نیست. همه این کارها خوب است. مورد تأیید و بسیار خوب است. [ چنین شخصی] آدم خوبی بود و در میان مردم به عنوان مردی خوب شناخته می‌شود. اما وی بدون آن علامت، بدون آن خون، هلاک می‌شد.

۱۶۳. کاش خدا کمک کند بلکه بتوانم چه الان و چه از طریق نوارها این مطلب را به خوبی جا انداخته و حک کنم!

۱۶۴. چه بسا انجیل را موعظه کرده باشید، چه بسا دیو اخراج کرده باشید، چه بسا به زبان‌ها سخن گفته باشید، چه بسا فریاد زده و در روح رقصیده باشید، اما [همه آن کارها] بدون داشتن آن علامت هیچ اهمیتی ندارد.

می‌گویید: «آیا توانش را دارم؟»

۱۶۵. پولس گفت که دارید. «اگر به زبان‌های مردم و فرشتگان سخن گویم، اگر جمیع اموال خود را صدقه دهم و بدن خود را بسپارم تا سوخته شود، اگر ایمان کامل داشته باشم به حدی که کوه‌ها را نقل کنم و نظایر این‌ها و محبت نداشته باشم هیچ هستم.» به آن چیزها تکیه نکنید. اصل آن علامت است! هر کار کرده باشید. هر قدر خوب بوده باشید، وقتی غضب الهی افروخته شد، تنها آن علامت را می‌شناسد.

۱۶۶. علامت نمایانگر این امر است که بهای طلب شده پرداخت شده است. و بهای پرداخت شده حیات عیسی مسیح بود، و او زندگی خود را تقدیم کرد. و روح وی به شما بازمی‌گردد. آن هم به عنوان یک علامت که پذیرفته شده‌اید. و شما شبانه روز این علامت را با خود حمل می‌کنید و نه فقط یکشنبه‌ها. در تمام مدت آن علامت را همراه خود دارید. «خون برای شما علامت خواهد بود.»

۱۶۷. می‌گویید، «من کماکان ایمان دارم. من یک ایماندارم.» درست است. اما اگر علامت را رد کنید چگونه می‌توانید ایماندار باشید؟ همین امر علیه شما سخن می‌گوید. می‌بینید، [آنچه که می‌کنید] علیه شهادتی که می‌دهید سخن می‌گوید.

۱۶۸. دانشجوی الهیات، آدم خوب، عضو کلیسا؛ هر که هستید اهمیتی ندارد. بله، آقا. شاید پدر شما یک واعظ باشد. شاید مادرتان یک قدیسه باشد. این چیز خوبی است، آنها باید پاسخگوی اعمال خودشان باشند. چنان که گفتم...

۱۶۹. مردم می‌کوشند از خدا نوعی پدربزرگ درشت هیکل، مسن، چاق و نادان بسازند که تعدای نوه، مثل آن ریگی کوچولوها و الویس کوچولوها، دور و برش را گرفته‌اند و او « در آنها هیچ بدی نمی‌بیند.»

۱۷۰. خدا این گونه نیست! او نوه‌ای ندارد. او یک پدر است. باید از نو متولد شد! او یکی از آن درشت هیکل های ضعیف و نادان نیست.

۱۷۱. او خدای داوری است. کتاب مقدس او را چنین معرفی می‌کند. غضب او شدید است. اگر آن حقیقت را خوار می‌شمارید منتظر نباشید تا رأفت و نیکویی خدا شامل حالتان شود و او شما را در میان گناهانتان با خود به آسمان ببرد. اگر چنین منشی داشت، همه آنچه در اینجا می‌گذرد را می‌بخشید و حوا را [ به ملکوت] می‌برد. شما یا به کلامش ایمان خواهید آورد و یا این که... هلاک خواهید شد. و وقتی به کلامش ایمان داشته باشید علامت بر شما خواهد نشست.

۱۷۲. آن شب هر آن، مرگ آماده زدن مصر بود. لحظات خوفناکی بود، همه آن مراسم و همه آن عیدها و همه روزه‌های آنها...

۱۷۳. خدا با آنها ملاقات کرده بود. خدا آیات و معجزات خارق‌العاده خود را در میان آنها ظاهر کرده بود. این یعنی چه؟ یک دقیقه مکث کنید. خدا فیض خود را به آنها نمایانده بود. او به آنها یک فرصت داده بود.

۱۷۴. نمی‌توانستند آن را رد کرده و بگویند: « هیچ چیز در آن نیست. یاوه است. چیزی که در آن دهانه‌ها بود در واقع یک فوران گل سرخ رنگ بود که با سرعت خارج شد و رنگ دریا را سرخ کرد.» اما بعد بلائی تگرگ نازل شد. سپس [بلائی] وزغ ها نازل شد. خدا مکان را آماده کرده بود و کلامش را بر دهان یک نبی جاری کرده بود و هرآنچه وی می‌گفت انجام می‌شد و مردم شاهد این امر بودند. نمی‌توانستند منکر آن شوند.

۱۷۵. آنچه موسی طلب می‌کرد همان را از خدا دریافت می‌کرد. چون او تنها کلام خدا را به زبان می‌آورد. او گفت: « تو را خدا ساخته‌ام.» موسی بر آنها خدا بود. ملاحظه می‌کنید؟ آنها فرقی نمی‌دیدند، چون خدا گفته بود: « تو را خدا ساخته‌ام و برادرت هارون نبی تو خواهد بود.» توجه می‌نمایید؟ « تو چون خدا خواهی بود، زیرا تو را خواهم گرفت، صدايت را اختيار خواهم کرد و از طریق تو خلق خواهم کرد. سخن خواهم گفت و مردم منکر نتوانند شد، چون بلافاصله نمود خواهد یافت، آنچه بگویی واقع خواهد شد.» خدای من! بفرمایید. «آن امور را بر تو خواهم نمایانند.» و مصر شاهد اینها بود. درست پیش از فرا رسیدن شامگاه و یا درست در وقت شام شاهد آن امور بودند.

۱۷۶. خدا نیکویی‌اش را به آنها نشان داد. او نشان داد که قادر است آن بلاها را دور کند و شفا دهد.

۱۷۷. جادوگرها تلاش کردند تا همان کار را بکنند. آنها مقلد بودند. شما همواره آنها را می‌بینید. آنها بی‌بسی و بمریس نام داشتند و آنجا حاضر بودند. اما وقتی

پای آن چیز راستین به میان می‌آید آنها فاقد آن بودند. این یک حقیقت است. برای مدتی کار خود را دنبال کردند اما کمی که گذشت حماقت آنها واضح شد.

۱۷۸. و آیا کتاب مقدس نمی‌گوید که عین همان امور در روزهای آخر نیز واقع خواهد شد؟ «همچنان که یبیس و یمبریس با موسی مقاومت کردند؟» اما حماقت آنها واضح شد و باز هم چنین خواهد شد. ملاحظه می‌نمایید؟ همین است، زمانه همان مردم فاسد العقلی است که با حقیقت مقاومت می‌کنند، با امور مسلم. کاملاً محتمل است که آنها جماعت‌های بزرگ و چیزهای با شکوه داشته باشند، چیزهای عظیم، اعلی و بزرگ که به گل آراسته است، اما بالاخره زمان مقرر فرا می‌رسد.

۱۷۹. خدا از ما می‌خواهد که همراه آن علامت، ثابت قدم باشیم. به کلام او بچسبید. از آن دور نشوید. همراستا با آن بمانید. کتاب مقدس چنین گفته است.

۱۸۰. مرگ در حال زدن بود. خدا رأفت و ترحم خود را به آنها نشان داده بود و همچنین آیات و معجزات ظاهر کرده بود.

۱۸۱. اندکی مکث و در مورد مسائل گذشته تأمل کنیم. در ذهن‌های خود فقط به این بیاندیشیم که در گذشته وقوع کدام امور را در روزهای آخر وعده داده است. جای سؤال دارد که آیا مسئله را بررسی کرده‌ایم؟

۱۸۲. او همه آن کارها را کرده بود و با این حال آنها همچنان مایل به توبه یا ایمان به پیغام زمان نبودند. آنها همچنان نمی‌خواستند این کار را بکنند، آن هم به رغم این که همه این وقایع در برابر آنها به نمایش درآمده بود و مطمئناً به اطلاع رسیده بود.

۱۸۳. وقتی شاهد وقوع چنین اموری هستید، آن را باید نشانه‌ای از در پیش بودن داوری دانست. زمان داوری به دنبال این امور فرا می‌رسد. همواره به این شکل عمل شده و این مورد از سایر موارد مستثنی نخواهد بود. ملاحظه می‌کنید؟ زمان داوری به دنبال زمان فیض فرا می‌رسد. وقتی ترحم پس زده شود، هیچ چیز جز داوری نمی‌ماند. بنابراین، این به دنبال آن می‌آید.

۱۸۴. حال، صحنه به این شکل است. هر واقعه روحانی یک نشانه الهی است. احتیاط کنید. به این توجه کنید. دقت کنید، هر اتفاق روحانی، هر آنچه رخ می‌دهد یک نشانه است. ما از سر تصادف به اینجا نیامده‌ایم. این امور تصادفی رخ نمی‌دهند. این یک نشانه است. نشانه‌ای از این امر که سریعاً باید به جای امن پناه برد. نوح یک نشانه برای مردمان هم نسل خویش بود؛ چنان که ایلیا نیز برای مردم عصر خود یک نشانه بود؛ یحیی هم یک نشانه برای مردم زمان خودش بود. التفات دارید؟ همه این امور، و پیغام زمان، یک نشانه است. حواستان به آن باشد و بنگرید که چه می‌کند. می‌بینید؟ این یک نشانه است. هر چیز مفهومی دارد.

۱۸۵. در هیچ دوره دیگری پیغامی از این جنس نمی‌توانست پدیدار شود. [چنین پیغامی] نمی‌توانست در روزگار لوتر طرح شود، نمی‌توانست در دوران وسلی پدیدار شود، حتی در عصر پنطیکاست نمی‌بایست پدیدار شود. نمی‌شد. می‌بینید؟ چنین پیغامی قبلاً مجال طرح نیافته اما کتاب مقدس آن را به ما و عده داده است. می‌بینید؟ ما در انتهای راه هستیم. هیچ چیز نمی‌تواند رخ دهد که تا زمان حاضر رخ نداده باشد. و آنچه رخ می‌دهد یک نشانه است. از خود می‌پرسید که نشانه چیست؟

۱۸۶. مردم، برادرم، خواهر، سریع خود را تحت پوشش آن علامت ویژه قرار دهید. ملاحظه می‌نمایید؟ سراغ جایگزین‌ها نروید. این کار را نکنید. می‌بینید؟ درباره آن خیال پردازی نکنید. همان جا که باید بمانید تا علامت گذاری انجام شود، تا وقتی که مسیح در کل وجود و ذهن شما باشد، تا وقتی که همه امور پوچ دنیوی از میان رفته باشد، می‌بینید، تا زمانی که او بدل به تمام خواسته و مراد دل شده باشد. می‌بینید؟ پس از آن که خواهید فهمید که اتفاقی در راه است. عیسی گفت: «این آیات همراه ایمانداران خواهد بود» نه همراه شبه ایمانداران، بلکه همراه ایمانداران. توجه دارید؟ باری، ما قصد نداریم در این مورد چیزی را به شانس واگذار کنیم؛ نباید این کار را بکنید.

۱۸۷. پیغام زمان، نشانه‌ای برای کلیساست. نشانه‌ای برای مردم است. آیا این موضوع را درک می‌کنید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف] امیدوارم که برای مخاطبان نوارها هم چنین باشد و همین طور آنهایی که در سایر نقاط جهان هستند. می‌بینید، نشانه زمانه همین جاست. علامت‌گذاری باید انجام شود، این واقعه در هیچ دوره دیگری نمی‌توانست رخ دهد.

۱۸۸. به مقدمات خدا برای این زمان دقت کنید. حال، چنان که می‌دانیم کتاب مقدس گفت: «همه این امور واقع شده‌اند تا برای ما عبرت باشند.» دقت کنید، وقتی خدا آماده داوری مصر شد ابتدا مقدمه چینی کرد. او ابتدا در وهله نخست چه کرد؟ او هرگز نظم خود را تغییر نمی‌دهد.

۱۸۹. در وهله نخست، آنگاه که مشغول مقدمه چینی و آماده سازی بود، یک نبی را به همراه یک پیغام فرستاد. نخستین کاری که برای قوم خود کرد فرستادن یک نبی همراه با یک پیغام بود.

۱۹۰. کار بعدی وی، برای تأیید و شناسایی این نبی، نازل کردن ستون آتش بود به نشانه شناسایی و محرز کردن هویت وی.

۱۹۱. و کار سوم او، دادن یک علامت بود. این درست است. معنی علامت چیست؟ اطمینان خاطر!

۱۹۲. نخست، نبی خود را به همراه پیغام اعزام کرد؛ او (خدا) خویشتن را در شکل یک ستون آتش در کنار نبی خود معرفی کرد؛ سپس علامتی داد که هدف از آن، قرار گرفتن تحت پوشش خون بود و گواه این نکته بود که وی مردن این

جایگزین را به جای شما پذیرفته است. و خون بره علامتی بود که به آن توجه می‌کرد و نشان می‌داد که پیغامش را شنیده‌اید و به ستون آتش ایمان آورده‌اید و جایگزینی که او برای شما تعیین کرد را پذیرفته‌اید و تحت آن پوشش شیمیایی خونین و آن حیاتی قرار گرفته‌اید که برای شما خارج شده است. خدای من! عجب کار بی‌نقص و کاملی! می‌بینید، شما تحت پوشش خون هستید.

۱۹۳. اینک تحت پوشش روح هستید، تحت پوشش روح القدس. می‌بینید؟ ملاحظه می‌کنید؟ شما به پیغام زمان ایمان دارید، می‌بینید، شما به - به - به قدرت، به - به ستون آتش ایمان دارید. شما به آن ایمان دارید.

۱۹۴. حال، حال بنگرید، صرف ایمان داشتن به آن کافی نیست. نه... قدم زدن و پرسه زدن در حوالی آن کافی نیست. این کار فقط شرایط را برای شما بدتر می‌کند: « پس هر که نیکویی کردن بداند و به عمل نیاورد، او را گناه است. » می‌بینید. عیسی از همین ایمانداران پشت مرزی سخن گفته است.

۱۹۵. در عبرانیان باب ۶ آمده است، « زیرا آنانی که یک بار منور گشتند و شریک روح القدس گردیدند و لذت کلام نیکوی خدا و قوات عالم آینده را چشیدند، اگر بیفتند، محال است که ایشان را برای توبه تازه سازند، در حالی که پسر خدا را برای خود باز مصلوب می‌کنند و او را بی حرمت می‌سازند. و بر حسب عهد آن خون که به واسطه آن تقدیس شدند... » آنجا و در آن مقطع آن خون که ماده‌ای شیمیایی است عاملی تقدیس‌کننده محسوب می‌شد. اما خون، آن علامت ویژه اصلی نیست. در حال حاضر خون علامت محسوب نمی‌شود بلکه حیات، علامت ویژه اصلی محسوب می‌شود.

۱۹۶. [در آن مقطع] حیات قدرت ماندن نداشت، چون [قربانی] یک حیوان بود. پس همان عامل شیمیایی [یعنی خون] علامت ویژه هم محسوب می‌شد و شما باید درها را با خود خون مادی، خون‌نشان می‌کردید. اما اکنون روح القدس عمل می‌کند. تا لحظاتی دیگر به اثبات این نکته خواهیم پرداخت. این که حیات، آن علامت ویژه است.

۱۹۷. حیات شما رفته است، شما مرده‌اید و حیات شما جای خود را به مرگ داده است. شما به واسطه مسیح، در خدا نهفته هستید و آنجا توسط روح القدس مهر شده‌اید. ذهنی که در مسیح بود در شما نیز هست. و مسیح و کتاب مقدس و کلام مترادف هم و یک چیز هستند. « در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. » با این حساب شما و کلام و خدا و مسیح هویتی واحد پیدا می‌کنید. « اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند، آنچه خواهید بطلبید که برای شما خواهد شد. » می‌بینید؟

۱۹۸. [او] قدرت را بر لبان موسی قرار داد تا همراه با کلامش رهسپار آنجا شود و سخن بگوید، و [به سخن او] وزغ‌ها ظاهر شدند، به سخن او وزغ‌ها رفتند، به سخن او پشه‌ها ظاهر شدند، به سخن او پشه‌ها رفتند. آمین.

۱۹۹. اما پس از آن، علامت گذاری برای همه قوم اسرائیل الزامی شد. کل قوم اسرائیل ملزم به داشتن آن علامت شدند. « چون آن علامت را ببینم، از شما خواهم گذشت. » خدای من! عجب تضمینی!

۲۰۰. خارج شدن اسرائیل از مصر یک نمونه و پیش نمونه از وقایع امروز است. مصر نماد تشکلات کلیسایی و اسرائیل نماد عروس بود. و چنان که اسرائیل از مصر خارج شد، عروس نیز باید از تشکلات کلیسایی خارج شود. می‌بینید؟ چون مقدر است که چیزی وجود داشته باشد که وی از آن خارج شود، و باید از آن خارج شود، مثل همان نمونه. کلیسا در مصر و در دنیا و گناه فرو رفته است و اهمیتی به علامت شما نمی‌دهد. حتی به آن ایمان هم ندارند. اما اسرائیل دلبسته به آن بود. چون برای آنها نجات بخش بود. این موضوع باید شادمان کند و قلب‌های ما را...!

۲۰۱. کلیسا، خود را به آن تجهیز کن! اینک، در این کار قصور نکنید. آیا هم اکنون این کار را خواهید کرد؟ نگذارید، نگذارید، نگذارید خورشید غروب کند. شب یا روز اصلاً و اصلاً و اصلاً و اصلاً آرام نگیرید. خطر نکنید و کار را به شانس واگذار نکنید. فرزندان، این طوری عمل نخواهد کرد. شما باید علامت را داشته باشید.

۲۰۲. می‌گویید، « ایمان دارم. آری، می‌روم. من، بله، به پیغام ایمان دارم. من... » این خوب است.

۲۰۳. اما شما باید علامت را داشته باشید! خیمه برانهام، آیا شنیدی؟ شما باید آن علامت را بنمایانید. بدون آن کلاً ایمان شما بر فناست. ملاحظه می‌کنید؟ شما زندگی خوبی دارید، به آنچه کلام گفت گوش می‌دهید؛ به کلیسا می‌روید؛ سعی می‌کنید درست زندگی کنید؛ این خوب است اما اینها آن نمی‌شود. « چون خون را ببینم، » علامت یعنی همین. و در حال حاضر علامت...

۲۰۴. [ در آن زمان ] خدا باید حتماً خون مادی و شیمیایی را می‌دید که نشانه‌ای بود از رفتن زندگی، [ اما ] آن [ قربانی ] یک حیوان بود.

۲۰۵. اما در اینجا این حیاتِ خودش بود که در خون مسیح جریان داشت. و آن خون مادی و شیمیایی تنها یک نشانه و نماد تقدیس‌کنندگی بود، اما علامت اصلی، خود آن حیات الهی است؛ چون بدون ختنه، بدون علامت، حتی داخل عهد هم نیستید. همه این امور در هماهنگی با یکدیگر عمل می‌کنند. اگر بگویید که به واسطه کلام ختنه شده‌اید پس به کلام ایمان دارید؛ اگر به کلام ایمان دارید پس آن علامت هم باید بیاید، چون گفته شده که : « توبه کنید و هر یک از شما به جهت آمرزش گناهان به نام عیسی مسیح تعمید گیرید، و روح القدس را خواهید یافت. » بفرمایید. خدای من!

۲۰۶. دقت کنید به [ نحوه ] آماده سازی قومش که اهالی آن متعلق به سرزمین موعود بودند. دقت کنید که خدا چه کرد. نخست این که او قومی داشت که برای



آنها سرزمینی ساخته بود. او برای آنها سرزمینی آماده کرده بود. و سپس آنچه برای آماده سازی مردمان سرزمین موعود لازم بود را فرستاد. این کار مخصوص کسانی بود که از پیش برای این سرزمین موعود معین شده بودند، یعنی عروس آن دوران. و به چه نحو این کار را کرد، او یک نبی را به همراه یک پیغام فرستاد و به وسیله ستون آتش کار وی را معرفی کرد و علامتی به قوم داد تا از صدق آن اطمینان خاطر حاصل کنند. این درست است. این عامل تسلی بخشی آنان بود.

۲۰۷. خروج اسرائیل از مصر یک نمونه بود. و پیش نمونه‌ای از خروج کلیسای برگزیده از میان فرقه‌ها. اما همه آنها فرقه نیستند... منظورم [خارج شدن] کلیسای عروس است. ملاحظه می کنید؟ برخی جماعت‌ها، در مواردی برخی جماعت‌های مستقل به اندازه جماعت‌های فرقه‌ای بد هستند و گاهی حتی بدتر.

۲۰۸. در مورد نشستن علامت سخن می‌گویم. علامت با هریک از واژه‌های کلام سازگار است. می‌بینید؟ چنین باید باشد، چون [خودش] کلام است، حیاتی است که در کلام جاری بود. عیسی گفت: «کلام من روحانی است؛ گفتار من عین حیات است.» التفات دارید؟

۲۰۹. وقتی موسی خدمت خود را در اسرائیل آغاز کرد و معجزات بزرگ به جا آورد، اهل اسرائیل به سرعت از سراسر مصر در زمین جوشن جمع شد، به جایی بازگشتند که خانه آنها محسوب می‌شد، چون می‌دانستند که قرار است اتفاقی رخ دهد. عجب نمونه‌ای!

سرمی‌رسند از مشرق و از مغرب،

سرمی‌رسند از سرزمین‌های دور دست (بله، درست است. شما این سرود را شنیده اید)

تا شریک میهمانی پادشاه شوند، از آنها که میهمان شامند،

و عجب سعادت‌مندند این زائران!

که به رؤیت رخ مبارکش نائل می‌شوند

همان که از مهر الهی به آتشی مانند شده است؛

خوشبختند سهیم شدگان فیض او،

که گوهروار بر تاجش می‌درخشند.

عیسی به زودی خواهد آمد،

و آنگاه آزمون‌های مان به سرخواهد آمد،

چه شود گر چنین افتد که خداوند هم اینک باز آید؟

برای آنان که از بند گناه رستگارانند؟

آیا حاصل شعف و سرور است،

یا اندوه و یأس عظیم؟

چون خداوند پرجلال بازآید،

در آن بالا با او دیدار خواهیم کرد.

۲۱۰. نمایاندن علامت! « و در روز بازپسین او را خواهم برخیزانید. » مسلماً! ما در همین روزها به سر می‌بریم.

۲۱۱. قوم در جوشن جمع شد. آنها آماده بودند. آنها می‌دانستند که قرار است اتفاقی رخ دهد. آنها دقیقاً مثل...

۲۱۲. اردک‌ها را در نظر بگیرید، وقتی زمانش می‌رسد همگی جمع می‌شوند و همراه هم و گروهی حرکت می‌کنند. [ این رفتار ] از زنبورها و جانوران دیگر به هنگام آماده شدن سر می‌زند، غریزه‌ای وجود دارد که آنها را کشانده و جذب می‌کند.

روح القدس مردم را می‌کشاند!

۲۱۳. وقتی زمان نازل شدن خشم عظیم الهی فرارسید... از آن سو دو اردک، یک نر و یک ماده آمدند. از این سو دو غاز نر و ماده آمدند؛ از اینجا دو اسب نر و ماده از راه رسیدند؛ چیزی آنها را به خود می‌کشید، آنها از پیش‌مقدر شده بودند. باقی آنها هلاک شدند. اما آنها که این کشش را برای آمدن حس می‌کردند می‌دانستند که کشتی آماده شده است. و این علامت بود. از این که بارانی در راه است. آنها می‌دانستند که بارانی در راه است و فرقی نمی‌کرد که ظواهر چگونه بود و مردم چه فکر می‌کردند. آنها می‌دانستند.

۲۱۴. ندایی در درون آنها بود که می‌گفت: «سریع وارد آنجا شو؛ برو داخل، چون این تنها مکان امن خواهد بود.» زیرا خدا نبی‌ای آماده کرده بود و کشتی را به عنوان نشانه فرستاده و گفته بود: «داخل آن شوید» و باران در راه بود. و آنها دو به دو صاف و مستقیم داخل آن شدند. همه حیوانات، دو به دو، وارد کشتی شدند، چون این را متوجه شده بودند. فارغ از این موضوع که دیگران...

۲۱۵. و همه آنها که خارج از این کشتی بودند هلاک شدند. همه آنها که خارج از پوشش علامت، یا خون، بودند هلاک شدند، همه آنها. و همه آنها که خارج از پوشش علامت این زمانه، یعنی روح القدس بمانند، هلاک خواهند شد.

۲۱۶. فرقی هم نمی‌کند که چه آدم‌های خوبی بودند و چه اعضای خوبی برای کلیسا محسوب می‌شوند! درایام نوح از این دست آدم‌ها بسیار بودند. در روزگار موسی از این دست آدم‌ها بسیار بودند؛ اما کسی که خون را بعنوان یک علامت بکار نمی‌برد، هلاک می‌شد. همین طور آنها که از داخل شدن به کشتی بازماندند، هلاک شدند. آنها که از وارد شدن به مسیح بازمانند هم [هلاک خواهند شد]، زیرا او درحکم کشتی نجات است!

۲۱۷. در اول قرن‌تین باب ۱۲ آمده است: « زیرا که جمیع ما به یک روح در یک بدن تعمید یافتیم.» نه در کلیسا بلکه در بدن اسطوره ای؛ نه در فرقه‌ها بلکه در بدن سرّی مسیح! « به یک روح»، ر- و-ح اصلی، روح، جمیع ما در این یگانه بدن فرومی‌رویم.» و به این ترتیب علامت بر در نقش بسته است چرا که در مسیح هستید. و او همان یگانه برگزیده و قربانی شمامت، اوست که داوری را تاب آورد. و خدا که به این ماجرا می‌نگرد، دیگر کاری با شما ندارد. شما در حد اکثر امنیت ممکن هستید، و حکم فرزندانش را دارید. بفرمایید، دیگر بحث یک ماده شیمیایی نیست بلکه بحث روح است! « از شما خواهم گذشت.»

۲۱۸. آنها از سراسر مصر آمدند تا در یک نقطه جمع شوند، به این ترتیب می‌توانستند تحت پوشش علامت قرار گیرند.

۲۱۹. و همین طور هم [بسیاری] از میان متدیست‌ها، باپتیست‌ها، پرزبیتری‌ها، لوتری‌ها، پنطیکاستی‌ها و هر دسته دیگری خواهند آمد تا تحت پوشش علامت ایمنی بخش این روزگار قرار گیرند. درست نظیر آنچه در آن دوران رخ داد!

۲۲۰. آنجا یک ستون آتش نمایان شده بود. یک نفر به دیگری خبر را گفت، پس از آن باز یک نفر به یک نفر دیگر گفت و همین طور از یکی به دیگری رسید و اینجا بود که با نخستین آورده همگی شروع به آمدن کردند. آنها شروع به آمدن کردند و چشم به نشانه‌های خدا داشتند. آنها می‌گفتند: « داوری نزدیک است.»

۲۲۱. و سپس نبی گفت: « من چیزی از خدا شنیدم. قرار است علامتی داده شود. و شما سردر خانه را به خون آغشته کنید. بره را ذبح کنید و خونش را روی در بپاشید و این یک علامت ویژه خواهد بود، چون قرار است مرگ اینجا را بزند.»

۲۲۲. بگذارید در مقام خادم او این نکته را به شما بگویم که تا زمانی که آن علامت بر روی در نباشد مرگ روحانی در شرف زدن است. و این در حالی است که همه کلیساها در مسیر باز پیوستن به شورای جهانی کلیساها هستند. همگی آنها در حال بازگشت به آیین کلیسای کاتولیک هستند. تنها آنها که اصیل و از نو زاده شده باشند خارج از این روند خواهند ماند!

۲۲۳. و یادتان باشد که فرقه پنطیکاستی شما قرار نیست خارج از این روند بماند چه همین الان هم در متن آن قرار دارد. و این نشان می‌دهد که مرده‌اند! هلاک شده‌اند! به مسلخ رفتند، آنها رجعت کرده‌اند. آنها او را از در بیرون گذاشتند، اما او به علامت توجه می‌کند. چون تنها چیزی که بر آن تکیه کردند سخن گفتن به زبان هاست.

۲۲۴. به صحبت کردن به زبان‌ها تکیه نکنید. اجازه دهید خود علامت آنجا باشد، یعنی شخص عیسی مسیح و حیات خودش در وجودتان باشد. صرفاً این

یا آن بخش را ختنه نکنید؛ بلکه کل وجودتان را ختنه کنید تا جایی که شما و مسیح یک شوید. و مسیح در شما باشد و حیاتش در شما ساکن شود.

۲۲۵. حال، حال، از سراسر مصر [آمدند]! و اینک توجه کنید، آنچه آنها کردند و دیدیم همان کارهایی است که ما نیز ملزم به انجامش هستیم. آیا این را می‌دانستید؟ حواستان به آنچه نبی می‌گوید باشد.

۲۲۶. و حال مطلبی را از عبرانیان خواهیم خواند، اگر مایل به خواندنش هستید، محل آن در عبرانیان باب ۱۰ است و چنانچه مایل باشید می‌توانید همراه من آن را بخوانید، می‌خواهم پیش از آن که ادامه دهم یکی دو آیه را قرائت کنم. عبرانیان باب ۱۰، از آیه ۲۶ باب ۱۰ عبرانیان شروع کنیم: نه... یک لحظه ببینم. بله، درست است آقا. عبرانیان باب ۱۰ آیه ۲۶.

زیرا که بعد از پذیرفتن معرفت راستی اگر عمداً گناهکار شویم

۲۲۷. بگذارید ببینم، همین است؟ بله، درست است.

... زیرا که بعد از پذیرفتن معرفت راستی اگر عمداً گناهکار شویم، دیگر قربانی گناهان باقی نیست

بلکه انتظار هولناک عذاب و غیرت آتشی که مخالفان را فرو خواهد برد

به این توجه کنید! هر که شریعت موسی را خوار شمارد، بدون رحم به دویا سه شاهد کشته می‌شود

... پس به چه مقدار گمان می‌کنید که آن کس، مستحق عقوبت سخت تر شمرده خواهد شد که پسر خدا را پایمال کرد و خون عهدی را که به آن مقدس گردانیده شد، ناپاک شمرد و روح نعمت را که از آن خون می‌آید بی حرمت کرد.

۲۲۸. واعظ، عضو، انسان اخلاق مدار، هر که هستید می‌دانید که خدا شما را از شر سیگار خلاص کرده است. می‌دانید که شورت و موهای کوتاه و همه این قبیل چیزها را از شما گرفته است. می‌دانید که این کار را کرده است. اما اگر برگردید و [روح نعمت را] بی حرمت کنید و خون عهد را چنان که آمد «ناپاک بشمارید» همان خون که به آن مقدس شده‌اید و شما را و پیش برده و به چنین نقطه‌ای رسانده! در آن صورت...

۲۲۹. مثل آن جاسوس‌ها که از سرکشی مناطق مرزی بازگشته و گفتند: «خوب، می‌دانیم که آنجا جای خوبی است. اما موانع بسیار عظیم هستند. ما در برابر آنها مثل ملخ هستیم»، و آنها در بیابان هلاک شدند. ایمان داران پشت مرزی!

۲۳۰. این طور نباشد که به/بین نقطه و تا این جای راه آمده بگویید: «خوب، من به پیغام ایمان دارم.» از پیام‌آوراطاعت کنید. وارد مسیح شوید! می‌گویید: «خوب، برادر برانهام من به آنچه کلام گفت ایمان دارم.» این خوب است، اما این در حد کسب توانایی خواندن است.

۲۳۱. پیغام را بپذیرید، آن را در درون قلب خود جا دهید تا آن علامت ایمنی بخش، یعنی حیات عیسی مسیح، بر شما قرار گیرد. « چون آن را ببینم از شما خواهم گذشت.»

۲۳۲. و امروز نشانه‌های زمان‌های آخر را بر روی زمین می‌بینیم، و می‌دانیم که این حرف درست است. حال بنگرید، من زمانی دراز را در انتظار این پیغام و رساندن آن به شما به سر بردم. می‌بینید؟ و شما نشانه‌های زمان‌های آخر را رؤیت کردید. و من آن حقیقت را به شما موعظه کردم و از طریق هر آنچه مسیح گفته بود آن را به شما نمایاندم. مگر چنین نیست؟ [ جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف] آیا با این حرف موافقت؟ ["آمین"] ما اینک در زمان آخر قرار داریم. نمی‌بینم که چیزی مانده باشد.

۲۳۳. می‌گویید، « پس حکایت نشان وحش چیست؟» همین حالا هم نشان وحش بر آنها که روح القدس را رد می‌کنند حک شده است. مجازات‌ها دیرتر نازل خواهند شد. ملاحظه می‌کنید؟

۲۳۴. در اسرائیل وقتی شیپور سال یوبیل به صدا در می‌آمد، هرکس ... وقتی مسیح این را می‌خواند آیا به او دقت کرده اید؟ او فقط نیمی از آن را می‌خواند، چون فقط نیمی از آن در آن برهه زمانی عملی شده بود. می‌بینید؟ « مرا فرستاد تا شکسته دلان را التیام بخشم و اسیران را به آزادی ندا کنم و نظایر این، می‌بینید.» و « و تا از سال پسندیده خداوند ندا نمایم.» او هرگز ادامه این فراز را نمی‌خواند؛ او طومار را می‌بندد چون این مربوط به آن زمان می‌شود. ملاحظه می‌نمایید؟ او فقط بخشی از آن را می‌خواند، بخشی که مربوط به دوران او می‌شود.

۲۳۵. حال این کاری است که او امروز قرار است بکند. این همان چیزی است که او امروز از طریق روح مسح خود، خطاب به کلیسا می‌گوید. اینک همان ساعت است. اینک آن زمان است. مردم، آن را دریافت کنید. دریافت کنید!

۲۳۶. عجب! ما زمان‌های واپسین عظیم را می‌بینیم و همه جا شاهد چراغ‌های قرمز چشمک زن هشدار دهنده هستیم. ما این را در طبیعت می‌بینیم و طبیعت هم چراغ‌های قرمز چشمک زن هشدار دهنده را روشن کرده است، « وقت تنگ است!» ما این را در کلیسا می‌بینیم، چراغ‌ها به کار افتاده‌اند. او محکوم است. « وقت تنگ است.» او [کلیسا] همراه دنیا است. ما نشانه‌ها را در آسمان‌ها، در دریا، در ملت‌ها و در هر جایی مشاهده می‌کنیم! در خورشید، ماه، ستاره‌ها. آری نشانه‌ها!

۲۳۷. و ما نشانه‌های زمان‌های آخر را با بازگشت روح القدس بر مردم می‌بینیم. همان طور که در روزگار لوط روح القدس به واسطه تن و قالبی انسانی وارد عمل شد، همان که خدای در تن آشکار گشته بود، به همین نحو نیز در آن روز در عروس خود به همان کیفیت آشکار، وارد عمل خواهد شد و همان نوع

نشانه‌ها را ظاهر خواهد کرد، عیسی گفت که در زمان آخر اوضاع همان خواهد بود. ما این را می‌بینیم. ما همان ستون آتش را می‌بینیم. حتی علم تصاویری از آن را ثبت کرده است و نظایر اینها. می‌بینیم که نشانه‌های زمان آخر بسیار نزدیکند. می‌دانیم که این امور در اینجا هستند.

۲۳۸. و چنانچه به من ایمان دارید می‌توانید این را ببینید! اگر به من ایمان نمی‌آورید، به نشانه‌ها ایمان آورید، به کلام، چون گویای همان اموری هستند که من به شما می‌گویم، اگر آنچه به شما می‌گویم حقیقت نباشد، آن نشانه‌ها هم هرگز به سخن نمی‌آمدند. خدا هرگز دروغ نمی‌گوید. سخنان خدا حقیقت است و این کلمات و سخنان گواهی می‌دهند که من حقیقت را به شما می‌گویم. آنها به سود پیغمبی که موعظه می‌کنم شهادت می‌دهند. و این فقط به آن فرشته که آن روز در رودخانه فرود آمد محدود نمی‌شود. همان که گفت: « پیغامت پیش درآمد بازگشت مسیح خواهد بود.» بلکه خود اعمال و کارها گواه هستند! اگر نمی‌توانید بپذیرید که آن فرشته حقیقت را گفت، به اعمال ایمان آورید چون کتاب مقدس گفت که این امور در زمان‌های آخر واقع خواهد شد. آنهاست که شهادت می‌دهند. آنهاست که با صدایی بلندتر و با بیانی رساتر از واژه‌های من یا هرکس دیگر سخن می‌گویند. این کلام اوست. آنها درباره امور این زمانه شهادت می‌دهند.

۲۳۹. این امور مهیب و آخرین نشانه‌های ناگواری که بر مردم حادث می‌شود را می‌بینیم و نیز شاهد نشانه‌های زمان هستیم که بر زمین واقع می‌شود که باعث اضطراب و پریشانی ملل می‌شود.

۲۴۰. ما می‌بینیم که بنی اسرائیل در سرزمین خود است. و بیرق منقوش به ستاره شش پر داود، که قدیمی‌ترین بیرق جهان، قدیمی‌ترین پرچم جهان است به اهتزاز درآمده است. [اکنون] آن یک کشور است. یک دولت است. او هویت مردمی خودش را دارد. او در جامعه ملل است و همه اینها. او در سازمان ملل است. و همه آن چیزها از جمله واحد پولی مختص به خود را دارد. عیسی گفت، «تا این همه واقع نشود، این طایفه نخواهد گذشت.» و به خاطر داشته باشید شبی که اسرائیل بدل به یک کشور شد همان شبی بود که فرشته خداوند درست در آن بالا به من ظاهر شد. این حقیقت است. همگی ما در این نقطه هستیم.

۲۴۱. و کلیه امور دقیقاً به گونه‌ای واضح و آشکار صحنه بر حقیقت بودن آن می‌گذارند. من به شما دروغ نگفتم. من حقیقت را به شما گفتم و خدا شهادت داد که حقیقت را گفته‌ام. حال، یادتان باشد، من برادر شما هستم، می‌بینید. من هم چون همگی شما یک انسان هستم، اما کسی باید آن حقیقت را ارائه می‌کرد، کسی باید آن را اعلام می‌کرد. این انتخاب من نبود؛ این انتخاب او بود. و من حقیقت را به شما گفتم. و او درست پشت سرش شهادت داد که این حقیقت است. [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف]

۲۴۲. امروز ما این امور را بر روی زمین می‌بینیم. مردم، این ساعت آخر است. در اسرع وقت خود را به آن علامت مجهز کنید؛ یا در واقع وارد آن علامت شوید، وارد علامت شوید. چون نشانه‌های بارز زمان آخر را می‌بینیم که با نزدیک شدن زمان موعود به ما چنین هشدار می‌دهند: « زمان موعود نزدیک است.»

۲۴۳. به این نکته با جدیت عمل کنید! ما باید نسبت به یکدیگر مهر بورزیم. خدای من! ما باید خیلی عاشق باشیم! هرگز از یکدیگر بدگویی نکنید. اگر کسی مرتکب خطایی شد، فوراً برایش دعا کنید. ما در این امور همراه یکدیگر و با خدا هستیم. ما برادر و خواهر هستیم. خداپسندانه زندگی کنید. به مانند دختران خدا زندگی کنید، عین پسران خدا زندگی کنید. خوش، مهربان و فروتنانه زندگی کنید.

۲۴۴. نگذارید شرارت به ذهن و افکارتان راه پیدا کند. فقط بیرونش کنید. اگر بر در می‌کوبد دورش کنید. تنها علامت خود را نشان داده و گام برداشته و بگویید: « من تحت پوشش خون هستم!»

۲۴۵. یادتان باشد که بانوان بسیاری در این موقعیت قرار داشتند که شبی به سراغشان آمده و گفتند: « گرتی، لی‌لی، یکی از شما، بیایید بیرون برویم. امشب قرار است پارتی داشته باشیم.»

۲۴۶. « من تحت پوشش خون هستم. من تحت پوشش علامت هستم و قرار است اینجا بمانم. من به سازنده خود عشق می‌ورزم. امشب مرگ به این دیار آمده است.»

۲۴۷. امروز مرگ در این دیار است. داوری در کمین و در آستانه عارض شدن است. هر نوع فاجعه‌ای اعم از اتمی و هیدروژنی در انتظار وقوع و در کمین کشورهاست.

۲۴۸. و خدا کلیسای خویش را راه می‌برد و می‌جنباند، او به همه نشان داده که... اکنون چند وقتی می‌شود که بره را نگه داشته‌ایم و به وی نگریسته‌ایم و محو تماشای کارش بودیم و طبیعتش را نظاره کرده‌ایم و همه اینها، اما اینک وقت علامت گذاری است. گذاشتن علامت الزامی است. این تنها کاری است که باید کرد. «اگر کسی از آب و روح مولود نگرده، ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود.» و باید یکدیگر را دوست داشت. ایمانداران باید خود را از دنیا جدا کنند. این قضیه را دست کم یا سرسری نگیرید.

۲۴۹. حال، شما مردمی که از طریق نوار ضبط شده به این کلام گوش می‌دهید، شما بانوان، شما آقایان یک دقیقه گوش کنید. اگر تابحال باورم کرده اید، اکنون به آن حقیقت ایمان دارید.

۲۵۰. وقت آن رسیده که پریدن و غر زدن به هم را رها کنیم. به پیغام کتاب مقدس ایمان بیاورید! به عیسی مسیح ایمان بیاورید! و مهر و عزت و احترام

نثار یکدیگر کنید. آقایان، همسران خود را محترم بشمارید. خانه‌های خویش را محترم بشمارید. درخانه‌های خود اتحاد برقرار کنید چون یادتان باشد که آن بره برای تمام اهل خانه بوده و نه فقط یک نفر؛ چون تمام خانه باید می‌آمد. همه باید بیایند. باید یکدیگر را دوست داشته باشیم. و ایمانداران باید خود را از دنیا جدا کنند.

۲۵۱. دقت کنید، آنها برای این گردهم نیامده بودند تا فقط درباره پیغام حرف بزنند آنها به هم پیوسته بودند تا خون را آغشته کنند و علامت را بگذارند.

۲۵۲. این کاری است که باید بکنید. شبان نوئل و اعضای این جماعت، امنا، شماس‌ها، و شما برادرها وقت آن است که جهالت دنیا را ترک کنیم، وقت آن است تا هر چیز دیگر را ترک کنیم. ما به قدر کافی آنچه را که باید دیده‌ایم تا جایی که موضوع مبرهن است و از بابت آن، یقین حاصل نموده‌ایم. این که علامت گذاری باید انجام شود. بدون آن هلاک خواهید شد؛ هلاکت تان قطعی است، نکته اصلی هم همین است.

۲۵۳. با هم جمع نشوید تا بگویید: «من به آن ایمان دارم.» خود را زیر پوشش آن قرار دهید، وارد آن شوید. [صدای تولید اختلال یک پخش‌کننده موج کوتاه عمومی شنیده می‌شود- گروه تألیف]. چگونه چنین چیزی عملی می‌شود؟ «زیرا که جمیع ما به یک روح در بدن عیسی مسیح تعمیم یافتیم.» همگی با تمام دل و جان خود ایمان بیاورند. متوجه هستید؟ او مسئولیتی در قبال آنها که زیر پوشش آن نبودند، نداشت.

۲۵۴. چه کسی صحبت کرد؟ [شخصی می‌گوید: برادر برانهام این یک رادیوی موج کوتاه است- گروه تألیف] موج کوتاه از سمت بالا؟ [ "از یک بلندگو بود" ] از بلندگو. آن را داخل آورده‌اند؟ من صدای کسی را شنیدم. [ "برادر برانهام فکر می‌کنم یک موج کوتاه رایویی بود" ] موج کوتاه. بله. نصبش کردند و راهش انداختند. حدس می‌زنم برای... ماشین‌ها؟ عذر می‌خواهم. شنیدم که کسی چیزی گفت و تصور کردم چون کسی نتوانسته وارد شود می‌خواهد چیزی به من بگوید... می‌بینید، به خاطر همین حرفم را قطع کردم. دیدم که شما هم دارید به اطراف نگاه می‌کنید. بعد هم یک صدا شنیدم. فکر کردم یک نفر بلند شده آمده چیزی بگوید و نمی‌دانستم ماجرا چیست. حال از شما سپاسگزارم.

لکن ایمان داشته باشید، زیر پوشش آن بروید!

۲۵۵. قوم اسرائیل گرد هم نیامد تا بگوید: «امروز همگی به طرف جوشن راه بیفتیم. به طرف جوشن حرکت خواهیم کرد. سوار شترها شوید و گاوها را با گاری‌ها می‌بریم. و در میان راه خانواده جوزب به ما خواهد پیوست تا رهسپار جوشن شویم و از این حرف‌ها. می‌دانید؟ موسی هم قرار است خطابه‌ای ایراد کند.» این‌طور نبود، نه آقا، نه برادر! باید زیر پوشش خون رفت! بله، در واقع نه این که درباره‌اش حرف بزنیم، بلکه وارد آن شویم!



۲۵۶. [این طور نبود که مثلاً] یکی از آنها بگوید: «می‌دانید آقای گلدبرگ می‌دانیم که آن حقیقت است.»

۲۵۷. «بله برادر، به حقیقت بودن آن ایمان دارم. می‌دانم که حقیقت است.»  
«آقای لویسنکی شما در این باره چه نظری دارید؟»

۲۵۸. «حقیقت محض است! من قدرت خداوند یهوه را دیدم که به سخن آمده بود. من خارج شدن وزغ‌ها را از آن خاک دیدم. می‌دانم که تا وقتی [نبی] چیزی نگفت آن اتفاقات هم رخ نداد، و می‌دانم که این کار خداوند یهوه است. باری، همه اینها خوب است.»

«آیا ختنه شده‌اید؟»

«بله، آقا!»

«آیا ایماندار هستید؟»

«بله، آقا!»

۲۵۹. و سپس آن روز سخنان شبان موسی را شنید که گفت: «اما شما باید زیر پوشش آن خون بروید، زیرا خدا گفته است که "خون برای شما علامت خواهد بود" این یک علامت است. فارغ از این بحث که چه اندازه ایمان داشتید و ختنه شده‌اید! این عهدی است که خدا به ابراهیم داده است، این عهد است. اما شما باید زیر پوشش خون بروید، این علامت است، زیرا گفت "چون خون را ببینم از شما خواهم گذشت." چه اسرائیلی باشید و چه هر چیز دیگر!»

۲۶۰. فرقه‌ای یا فرافرقه‌ای، هرگونه که باشید، باید تحت پوشش خون بروید. متدیست، باپتیست، پرزبیتری، پنطیکاستی، فرافرقه‌ای، هر چه هستید، این امر در مورد همه صدق می‌کند. شما باید زیر پوشش خون بروید. نه آن که فقط درباره آن حرف بزنید. بلکه آن را دریافت کنید! به من گوش دهید! به من گوش دهید! به نام خداوند به من گوش فرا دهید! شما باید تحت پوشش خون بروید!

۲۶۱. او در قبال آنها که تحت پوشش خون نبودند مسئولیتی نداشت. خدا این نکته را روشن کرده بود که هر آن که خارج از پوشش خون باشد هلاک خواهد شد.

۲۶۲. اجازه دارم از واژه‌های کلام او استفاده کنم؟ جمیع آنها که خارج از مسیح باشند هلاک خواهند شد. چگونه وارد مسیح می‌شوید؟ از همان راه که در اول قرن‌تین ۱۲ ذکر شده، «به یک روح!»

۲۶۳. نه «به یک دست دادن، یا به یک عضویت، یا به یک فرقه.» و آنها می‌خواهند که چنین حالتی پیدا کند. آنها می‌توانند چنین عمل کنند.

۲۶۴. «اما جمیع ما به یک روح در یک بدن تعمیم یافتیم.» «اگر فرشته‌ای از آسمان چیزی جز این تعلیم دهد» به گفته پولس: «اناتیما باد.» پیغام همین است، وارد مسیح شوید!

۲۶۵. توجه کنید، هر کس خارج از علامت بود، خدا مسئولیتی در قبال وی نداشت. خدا در قبال کسی مسئول نیست، بزرگ یا کوچک، محبوب یا نامحبوب، ثروتمند یا فقیر، دربند یا آزاد، مرد یا زن، او در قبال کسی که تحت پوشش خون عهد نیست، مسئولیتی ندارد. او مسئولیتی ندارد.

۲۶۶. می‌گویید، «اما خداوندان من این کار را کردم. من دیوها اخراج کردم. خداوندان من چنین کردم. من - من انجیل را موعظه کردم.»

۲۶۷. «ای بدکاران از من دور شوید. هرگز شما را نشناختم.» او تنها [دارندگان] آن علامت را می‌شناسد.

۲۶۸. آیا آن را می‌شنوید؟ پس بگویید «آمین» [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف]. حال، این [مسئولیت] با شماست.

۲۶۹. آن روز در آن جنگل‌ها مانده بودم و عده‌ای از پسرها سؤالی که برایشان پیش آمده بود را مطرح کردند: «الان دو روزی می‌شود که اصلاً هیچ...» حتی یک سنجاب هم شکار نکردم، گفت: «موضوع چیست؟» می‌بینید، چنین بود.

۲۷۰. خدا گفته بود. «این موضوع را در برابر آنها بگذار، بر عهده آنها بگذار.» گفت: «تو در این باره با من حرف زده‌ای.» می‌بینید؟ حالا نوبت شما مردم است. حال [مسئولیتش] در دستان خودتان است.

۲۷۱. او چیزی جز آن پیمان روح القدس را نخواهد شناخت. و شما قادر به شراکت در این پیمان نیستید مگر آنکه نجات یافته باشید، تقدیس شده باشید و در آن بدن تعمیر گرفته باشید. و گرنه او...

۲۷۲. چه بسا شاهد تقلیدهایی باشیم، چه بسا حس خوبی داشته باشید، بالا و پایین بپرید، به زبان‌ها سخن بگویید و در روح برقصید. اما اینها ربطی به آنچه اصل است ندارد. به نام خداوند این سخن را بشنوید! خدا این رفتارها را به رسمیت نمی‌شناسد. بت پرست‌ها و جادوگران هم همین کارها را می‌کنند.

۲۷۳. می‌گویید، «من یک عالم هستم. من این، آن یا آن یکی کار را کردم.» او کاری به این که چقدر عالم هستید ندارد. شیطان هم [عالم] است.

۲۷۴. او تنها علامت را می‌شناسد. و پیغام اکنون همین است! پیغام امروز همین است! پیغام این زمانه همین است! به نام عیسی مسیح آن را دریافت نمایید!

۲۷۵. نه یک جا... جایگزین را، چیزی که شیطان بتواند آن را به شما وصل کند؛ مثل یک عشق جعلی که کارش این است که مردی به زنی غیر از زن خودش دل ببازد، یا زنش دلباخته کسی شود و از این دست قصه‌های شرم آور. این عشق راستین نیست. این شیطان است. این کار اوست. این چیزی است که سعی کرده شما را به آن مبتلا کند؛ مثل شادی کاذب ناشی از میگساری و

مشروب خواری و حس خوبی که با این کار تجربه می‌کنید، آنجا که می‌گویید: «حالم گرفته است؛ می‌روم بیرون برای خودم به اندازه یک کوارت مشروب بگیرم تا فراموش کنم.» این مرگ است.

۲۷۶. شادی شما خداست. قوت شما خداست. شناخت پیغام، شناخت حقیقت، این برای شما کفایت می‌کند. او کفایت کل برای من است. تمام آنچه به آن نیازمند در اوست. این قدرت ماست. «اعانت من از جانب خداوند است.» شما مسیحیان برای خشنودی و سرور، برای قوت و برای شادمانی خود، نگاهتان به او باشد. او آرامش من است. او شادمانی من است. او محبوب من است. او زندگی من است. پیمان همین است، پیمان علامتی است که بر روی در نقش بسته باشد.

۲۷۷. او در قبال یک نفر، یک نفر که خارج از آن باشد، مسئولیتی ندارد.

۲۷۸. و یادتان باشد، تمام خانواده با هم برده می‌شد. خدای من! یادتان باشد!

۲۷۹. می‌گویید: «خوب، پدرم یک واعظ است. برادرم شبان است!...» این حرف شاید راست باشد، اما خودتان چه؟

۲۸۰. یادتان باشد، امنیت تنها زمانی تضمین شده بود که علامت نمایانده شود. اگر کسی در اینجا تحت پوشش بود و پسرش سرکوجه بود، خطر وی را تهدید می‌کرد. او هلاک می‌شد. پدرش نجات می‌یافت. و اگر پسر در این سو و پدرش در آن سو بود، پدر هلاک می‌شد. فقط علامت ویژه حساب است! «چون علامت را ببینم، از شما خواهم گذشت.» فقط همین یک چیز حساب است.

۲۸۱. می‌گویید، «خوب، پسرم واعظ است.» شما مادرها می‌گویید: «من بهترین پسر یا بهترین دختر را دارم، به شما می‌گویم که آنها دوست داشتنی‌ترین افراد هستند. آنها از روح القدس پر شدند و از محبت لبریزند! آنها سربراه هستند. هرگز ندیدم که...» اما خود شما چطور مادر؟

۲۸۲. می‌گویید: «مادرم دوست داشتنی‌ترین فرد است. برادر برانهام، می‌دانم که اگر بمیرد به آسمان خواهد رفت، چون او به راستی علامت را دریافت کرده است.» اما شما چطور خواهر؟ تمام افراد خانواده باید تحت پوشش برود.

۲۸۳. خسته شده اید؟ [جماعت می‌گویند: "خیر" - گروه تألیف] من... ساعت دوازده است... یک دقیقه. می‌توانم قطع کنم و ادامه‌اش را به امشب موکول کنم ["خیر"]. اما اگر مقداری بیشتر صبر کنید من هم سعی خواهم کرد با سرعت بیشتری پیش روم ["آمین"]. این مطالب را در همین نوبت منتقل خواهم کرد. چون فکر می‌کنم که اکنون و در حالی که تحت مسح هستید زمان مناسب تری برای دریافت آن است ["آمین"].

۲۸۴. تنها آنگاه که علامت نمایانده شود! آنگاه، تمام خانواده باید تحت پوشش آن علامت، یعنی آن خون برود. پدرها و مادرها می‌دانم چه حسی دارید. من هم چند فرزند دارم، و دلم می‌خواهد شاهد نجات آنها باشم، روی سخنم با خودم هم هست. می‌بینید؟ من چند برادر دارم. من یک خواهر دارم. من عزیزانی دارم.

خواسته‌ام این است که شاهد نجاتشان باشم. اما یادتان باشد، بدون نشان دادن علامت هلاک خواهند شد. برای آنها رستاخیزی درکار نخواهد بود. این درست است. آنها از دست رفته محسوب خواهند شد. فقط آن علامت باید نمایانده شود!

۲۸۵. به یوشع دقت کنید، کاش وقت داشتیم آن را بخوانیم. محلس را یادداشت کنید، یوشع باب دوم؛ آنجا که از راحاب فاحشه صحبت می‌شود که به رغم یهودی نبودن، ایماندار بود.

۲۸۶. کاش ساعت حدوداً نه بود. دلم می‌خواهد رشته این بحث را بگیرم و آنچه آنجا رخ داد را برایتان شرح دهم. [جماعت می‌گویند: "زمان لازم را صرف کن" - گروه تألیف]

۲۸۷. این فاحشه که از اقوام غیر بود تمام خانواده‌اش... او یک ایماندار بود. تمام خانواده‌اش حتماً باید زیر آن ریسمان قرمز، که یک علامت ویژه بود، جمع می‌شد. آنها باید زیرش جمع می‌شدند، چرا که غیر از این هلاک می‌شدند. آنها از خشم خدا شنیده بودند. آنها از آیات و معجزاتی که خدا در میان قوم خویش ظاهر کرده بود، شنیده بودند و باید پذیرای آن می‌شدند. آن زن باید آن را دریافت می‌کرد. فرشته نابود گر خدا در راه بود. این را می‌دانستند. یوشع همان فرشته بود. مردم آنجا در صف داوری بودند.

۲۸۸. و همین طور هم هر قومی در جهان، در صف داوری الهی قرار دارد!

۲۸۹. این فاحشه شنیده بود. ایمان از شنیدن می‌آید! او گفت: «تمام کشور به سبب شما گداخته شده‌اند.» این درست است.

۲۹۰. حال او جاسوس‌هایی که برای سازماندهی امور به آنجا اعزام شده بودند را محترم شمرد. او می‌خواست نجات یابد. گفت: «می‌دانم که خدای شما خداست و شنیدم چه کارهای عظیمی کرده است. می‌دانم که چه بر سر عوج آورد. و می‌دانم که چه بر سر اقوام دیگر آورد. و دیدم که آنها که وی را پذیرفتند نجات یافتند، و آنها که او را نمی‌پذیرند نابود می‌شوند. و می‌خواهم زنده بمانم.» خدای من! بفرمایید. «می‌خواهم زنده بمانم.»

۲۹۱. دقت کنید، اریحا شنیده بود خدا چه کارهایی کرده اما نمی‌خواستند به هشدارها توجه کنند.

۲۹۲. و در این کشور و این حوالی فرقه‌ای نیست که وصف کارهایی که خدا می‌کند را نشنیده باشد. اما آنها نمی‌خواهند به هشدارها توجه کنند.

۲۹۳. قدرت عظیم و آیات او به نمایش درآمده بود. از کارهایی که کرد یکی این بود که آنها را به گونه‌ای از دریای مرده گذراند که انگار این اتفاق بر روی خشکی رخ داده بود. اومشاه...، او دست به آفرینش موجوداتی می‌زند، وزغ‌ها را پدید آورد، همین طور پشه‌ها و مگس‌ها را تا در هوا پرواز کنند؛ و خودش آنها را از طریق کلامش خلق کرد. این یک راز نبود. آنها این را می‌دانستند.

۲۹۴. و راحاب گفت : « من اینها را شنیدم. نمی‌خواهم همراه این بی ایمان‌ها هلاک شوم. نه، آقا!» می‌دانست که قرار است نازل شود، آنها در صف انتظار بودند. وی این را می‌دانست. بنابراین راهی پیدا کردند تا وی را از مهلکه نجات دهند.

۲۹۵. [ساکنین آن منطقه] حتماً چنین می‌پنداشتند که فرقه بزرگ آنها در اریحا توانایی ایستادن در برابر خشم خدا را دارد. می‌بینید، فرقه مخصوص بزرگ خودشان.

۲۹۶. امروز نیز بسیاری از مردم چنین می‌اندیشند. «مطمناً خدا چنین کاری نخواهد کرد.» این حرفی است که شیطان به حوا زد. «مطمناً خدا چنین نخواهد کرد.» اما او این کار را خواهد کرد، چون گفته که چنین خواهد کرد، و این کلام اوست. بله، آقا.

۲۹۷. «تا کسی مولود نشده باشد.» و این آیات همراه ایماندارانی است که تولد تازه یافته اند! می‌بینید؟ «به این همه خواهند دانست که شما شاگردان من هستید.» و نظایر این، می‌بینید. بسیار خوب، بودند عده‌ای که دلشان می‌خواست این چیزها را تجربه کنند.

۲۹۸. اما چه اتفاقی رخ داد؟ آنها را به سکوت واداشتند. «اینجا هیچ احیایی رخ نخواهد داد. فرقه ما از چنین چیزی حمایت نخواهد کرد. این قبیل مهملات جایی در میان ما نخواهد داشت. کلیه شما را از رفتن به آن جلسه منع می‌کنم.» اریحا درست در صف لعنت شدگان بود!

۲۹۹. اما حتماً لازم بود تعدادی از عزیزان که مسئول توزیع نوارها هستند بی سر و صدا به جایی نفوذ کنند تا به یک بذر از پیش تعیین شده وصل شوند. آنها بی سر و صدا وارد خانه‌اش شدند و چند نوار پخش کردند. و راحاب خانه‌اش را بدل به یک کلیسا کرد تا پیغام را دریافت کند.

۳۰۰. هنوز هم این رویه برای آنها برقرار است. می‌دانید. در هر صورت پیغام به بذر برگزیده و از پیش تعیین شده، می‌رسد. نمی‌دانیم چگونه به دستشان می‌رسد، اما به آنجا می‌رسد تا به این ترتیب عادل به همراه غیر عادل هلاک نشود. امروز خدا بر این امر نظارت می‌کند. آری، آن حقیقت از طریقی نفوذ می‌کند و [به زندگی برگزیدگان] راه می‌یابد. نمی‌دانیم چگونه. حتی در صورتی که حمایتش نکنند، اما بظری هست که از پیش تعیین شده است.

۳۰۱. هرکس اندک سررشته‌ای از کتاب مقدس داشته باشد می‌داند که آن فاحشه در زمره برگزیدگان بود. او حتماً چنین بود... کتاب مقدس می‌گوید : «او به همراه بی‌ایمانان هلاک نشد.» این درست است. اما وی به پیغام زمان ایمان آورد.

۳۰۲. و خدا توسط فرستادگانش علامتی ویژه به او داد. آنها گفتند: «یک ریسمان قرمز بردار و ببندش به...» گفتند: «یادت باشد اگر آن طناب را به آن

دریچه که از آن گریختیم نبندی، از سوگندی که خوردیم مبرا خواهیم بود و مسئولیتی بر دوش ما نخواهد بود.» خدای من! راحاب، می‌روی و هر بذر از پیش تعیین شده‌ی این ناحیه را پیدا می‌کنی. پدر خودت را، مادرت را! چون ما نیز تحت پوشش آن کفار پرداخت شده از مصر خارج شدیم و هر کس که تحت پوشش آن علامت قرار نداشت هلاک شد. راحاب یک نشانی به تو می‌دهم. این یک علامت ویژه است. آنچه را که باید گفته شود به نام خداوند می‌گویم و اگر تحت پوشش علامت باشی... من با این مسئله آشنا هستم، با پیام‌آور آشنا هستم. من با یوشع، همان فرشته مجری خشم الهی آشنا هستم. او فرشته نابودگر خداست. او را می‌شناسم و او می‌داند که باید علامتی ویژه وجود داشته باشد. و کافیسست تو به این علامت بچسبی و من جانت را ضمانت می‌کنم. سوگند یاد می‌کنم که چنین خواهد بود.» و خدا نیز سوگند یاد کرد که هر آنچه خارج از آن باشد هلاک خواهد شد و هر چه تحت پوشش آن باشد زنده خواهد ماند.

۳۰۳. و حال امروز هم این سوگند همان است و اعتبار دارد «اجازه نخواهم داد همراه کسانی که به پیغام ایمان ندارند هلاک شوید.» و آنها...

۳۰۴. او اعمالی که [خدا] انجام داده بود را شنیده و آن را باور کرده بود. اما او... او، پدرش و تعدادی از برادرانش یا چنین کسانی تنها افرادی بودند که در تمام آن شهر آن امور را باور کرده و به آن ایمان داشتند.

۳۰۵. می‌بینید چقدر تعداد کم بود؟ فقط یکی از اینجا و یکی از آنجا، یک خانواده کوچک از میان یک مملکت. درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف] دقیقاً، حال اینجا می‌خواهم از امور مسلم بگویم. ما... اگر قرار باشد پیش نمونه را درک کنید، باید ابتدا بتوانید خود این نمونه را درک کنید. باید ابتدا شکل و شمایل سایه را ببینید تا سپس بفهمید که آن نمونه واقعی چه شکل و شمایلی خواهد داشت. ملاحظه می‌نمایید؟

۳۰۶. قدرت وی به نمایش درآمده بود. اعمال داوری قریب الوقوع بود. برای نجات یافتن لازم بود ایمان داشته باشند. بله، آقا. و این...

۳۰۷. آن اشخاص، آن فرستاده‌ها، به آنجا رفتند و آن بذرهای برگزیده که ایمان آورده بودند را بردند. او خانه خود را برای دریافت پیغام بدل به کلیسا کرد. او را به کلیساهای آن دسته‌های دیگر راه نمی‌دادند. نه، آقا. می‌بینید؟ به این ترتیب او...

۳۰۸. شما را نیز راه نخواهند داد. چنانچه چیزی از آن حقیقت بگویید شما را بیرون خواهند انداخت. آری؛ ملاحظه می‌نمایید؟

آنها هرآنکه مقرر بود در آن شهر ایمان آورد را تحت پوشش ویژه قرار دادند.

۳۰۹. این دقیقاً همان کاری است که بهتر است امروز انجام دهیم. اگر می‌خواهید که برخی از عزیزان تان نجات یابند، بهتر است او را اکنون با خود همراه کنید. ملاحظه می‌کنید؟

۳۱۰. آنگاه که خشم خدا آن شهر بزرگ را ویران کرد، این آیت الهی علامت ویژه ای بود که خانه اش را در امنیت حفظ کرد. آمین. چه چیزی؟ آیت الهی بر روی علامت ویژه‌ای بود که به راحاب داده شد. به بیان دیگر... علامت ویژه در خانه او بود و در همان حال بقیه شهر به خاک می‌افتاد. چه خبر بود؟ چه خبر بود؟ یوشع فرستاده خدا آمده بود. خدا خودش بر پیغام پیام آورش مهر تأیید زده بود. آمین! [خدا] آن را اثبات کرد. آنها پیغام را تشخیص داده و باز شناختند. خدا پیغام پیام آورش را تأیید کرد. و آنگاه که بقیه شهر به خاک می‌افتاد علامت ویژه سرخ رنگ راحاب، به دریچه بسته شده بود، اما سایرین از میان رفته بودند.

۳۱۱. و به این ترتیب، فرشتگان نابودی صاف و مستقیم از راه رسیدند و هر آنچه در شهر بود را نابود کردند، حتی یک وسیله در شهر نماند. هر آنکه وسیله‌ای برداشته بود، باید همراه آن تلف می‌شد، همراه با آن فرقه. آنها همه چیز را گرفته و نابود کردند! «ملعون باد کسی که برخاسته و این شهر اریحا را بنا کند، به نخست زاده خود بنیادش خواهد نهاد.» و نظایر این. خدا آنجا را چنین لعنت کرد، آن مجموعه عظیم که پیغام بخشش و رحمت را رد کردند و فکر می‌کردند که در امنیت کامل قرار دارند.

۳۱۲. امروز هم بسیاری فکر می‌کنند که، «چون عضو کلیسا هستم در امنیت کامل هستم.» چنین یاهو‌ای را باور نکنید.

۳۱۳. «خون، علامتی برای شما خواهد بود.» و امروز روح خدا علامتی ویژه برای شماست، یعنی آن حیات که در خون مسیح بود.

۳۱۴. همان الگوست، ببینیم اینگونه فکر کنیم که همان علامت ویژه که در مصر به کار رفت، همان علامت و زندگی وابسته به آن که در مصر به کار آمد، خدا همان نماد را بعدها و در آنجا مورد استفاده قرار داد. یوشع، نمونه و تمثیلی کامل از عیسی است، او نسبت به علامت ویژه‌ای که فرستادگانش مژده داده بودند متعهد ماند. یوشع وقتی آن مطالب را گفت اعلام کرد: «کاری به آن خانه و هر چه در آن است نداشته باشید، آن مکان به خداوند اختصاص یافته است.» آمین!

۳۱۵. [آن شخص] یک بیگانه، بدکاره و خیابانگرد بود، اما شنید، ایمان آورد و علامت گذاری را بکار برد..

۳۱۶. فرق نمی‌کند که چقدر در گناه فرورفته اید، آنچه کرده اید ارتباطی به این مسئله ندارد. باید کاری کنید تا علامت [بر شما] بنشیند. این برای شماست. اگر در قلب خود حس کنید که چیزی شما را به خود می‌کشد، این برای شماست. علامت را سر جایش بگذارید. و یوشع بزرگ...

۳۱۷. واژه یوشع یعنی "خداوند نجات دهنده" چنانکه عیسی نیز به معنی نجات دهنده است. و یوشع وقتی فرستادگانش را دید...

۳۱۸. فرستادگانش بازگشته و گفتند: «من به فرامین شما عمل کردم. در آنجا به زنی برخوردیم و آنجاست که نوارها را رساندیم. ما به زنی برخوردیم که ایمان آورد. و به او گفتیم، هر که زیر پوشش آن نشان سرخ رنگ برود، یعنی آن علامت ویژه، در امان خواهد ماند. حال من این مژده را دادم. جناب یوشع آیا بر حرف‌های من مهر تأیید خواهی زد؟»

«من شما را فرستادم تا همین کار را بکنید.» آمین.

۳۱۹. و وقتی خدا مهر تأیید بر آن زد آن خانه هرگز بر زمین نیفتاد. وقتی یوشع آنجا ایستاد و فرمان نابودی همه چیز را صادر کرد و پیش می‌تاخت، راحاب و خویشان او، پا برجا مانده و کل مابملک و دارایی‌هایشان، آمین، آمین، کل دارایی‌هایی که درخانه داشتند محفوظ و صحیح و سالم ماند. آنها همانجا ماندند و نیازی به این نداشتند که از پنجره به بیرون نگاه کنند. در شرایطی که نبرد در جریان بود آنها می‌توانستند مشغول خواندن کلام باشند.

۳۲۰. او برگشت و وارد زندگی مشترک با یکی از افسران ارتش [اسرائیل] شد و گذران عمر کرد و به بیت لحم آمد و آنجا میراث و سهم خویش را به همراه آنها یافت. و او یک پسر شهپر آورد، و آن پسر شهپر پسر مشهور دیگری آورد، و آن پسر، پسر نام‌آور دیگری آورد تا آن که آن پسر نام‌آور بزرگ آمد. و از نقطه‌ای درگذشته [این سیر] به عوبید می‌رسد و سپس به یسی و بعد هم به داود. درست است، راحاب فاحشه، چون به فرستاده ایمان آورد... او علامت ویژه را آنجا که باید گذاشت و خانه اش در امان ماند، اگر این کار را نمی‌کرد همان جا که بود، هلاک می‌شد.

۳۲۱. حال به دقت گوش کنید. آیا این را تشخیص می‌دهید؟ همه آنها که در مصر تحت پوشش آن بودند نجات یافتند. همه آنها که در اریحا تحت پوشش آن بودند نجات یافتند. و همه آنها که امروز تحت پوشش آن باشند نجات خواهند یافت. پیمان به خون قید شده، خون بره، تمثیلی از عیسی مسیح است.

۳۲۲. در عبرانیان ۱۳: ۱۰ الی ۲۰ آمده که... وقت خواندن آن را ندارم. محل آیه را یادداشت کنید. می‌خواستم آن را بخوانم. از آن به عنوان «پیمان پاینده» یاد شده است. از خون عیسی مسیح به عنوان «پیمان پاینده» یاد شده است. بله، آقا! پیمان جاوید. [در زبان یونانی هیچ واژه یا صفت به خودی خود جاودانگی را نمی‌رساند. صفت یونانی αἰώνιος وضعیت برگشت ناپذیر را می‌رساند. مترجم می‌تواند واژه‌هایی چون پاینده، جاوید، ابدی یا همیشگی را به کار برد. در برگردان کینگ جیمز صفت everlasting به معنی "پاینده" بر کار رفته است. در ترجمه قدیم فارسی "عهد ابدی" به کار رفته است که هر دو را می‌رساند - گروه تالیف.]

۳۲۳. چرا آن را «پیمان ابدی» نخوانده‌اند؟ چون این پیمان ابدی نخواهد بود. وقتی رستگار می‌شویم، دیگر قضیه فیصله یافته است. این پیمان دیرپاست یعنی



این که «مدت زمانی معین» را در برمی‌گیرد تا زمان به پایان برسد. هرگز پیمان دیگری نخواهد بود. وقتی زمان به پایان می‌رسد، دیگر نیازی به پیمان نداریم. اما تا تمام شدن این زمان، به پیمان نیازمندیم.

۳۲۴. حال به یاد داشته باشید که در عبرانیان ۱۳: ۱۰-۲۰ از «پیمان پاینده» سخن به میان آمده است. وعده به خون قید شده خدا، ما را از قید گناه آزاد می‌سازد. آمین! در وی گناهی نیست؛ نه گناه، نه خود خواهی و نه اعمال جسم.

۳۲۵. او را بپرستید و قدرت او که وعده داده شده است را به ظهور برسانید. روح عیسی مسیح در مردمانی که تحت پیمان به خون قید شده و به علامت قید شده خدا هستند کار می‌کند. در همین راستا آمده: «هر که به من ایمان آرد، کارهایی که من می‌کنم او نیز خواهد کرد، و چنین است که پیمان نمایانده می‌شود. می‌بینید؟»

۳۲۶. عهد جدید! عهد به معنی پیمان است. درست است، دکتر وایل، این طور نیست؟ عهد یعنی پیمان. [واژه یونانی διαθηκη به معنی "پیمان" (عبرانیان ۹: ۲۰) و "وصیت" است (عبرانیان ۹: ۱۷)]. در زبان انگلیسی testamentum یعنی "وصیت" و Covenant یعنی "عهد" که در برگردان فارسی گاه‌هاً برای هر دو، واژه "عهد" بکار رفته است - گروه تألیف] عهد جدید یعنی «پیمان جدید». عهد عتیق پیمان کهن بود، [عهدی] که تحت خون بره‌های قربانی شده بود، و حیات رفته، به ایماندار باز نمی‌گشت و ناتوان از این امر بود. عهد جدید [تحت خون] بره خدا بسته شد و حیات او به ما بازمی‌گردد. حیاتی که از خون برمی‌خیزد! می‌بینید؟ در عهد جدید خون مسیح حیات است، حیات از خون آن بره الهی می‌آید، و این به معنای عهدی جدید و پیمانی جدید است.

۳۲۷. و این خداست که گفت: «این است عهدی که بعد از این ایام با خاندان اسرائیل خواهم بست. شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و آن را بر دل ایشان خواهم گذاشت.» می‌بینید؟ ملاحظه می‌نمایید؟ «نه بر الواح سنگ و خون بره‌ها طوری که مثلاً بگویید که "آری، من خون را/ینجا و به این ترتیب گذاشتم و مگر همین را نمی‌گویید؟" بلکه بر الواح گوشتی دلتان نوشته خواهد شد، من با مردم پیمانی از جنس روح خواهم بست.»

۳۲۸. و [او] قدرت خویش را به نمایش می‌گذارد. یوحنا ۱۴: ۱۲ تصریح می‌کند که: «هر که به من ایمان آرد، کارهایی که می‌کنم او نیز خواهد کرد.»

۳۲۹. عهد جدید یعنی «پیمان جدید»، یعنی حیات جدید، نمایانگر این امر که عیسی شرايطی که خدا از ما طلب می‌کرد را تحصیل نمود تا به راستی ما را بازگرداند و تحت پوشش خون ببرد تا بدل به پسران و خدا شویم، جایی که دیگر محکومیتی در کار نیست.

۳۳۰. در رومیان ۸: ۱ آمده است: «پس هیچ قصاص نیست بر آنانی که در مسیح هستند» و نه آنانی که به او ایمان دارند، بلکه آنانی که در مسیح هستند، و نه

به حسب جسم بلکه بر حسب روح رفتار می‌کنند. کلامی که من به شما می‌گویم روح و حیات است.» التفات دارید؟ می‌توانم از دل همین نکته مطلبی شرح و بسط یافته را پرورانم و چند ساعتی را بیشتر بمانم. اما به هر حال [ این بخش را ] با شتاب بیشتری ادامه خواهیم داد، می‌بینید.

۳۳۱. « دیگر محکومیتی نیست؛ آزاد از بند گناه، آزاد از ملاحظات دنیوی.» محکومیتی در کار نیست. از چه روی؟ « برای آنها که به یک روح و دریک بدن تعمید یافتند.» آنجا که به خون، نشان شده است. خدای آسمان شما را پذیرفته است و... حیات وی در شما جریان دارد و شما پسران و دخترانش هستید.

۳۳۲. شخصیت شما شخصیت خداست. او چگونه است، آیا سهل انگار است؟ نه، آقا! خدا، خدای داوری است. او خدای راستی است. امور باید به جای خود و منظم باشند. هیچ چیز دیگری مؤثر نخواهد بود. و شما چنین شخصیتی هستید زیرا شخصیت پدر خود را دارید. می‌بینید؟

۳۳۳. چطور؟ به حیات توجه کنید، آنگاه که برای آن خون ستانده می‌شد. می‌بینید؟ خود حیات ستانده می‌شد. می‌بینید؟ حیاتی که با هدف [استفاده] از خون گرفته می‌شد. توجه می‌کنید؟ و خون بکار می‌رفت، اما حیات قادر به بازگشتن به ایماندار نبود چون این حیات از جنس حیات حیوانی بود. و به حیات...

۳۳۴. اما به جای آن که [قربانی] یک انسان باشد، یک آبر، آبر، آبر موجود انسانی بود. می‌بینید؟ و همین امر سبب آن شد که نوع بشر اینک نه تنها انسان باشد بلکه بتواند پسر و دختر خدا شود و آن آبر، آبر، آبر، آبر حیات جاری در وی به شما بازگردد؛ و شما را از یک گناهکار متمایل به امور دنیوی، یک عضو کلیسا، و عنصر فرقه‌ای به یک مسیحی از نو مولود شده تبدیل کند، به کسی که از روح القدس پر شده است؛ طوری که حیات خدا بتواند در وجودتان موج بزند، و از درونتان زیانه بکشد آنگاه که سرشار از فضیلت و عشق و مهر حرکت می‌کنید و در حالی که نیروی حرکت و بیان و سخنانتان از روح القدس باشد. خدای من! همین است. و با شنیدن پیغام، مشاهده ستون آتش و به واسطه ضمانت مبارکی که کسب کرده‌اید « از موت تا به حیات منتقل شده‌ام.» و از همین رو هیچ محکومیتی وجود ندارد.

۳۳۵. « اگر قلب ما محکوم مان نکنند، می‌دانیم که آنگاه درخواست ما اجابت می‌شود.» اما اگر گناه در قلب ما جا گرفته باشد، آنگاه [این‌گناه] محکوم مان می‌کند و چه بسا که اصلاً نتوانیم شروع کنیم. می‌بینید؟ لازم است تا از گناه آزاد شوید. و تنها راه برای خلاصی از گناه این است که وارد او شوید. تنها پوشش و حفاظ موجود در برابر گناه، مسیح است.

۳۳۶. به یاد داشته باشید که پیمان خون، پیمان خون منهای علامت ویژه، رسمیتی ندارد و شناسایی نمی‌شود. نمی‌توانید. نخواهید توانست. می‌گویید :

«خوب، من شسته و از بسیاری امور پاک شده‌ام.» اما علامت ویژه این نیست. علامت ویژه روح است، روح مسیح که بر شما قرار می‌گیرد. به این موضوع ایمان داشته باشید.

۳۳۷. حال، توجه کنید که کلام نسبت به این وعده به ما اطمینان می‌بخشد. در این خصوص مطالب بسیاری یادداشت کرده‌ام. می‌توانم تمام روز را در این رابطه موعظه کنم. می‌بینید؟ کلام نسبت به وعده به ما اطمینان می‌دهد و ضمانت می‌بخشد چون خودش آن وعده است. کلام همان وعده است، کلام همان خداست و کلام از آن ماست. و ما می‌شویم کلام و کلام می‌شود ما. «اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند»، انگاه یک خانواده بزرگ و عظیم ساخته می‌شود و همگی بخشی از آن می‌شویم. می‌بینید؟ این ضمانتی است که به ما داده می‌شود. چرا؟ خوب چون بخشی از وجود ماست. ملاحظه می‌کنید؟ می‌بینید؟ متوجه می‌شوید، آن کلام بخشی از وجود ما می‌شود. عجب متنی! بسیار خوب. به ما نسبت به وعده اطمینان داده شده است.

۳۳۸. علامت ویژه نشانه آن است که عمل باز خرید و پرداخت بها انجام شده و مورد پذیرش قرار گرفته است. حال، شما نمی‌توانید علامت مخصوص تسویه شدن هزینه را بگیرید مگر آن که بهای آن را بپردازید؛ و تنها راه تسویه هزینه، پرداخت کردن آن است. این درست است. چگونه؟ با ایمان آوردن به حقیقت. با پذیرفتن آن. اطاعت کامل از کلام خدا، شما را شایسته آن علامت ویژه خواهد کرد. اطاعت کامل! نه فقط بخشی از آن که مد نظر فرقه شماست، بلکه همه آن. اطاعت کامل از کلام، که همان مسیح است، شما را وارد مسیح می‌کند.

۳۳۹. اگر شما کاملاً داخل، اما پاهایتان بیرون باشد چه می‌شود؟ اگر شما کاملاً داخل، اما دست‌هایتان بیرون باشد چه می‌شود؟ یا بیشتر وجودمان داخل اما قلبمان بیرون باشد؟ ملاحظه می‌کنید؟ التفات دارید؟ آیا دل همچنان با دنیاست؟ می‌بینید؟ و ما باید از چنین رویه‌ای پرهیزیم.

۳۴۰. اطاعت تام و تمام سبب می‌شود که شما با کلام یک شوید. شما باید به هر ذره آن ایمان داشته باشید. و کل آن حقیقت در وجودتان می‌نشیند و مشاهده می‌کنید که آن از طریق شما کار می‌کند.

۳۴۱. شما نباید با هیاهو و جار و جنجال حرکت کنید. توجه دارید؟ شما یک مسیحی هستید. مهم نیست که افراد چه می‌گویند، آنها هرگز نمی‌توانند آسیبی به شما وارد کنند. شما در مسیح هستید. شما حداکثر امنیت ممکن را دارید.

۳۴۲. وقتی مرگ بر در بکوبد هیچ قدرتی ندارد، ابداً. چرا؟ چون فقط از اینجا یا به اینجا می‌گذارد.

۳۴۳. سن اهمیتی ندارد. شما از سن و سال رها شده‌اید. شما در ابدیت هستید، چون در وی هستید. او ابدی است. این که جوان، پیر، میانسال یا هر چه که هستید کمترین اهمیتی ندارد. این که زیبا یا نازیبا هستید، کوتاه قد یا فرجه هستید کمترین اهمیتی ندارد. اصلاً اهمیتی ندارد.

۳۴۴. و شما دیگر درگیر این سو و آن سو بودن و مواردی از این دست نیستید. شما از این مرحله گذشته اید. شما مرده اید، حیات شما به واسطه مسیح در خدا نهفته است. شما توسط روح القدس مَهر شده‌اید تا در مسیح گام بردارید. تنها چیزی که می‌بینید مسیح است. همین و تمام. او آن یگانه‌ای است که در وی حرکت می‌کنید. خدای من! و بی دلیل نیست که زمانی این سرود کوتاه را می‌خوانیم!

راهم را هر روز از مهر پر کن،

چو همراه با کبوتر آسمانی می‌خرام؛

بگذار متبسم و سرودخوانان پیش روم،

پرکن...

۳۴۵. بگذار یک برادر باشم، بگذار طبق همان الگویی زندگی کنم که به گفته مسیح انسان باید عین آن شود. بگذار برای یک برادر، برادر باشم، بگذار برای یک خواهر، برادر باشم. بگذار خادمی برای خادم‌ها باشم. بگذار نمونه‌ای برای نمونه‌ها باشم. بگذار به جهان نشان دهم که این کلام مسیح است. تنها راه من برای انجام این کار وارد شدن به اوست. چون خودم قادر به انجامش نیستم، شما خودتان قادر به انجام این کار نیستید. اجازه دهید شما و کلام یک شوید و آنگاه آن حقیقت، حیات خویش را به رخ می‌کشاند. وقتی عیسی مسیح به طور کامل اختیار شما را به دست بگیرد تا هر کُنش شما از جنس کلام باشد آنگاه بدل به رساله متحرک وی می‌شوید.

۳۴۶. اگر او در این مسیر حرکت کند و بگوید: «می‌خواهم این کار را بکنم.» و شما بگویید: «نه، نه، من به این کار ایمان ندارم، پس شما هنوز کلام نیستید. ملاحظه می‌کنید؟»

۳۴۷. حال توجه کنید، حال، اطاعت کامل از کل کلام خدا ما را شایسته آن علامت ویژه می‌کند. به این ترتیب وقتی دعا می‌کنیم باید آن علامت را داشته باشیم تا آن را به همراه دعاهایمان نشان دهیم.

۳۴۸. اگر بگویید، « خداوندا دعا می‌کنم اما واقعاً آنچه باید را ندارم...» خوب، این طوری بی‌ثمر است. می‌توانید متوقفش کنید... در وهله اول بروید و آن علامت ویژه را دریافت کنید. می‌بینید، چون او علامت ویژه را باز خواهد شناخت. می‌بینید؟ بله، آقا!

۳۴۹. وقتی دعا می‌کنیم باید علامت ویژه را نشان دهیم. « خداوندا من کاملاً مطیع تو بودم. از گناهانم توبه کردم. حس می‌کنم مرا بخشیدی. به نام عیسی مسیح تعمید گرفتم. روح القدس بر من است. اینک برای جلال تو به چیزی نیاز دارم. خداوندا، آن را طلب می‌کنم. اینک آن چیز از آن من است.» به این ترتیب اتفاقی می‌افتد و چیزی به اینجا وصل می‌شود، و آنچه خواستید از آن شما می‌شود. و چنین می‌شود. و سپس کار تمام است. کار تمام است. قضیه حل شده

است. «من / این را خواستم. من در طلب آن بودم. باید آن را داشته باشم.» ملاحظه می کنید؟ می بینید؟ من آن را برای جلال تو می خواهم. می بینید؟ فقط همین! و بعد او آن را به شما می بخشد. و بعد می دانید که از آن شماسست. راهش همین است، [همراه] فرزندان خود و نظایر اینها [انجا را که باید] خون نشان می کنیم، به این حرف ایمان داشته باشید. کل ماجرا همین است. بسیار خوب.

۳۵۰. و آن وقت او [خدا] چه می کند؟ وقتی این امکان را دارید که همراه با دعاهایتان علامت ویژه را نشان دهید معنی اش این است که به طور کامل به اطاعت کلیت کلام خدا درآمده اید. وقتی آن علامت ویژه را دارید معنی اش این است که از تکاتک و اژه های کلام پیروی کنید. با این حساب شما و کلام یک هستید، و در این صورت تنها در پی تجلی هویت آسمانی خود خواهید بود. التفات دارید؟ می بینید؟ پس این را بدانید.

۳۵۱. اگر به / این بگویم « دست من، از من اطاعت کن، خود را به آن دستمال برسان!» همین کار را می کند. می بینید، دست از من اطاعت کرد. چرا؟ چون بخشی از من است. می بینید؟

۳۵۲. به این ترتیب وقتی شما و کلام یک می شوید، هر وعده ای، هر وعده ای از آن شماسست. جلال بر خدا. [وعده ها] مطیع شما هستند، آنگاه دلتان می خواهد مراقب کارهایی باشید که قصد انجامش را دارید. همین طوری دست خود را داخل آتش نمی کنید تا صرفاً بگویید: « بین چطور این کار را می کنم»، نه، نه! می بینید؟ اما اگر چیزی در آن آتش باشد که حتماً باید آن را به دست آورم، آنگاه این دست از من اطاعت خواهد کرد. ملاحظه می کنید؟ می بینید؟ این درست است. می بینید، دوست دارید مراقب کاری که انجام می دهید باشید.

۳۵۳. به همین دلیل است که روح القدس کم کم و بسیار با حساب و کتاب داده می شود، متوجه منظورم که می شوید، چون در برخی موارد... دلتان نمی خواهد که... یک خادم راستین خدا با آن (روح القدس) خودنمایی نمی کند، متوجه هستید. همین است. این کار خودنمایی است.

۳۵۴. وقتی دعا می کنیم، آن علامت ویژه را نشان می دهیم. و این امر نشانگر این است که ما کاملاً مطیع بوده ایم.

۳۵۵. پولس به ما گفت که: «خون سخن می گوید»، این را همه می دانیم که خود خون قادر به تکلم نیست. چون یک ماده شیمیایی است. آیا این حرف درست است؟ چند نفر این را می دانند؟ [جماعت می گویند: "آمین"- گروه تألیف]، اما چند نفر این را هم می دانند که خون سخن می گوید؟ [ "آمین" ] اگر دلتان خواست می توانید محل آیه را یادداشت کنید، پیدایش ۴: ۱۰. خدا گفت: « برادرت کجاست؟» گفت: «خون برادرت از زمین فریاد برمی آورد» آمین! آیا این درست است؟ خون او سخن می گوید. هلولویا! خدا گفت: «او کجاست؟»

او [قائن] گفت: « مگر پاسبان برادرم هستم؟»

۳۵۶. گفت: «خون او فریاد برمی‌آورد. خون او فریاد برمی‌آورد.» این یک علامت است. علامتی حاکی از این امر که کشته شده بود. خون او علیه قائن شهادت می‌داد.

۳۵۷. حال پیدایش ۴: ۱۰ را از نظر گذرانید. در ادامه آن می‌توانید خواندن عبرانیان ۱۲: ۲۴ را شروع کنید. در عبرانیان ۱۰... ۱۲: ۲۴ گفته شده است که: «خون عیسی متکلم است به معنی نیکوتر از خون هابیل.»

۳۵۸. می‌بینید، هابیل مردی عادل بود. او مُرد. او بی‌گناه مُرد چون در طریق حقیقت بود. او در طریق حقیقت بود و بر مکاشفه راستین خود استوار بود. او سخن گفت. [خون او] فریاد برآورد! خون عادل هابیل علیه قائن فریاد برآورد.

۳۵۹. اما خون عیسی مسیح نه تنها فریاد برآورد بلکه بازخرید و رستگار می‌کند. آمین! «متکلم است به معنی نیکوتر.» شما را بدل به پسران و دختران [خدا] می‌کند. شما را از غضب الهی پنهان می‌کند. ملاحظه می‌کنید؟ خون هابیل نمی‌توانست قائن را پنهان کند. اما خون عیسی می‌تواند. آمین!

۳۶۰. و امروز اگر علیه کلام مرتکب جفا شده‌اید پیرو همان منش کهنه قائن بود که آمده و گفت: «روزگار معجزه‌سپری شده است. این [حقیقت] مهمل محض است و این قبیل چیزها.»

۳۶۱. فریاد برمی‌آورد، می‌بینید. خون عیسی مسیح فریاد برمی‌آورد اما در آن آمرزش است اگر آن را بپذیرید. مایلم قدری بر این نکته مکث کنیم، «متکلم است به معنی نیکوتر.»

۳۶۲. امن تر آن است که از در ایمان وارد شوید. اما بعد باید علامت ویژه را بکار برید. ایمانی داشته باشید به... این همان چیزی است که به خاطر آن ایمان دارید. متوجه هستید، شما در پی امنیت خود هستید. محض ایمنی خویش ایمان دارید، اما بعد باید برای کل خانواده نیز آن علامت ویژه را آنجا که باید، بگذارید. می‌بینید؟ می‌گویید: «چگونه این کار را بکنم؟» آن را بطلبید! اگر این قدرت در شما عمل می‌کند، پس شما و کلام یک می‌شوید. آمین! آمین! می‌بینید؟ برای همگی شما می‌تواند عمل کند. شما و کلام یک هستید، بعد هم فرزندان تان را تحت پوشش آن علامت بگذارید، عزیزان خود را تحت پوشش آن ببرید.

۳۶۳. مثل کاری که راحاب در مورد پدرش کرد، او مادر، برادران و خواهران و همگی را زیر پوشش برد.

۳۶۴. شما آن را در خود جذب کرده می‌گویید: «خداوندا، من در پی پسرم هستم. من به جستجوی دخترم می‌روم. من او را طلب می‌کنم» شیطان، او را از قید خودت رها کن! من به دنبال او آمده‌ام. من خویش را به آن علامت، به روح القدس تجهیز نمودم. باشد که روح القدس ساکن در من، دخترم را از آنجا برگیرد. من با مسحی که خودت بر من قرار دادی به سویش می‌روم.» و او این کار را خواهد کرد. آمین.

۳۶۵. این همان کاری است که در مصر انجام شد. این همان کاری است که در اریحا انجام شد.

۳۶۶. اگر مایل باشید می‌توانید باز هم در این رابطه مطلب دیگری در اعمال ۱۶ : ۳۱ بخوانید، پولس خطاب به داروغه گفت: «ایمان بیاور! من پیام‌آور زمانم. به خداوند مسیح ایمان آور، تو و اهل خانه‌ات نجات خواهید یافت.» درست است؟ برای اهل خانه خویش ایمان داشته باشید، همگی را زیر پوشش ببرید. «اکنون دیدید که خداوند آسمان معجزه ای کرد. زمان داوری هنوز فرا نرسیده است. آیا به این ایمان داری؟»

«بله! حال چه کنم؟»

۳۶۷. گفت: «برخیز و تعمید بگیر.» پولس وی را با خود به بیرون برد و تعمیدش داد، گفت: «اینک به خداوند عیسی مسیح ایمان آر و تو و اهل خانه‌ات نجات خواهید یافت.»

۳۶۸. به چه ایمان آور؟ به عیسی مسیح خداوند ایمان آور، برای اهل خانه‌ات و خانه‌ات را علامت‌گذاری کن.

۳۶۹. و آنگاه که آن [علامت] به خانه شما راه می‌یابد چه می‌کنید؟ همه اشغال‌ها را دور بریزید. همه آن لباس‌های کوتاه، شورت‌ها، ورق‌های بازی، سیگارها، تلویزیون‌ها و هر چیزی مثل این را از در بیرون بیندازید، وقتی علامت‌گذاری کرده‌اید دیگر وقت خود را پای این امور هدر نمی‌دهید. بله، آقا. همه را دور بریزید. همه آن رقص‌ها، پارتی‌ها، [موسیقی] راک اند رول، همه آن نثریات کهنه مبتذل و آن چیزها که مال دنیاست را از در، بیرون بیندازید و بگویید: «داریم این مکان را پاکسازی و تطهیر می‌کنیم.»

۳۷۰. همان کار که یعقوب کرد، خطاب به همسرش و همه آنها گفت: «رخت‌های خود را بشویید و همه اینها، این خدایان را دور بریزید.» آمین...

۳۷۱. آیا می‌دانید یوشع پیش از عبور از اردن چه گفت؟ گفت: «رخت‌های خود را طاهر سازید؛ از نزدیکی با زنان خویش خودداری کنید و نظایر این و آماده شوید چون تا سه روز دیگر از اردن خواهیم گذشت.» آمین. او در حال آماده شدن بود و عمل علامت‌گذاری را انجام می‌داد. آمین. همین است.

۳۷۲. آماده شوید. به آن تجهیز شوید. به آن ایمان آورید. تطهیر شوید. بگذارید فرزندان شما، اعضای خانواده تان و عزیزان شما، آن را در شما رؤیت کنند. این درست است. و این اثر بخش خواهد بود. بله، آقا!

۳۷۳. و در دعا آن علامت ویژه را با نهایت احترام به کار گیرید، با ایمان. آن را با مهر به کار گیرید تا آن که یقین حاصل کنید که بناست آن اتفاق رخ دهد. همین و تمام. با اطمینان آن را به کار اندازید، با ایمان به این که شما را امداد خواهد کرد. وقتی با فرزندان سخن می‌گویید، وقتی با زن یا یکی از عزیزان خود سخن می‌گویید. ایمان داشته باشید که شما را یاری خواهد کرد. فقط آنجا

ایستاده و بگویید: « خداوندا من آنها را طلب کردم. آنها از آن من هستند. خداوندا، من آنها را برای تو می‌خواهم.»

۳۷۴. آن را به کاربگیرید و چنان فضایی پیرامون خود بسازید که عمیقاً اطرافیان را دربربگیرید. می‌بینید؟ شما، شما، اگر علامت ویژه بر شما بنشیند، پیرامون خود حال و هوایی ویژه پدید می‌آورید، نیرویی که وقتی راه می‌روید مردم می‌فهمند که مسیحی هستید. مشتاقند چیزی به آنها بگویند، حرفتان را می‌پذیرند. به آنچه می‌گویید تکیه می‌کنند. می‌بینید؟ همین است.

۳۷۵. به علامت مجهز شوید و سپس با آن گام بردارید، خانواده خود را طلب کنید. همین حالا باید این کار را بکنید. اکنون شامگاهان است. حال، زمانی طولانی مشغول شنیدن بودید و اینک شامگاهان است. اینک زمان علامت‌گذاری است. در یکی از این روزها غضب [الهی] نازل خواهد شد و پس از آن شاید دیگر خیلی دیر شده باشد. می‌بینید؟ با اعتماد خود را به آن علامت ویژه تجهیز کنید.

۳۷۶. اگر دوست دارید می‌توانید مطلبی که مربوط به همین بحث می‌شود را بخوانید، یعنی نگاشته‌ای کتاب مقدسی که یادداشت کرده‌ام و شما هم می‌توانید اگر خواستید یادداشت کنید، آدرس آن نگاشته افسسیان ۲: ۱۲ است. توجه کنید، در افسسیان ۲: ۱۲ وقتی آن بخش را می‌خوانید، چنین گفته می‌شود که: « اما ما در خدمت آثاری مرده و بی‌جان نیستیم، بلکه خدای زنده‌ای را خدمت می‌کنیم که اعمال زنده به جا می‌آورد.» آمین! خدای من! اعمال زنده و آیات زنده. آیا به آیات زنده ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: " آمین" - گروه تألیف] همچنین اگر خواستید می‌توانید عبرانیان ۹: ۱۱-۱۴ را یادداشت کنید. آیات زنده، اعمال زنده. شما خود را به آن تجهیز کنید!

۳۷۷. و نه به اعتقادنامه‌های مرده، « من پسر م را به کلیسا خواهم برد و شاهد پیوستنش به کلیسا خواهم بود.»

۳۷۸. یکی از پسرهای خوب در اینجا، یک رفیق خوب و قدیمی و یک همراه واقعی اینجا آمد و تعمید گرفت. مادرش گفت: « اگر دلت می‌خواست تعمید بگیری دوست داشتم می‌رفتی و این کار را در کلیسای بزرگتری می‌کردی.» می‌بینید؟ متوجه هستید، آن پسر در پی آن اعتقادنامه‌های کهنه و این قبیل امور نبود. می‌بینید؟

۳۷۹. ما خدایان و باورهای مرده را خدمت نمی‌کنیم. ما خدای زنده‌ای را خدمت می‌کنیم که خونش آنجا ریخته شد و ما را به علامت ویژه مجهز نمود تا ما نیز زنده باشیم. آمین. بله، آقا!

۳۸۰. باورهای مرده را خدمت نکنید. آنها حتی وجود چیزی تحت عنوان علامت ویژه را انکار می‌کنند. آنها می‌گویند، « دوران این معجزات به سر آمده



است. چیزی به نام تعמיד روح القدس وجود ندارد». چرا باید به چنین مرامی بپیوندید؟ می‌بینید؟ این کار را نکنید.

۳۸۱. علامت‌گذاری را انجام دهید و سپس « خدای زنده را خدمت کنید»، اوست که اعمال زنده و آیات زنده را به جا می‌آورد؛ آیاتی که شامل شفای بیماران، بر خیزاندن مردگان، پیشگویی امور، سخن گفتن به زبان‌ها و ترجمه می‌شود، و این در حالی است که هر بار نبوت‌ها در نهایت کمال به حقیقت می‌پیوندند، به طوری که وقتی گفته شد / این، همان چیز رخ می‌دهد، و همچنین در آسمان و آن بالا آیاتی نمایان می‌شوند و همین طور بر روی زمین آیات و امور شگفت جلوه‌گر می‌شوند، آمین، و این امور دقیقاً بازگوکننده همان چیزی هستند که به گفته کتاب مقدس قرار بود رخ دهد. « خدای زنده را خدمت کنید، علامت را آنجا که شایسته است، بگذارید!»

۳۸۲. به آن کلیساها نروید و به آن آثار کهنه مرده و اموری از این قبیل نپیوندید، چون آنها حتی به وجود آیات اعتقاد ندارند. ما که اعتقاد داریم، آمین، می‌دانیم که... آنها می‌گویند: « چیزی موسوم به آیت وجود ندارد. [می‌گویند] چنین چیزی، مهمل است. این حرف‌ها که درباره‌اش می‌زنند عاقلانه نیست. چنین چیزی وجود ندارد. شما بانوان، شما - شما ... چه می‌پوشید؟ ... این موضوع حائز اهمیت است. کتاب مقدس چنین گفته است. [می‌گویند] «موهای شما چه ربطی دارد به...؟» کتاب مقدس می‌گوید که ربط دارد.

۳۸۳. و اینها همان تفاوت‌ها هستند، می‌بینید. « لمس مکن، دست نزن، مخور. » او خداست. و همه آنها هم مفهوم و ارزش خود را دارد.

۳۸۴. باری، آنها فکر می‌کنند که احمقانه است. اما ما که ایمان داریم و حقیقت را می‌شناسیم، می‌دانیم که این همان حضور زنده اوست، زیرا همان کارهایی را انجام می‌دهد که وقتی بر روی زمین بود انجام می‌داد. آمین.

۳۸۵. آنها می‌گویند، « آنها خیال کردند که ستون آتش را دیدند. نه! نه! ما هیچ خیالی نکردیم.

۳۸۶. آنها فکر می‌کنند که پولس هم آن را تصور کرده بود. مصری‌ها هم فکر می‌کردند که قوم اسرائیل آن را تصور کرده است. اما همان بود که آنها را به سرزمین موعود رساند. بله، آقا! ما...

۳۸۷. چنان که می‌دانید عبرانیان ۱۳ می‌گوید: «عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابد همان است.» اگر در حال یادداشت برداری هستید دقت کنید که او « همان است.» او یک پدیده خیالی نیست.

۳۸۸. وقتی اینجا نگاشته‌ای کتاب مقدسی را یادداشت می‌کنم می‌دانم آن نگاشته کجاست و با توجه به این نکته به سراغشان می‌روم و پیدایشان می‌کنم. می‌بینید؟

۳۸۹. می‌دانم که آنچه عمل می‌کند حضور زنده اوست چون همان کارها را به واسطه روح خود انجام می‌دهد. باری، اگر راهمان به سوی یک مرام یا فرقه‌ای

کج شود، سریع متوجه می‌شویم که این مسیح نیست. آیا چنین نیست؟ [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف] اگر شما را به سوی یک مرام یا یک جور فرقه سوق دهم و از طرف یک فرقه اعزام شده باشم... اما آنچه به شما ارائه می‌دهم از جنس اعتقادنامه نیست، من آموزه‌های فرقه‌ها را به شما تعلیم نمی‌دهم. من کلام خدا را به شما تعلیم می‌دهم، یعنی قدرت رستاخیز عیسی مسیح که آشکار گشت. آن هم نه برای من تنها، بلکه برای هر کسی که آن را خواهد پذیرفت. می‌بینید؟

۳۹۰. شما برادرم هستید. من شخص قابلی نیستم و شما شخص ناقابلی نیستید. همگی ما در خدا بی ادعا هستیم. می‌بینید؟ ما فرزندان کوچک او هستیم. ما چیزی از آنچه باید واقعاً بدانیم، نمی‌دانیم. او طبق اراده خود اجازه می‌دهد مواردی که باید بدانیم را بدانیم و ما نیز بابت آنچه از برکات وی می‌دانیم شکرگزارش هستیم. و من اینها را با خودم تقسیم نمی‌کنم، دوست دارم اینها را با شما تقسیم کنم. می‌بینید؟ می‌خواهم شما وارد آن شوید و دلم می‌خواهد آن علامت ویژه را دریافت کنید. اگر این اتفاق برای شما رخ نداده... برای بسیاری از شما، اغلب شما، این اتفاق تا الان دیگر رخ داده است. اما اگر برای برخی از شما رخ نداده است...

۳۹۱. متوجه هستید که آنچه می‌گویم بر روی نوار ضبط می‌شود [و از این طریق به دیگران می‌رسد] و بسیاری از... و روی سخنم با حاضرین در کلیسا نیست؛ چون حدس می‌زنم که همگی ما خارج شده‌ایم. اما امکان دارد هزاران نفر هزاران بار این نوار را گوش کنند، می‌بینید. و این یک خدمت است. کسی پیدا خواهد شد تا همراه یک نوار به اریحا نفوذ کند تا آن بذر از پیش تعیین شده را جذب کند. می‌بینید، چرا که غضب الهی قریب الوقوع است.

۳۹۲. می‌دانیم که آن علامت ویژه، حضور خدای زنده است و این ثابت می‌کند که خدا عیسی را طبق کلام موعودش برخیزانید. «کوتاه زمانی دنیا مرا نخواهد دید. اریحا و مصر نیز مرا نخواهند دید. اما شما مرا خواهید دید زیرا من...» به ضمیر شخصی "من" همواره اشاره و ارجاع می‌شود. «من با شما هستم. من علامت ویژه هستم. رستاخیز من همان علامت ویژه است. اعمالی که من به جا می‌آورم عامل شناسایی و احراز هویت شما خواهد بود، یعنی معرف حضور من در شما خواهد بود.»

۳۹۳. «چنان که در ایام لوط بود، روزگار بازگشت پسر انسان به همان سان خواهد بود، یعنی آنگاه که پیغام شامگاهان در حال اشاعه است.»

۳۹۴. «چرا که نزدیک شام روشنایی خواهد بود. درست در حوالی شامگاه روشنایی باید ظاهر شود.» جلال بر خدا باد! این حس را به من می‌دهد که می‌توانم لشکری را درنوردم و حصارها را درهم شکم. می‌بینید؟ «نزدیک شامگاه روشنایی خواهد بود.» این حقیقت است نبی چنین گفته است.

۳۹۵. « همراه تو خواهم بود. در دوران لوتر حاضر خواهم بود؛ در روزگار ولسی حضور خواهم داشت؛ در عصر پنطیکاست خواهم بود؛ اما درست در وقت شامگاه روشنایی ظهور خواهد کرد.» فرقه‌ها رو به زوال خواهند رفت و سپس وقت علامت گذاری فرامی‌رسد. و همان‌ها که قلباً منصف و درستکار باشند... آنها بدون شما کامل نخواهند شد. اما در شما...

۳۹۶. این حالت شبیه این است که سر باید برود و پا را همراه کند. سر باید برود و دست را بجوید و بیاورد. سر باید برود و در صدد آوردن و همراه کردن قلب برآید. سر باید برود و در صدد آوردن دهان برآید. می‌بینید، کار سر این است که برود.

۳۹۷. و اینک در زمانه‌ای هستیم که سر درها و قائمه‌ها منقوش به علامت ویژه شده‌اند. « و چون خون، یا همان علامت ویژه، را ببینم، از شما خواهم گذشت.»

۳۹۸. و حالا با شتاب بیشتر و در کوتاه ترین زمانی که بتوانم، بحث را ادامه خواهم داد. حدوداً تا پنج یا ده دقیقه دیگر خاتمه خواهم داد.

۳۹۹. و خودش ثابت می‌کند که خدا او را از مردگان برخیزانید. آیا به این موضوع ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف] او زنده است و امروز در میان ماست. و آن «من» مسیح است. و آن «من» همراه ماست تا انقضای... و از *Consummation* به کار رفته که به معنی «انقضای عالم» است. طبق کلامی که وعده داده است، « من تا انقضای عالم خواهم بود.» او این را وعده داده است. و [او همچنین وعده داده که] « کارهایی که می‌کنم شما نیز خواهید کرد.» اینها پايه نیست. این علامت ویژه است. این علامت ویژه است.

۴۰۰. و ما این خون تقدیس شده قربانی را می‌پذیریم. ما این خون که حاصل قربانی شدن اوست را می‌پذیریم، او سپس... و اوست که به ما حیات می‌بخشد، یعنی همان علامت ویژه را که به منزله مهری است بر وعده‌ای که داده است. در افسسیان ۴: ۳۰ آمده است: «خون را محزون نسازید» نه، آمده است، « و روح القدس خدا را که به او تا روز رستگاری...» [جماعت می‌گویند: "مهر شده‌اید" - گروه تألیف] «تحت عهد آن» قرار گرفته‌اید. شما تحت پیمان و عهد قرار گرفته‌اید. این موقعیت شماست. علامت ویژه یعنی روح القدس، به مثابه مهر عمل خواهد کرد. وقتی چیزی را به مهر مهور کرده باشند همان به که بازش نکنید. مهر خدا را نمی‌توان باز کرد. چرا که شما... روح قدوس خدا که تا روز رستگاری به او مهر شده‌اید را محزون نسازید، یعنی آن روز که بدن شما برخیزانده خواهد شد.»

۴۰۱. این یک بذر است، یک نشانه از این که بذر از حیات ابدی تولید شده است، «Zoe»، یعنی از حیات خودم، و روز بازپسین خواهم برخیزانید.» و وقتی راه می‌روید خاطراتان جمع است که حیات مسیح در شماست، و شما در او

هستید. « جمیع ما به روح در یک بدن تعمیم یافتیم، و به روح مهر شده‌ایم»، و به این نحو، در میان ایمانداران حضور دارد تا روز بازپسین که عیسی ما را برخیزاند. خدای من! علامت ویژه را آنجا که باید بگذارید. برای ما این امر بسیار حائز اهمیت است. خواست ما این است که آن قربانی اعظم الهی به ما حیات ببخشد و همین کار را می‌کند. و همچنین علامت ویژه را به ما می‌بخشد و ما علامت گذاری می‌کنیم، و این به منزله یک مهر است که قرار است تا زمان... قرار است ما شریک آن شویم، چقدر این امر فوق العاده است، این که شریک آن شویم و به یک روح در آن بدن اسطوره ای...

۴۰۲. این واژه را صحیح ادا کردم، گفتم اسطوره ای؟ سرّی، بدن سرّی، بدن سرّی عیسی مسیح. می‌بینید، روح القدس گفت: « داری آن واژه را اشتباه ادا می‌کنی» شخص معمولی مثل من... اما او گفت: « داری آن را اشتباه ادا می‌کنی.» من از لفظ « اسطوره ای» (Mythical) استفاده کردم اما درستش بدن سرّی عیسی مسیح است (Mystic Body of Jesus Christ)، می‌بینید، بدن سرّی عیسی مسیح. ما نیازی به تحصیلات نداریم؛ ما نیازمند روح القدس هستیم. او یگانه و بی‌همتاست. می‌بینید؟ او یگانه و بی‌همتاست. آری، چه بسا این تپق جایی سبب لغزش یا به اشتباه افتادن کسی، مثلاً یک معلم شده باشد، حالا اما امیدوارم که همه چیز برای او روشن شده باشد. بدن سرّی! حتماً این موضوع حائز اهمیت بود، چرا که خودش این را گفت. می‌بینید؟ او اکنون درست همین جاست. او درست نزدیک همین منبر است. او این جاست. و این خودش است. می‌بینید؟

۴۰۳. و در او مرگ نیست. در او ماتم نیست. در او خستگی نیست. در او بیماری نیست. در او مرگ نیست. و ما در او هستیم! اگر شیطان بر آن شود تا چیزی مثل بیماری را به شما منتقل کند، علامت ویژه خود را برداشته و به کار اندازید، خدای من! علامت ویژه خود را گرفته و به کار اندازید، به این جهت که عیسی مسیح در حکم خریدار شماست. علامت گواهی این امر است که نرخ ابتیاع شما پرداخت شده است.

شیطان می‌گوید: « وقتی بمیرید هلاک می‌شوید.»

۴۰۴. بگویید، « اشتباه می‌کنی. من کالای خریداری شده را دارم. من کالایی خریداری شده هستم. من علامت ویژه را دارم.»

« علامت ویژه چیست؟»

۴۰۵. او می‌داند چیست. با او بازی نکنید. او می‌داند چیست. حالا، شاید با یکی از این واعظان صحبت کنید و آنها بر سر این موضوع با شما بحث کنند. اما شیطان شناخت بهتری دارد. می‌بینید؟ او، بله، او دو یا سه نوبت علیه آن وارد عمل شد و اشتباه کرد و به وسوسه رو آورد. شیطان می‌داند راجع به چه سخن می‌گویید. تنها علامت را نشانش دهید و او خواهد گریخت. آری.

۴۰۶. چون آن [که نشان شده باشد] چه جور چیزی است؟ [چنین کسی] یک محصول مهر شده است. او [شیطان] نمی‌تواند آن مهر را باز کند و چیزی که نادرست و خلاف حقیقت است را وارد آن کند. خطاب به او بگویید: «دست‌هایت را بنداز! من مهر شده‌ام.» خدای من! یک محصول مهر شده، بله آقا! شما خریداری شده‌اید. علامت ویژه را محکم به ایمان تزلزل ناپذیر خویش به وعده او گره بزنید و ببینید که چگونه [شیطان] راهش را می‌کشد و می‌رود. «دعای مرد عادل در عمل قوت بسیار دارد!» می‌بینید؟ می‌بینید؟ آن علامت ویژه را به چنگ آورید. برای همین داده شده است. شیطان آنجاست تا شما را وسوسه کند.

او در مصر هم مشغول همین کار، یعنی وسوسه بود.

۴۰۷. می‌دانید، آن روز که راحاب، آن فاحشه... در آن روز که آن فاحشه طناب را به آن دریچه بست؛ می‌توانم تصور کنم که برخی از سربازان این موضوع را به سخره گرفته و گفتند: «این پیرزن دیوانه که آن بالاست را ببین! علقش را از دست داده است! ببینید آنجا چه کار می‌کند. چه؟ مگر قبلاً چنین چیزی شنیده بودی؟» دکتر جونز اینجا گفته که «چنین کاری معنی و مفهومی ندارد.» اما داشت، چون فرستاده‌ای از جانب خدا پیغام را رسانده و بازگو کرده بود.

۴۰۸. می‌توان تصور کرد که مصری‌ها می‌گفتند: «نگاه کنید... به این دار و دسته نادان غلتندگان مقدس نگاه کنید که چه جوری مشغول پاشیدن خون هستند! چه مصیبتی بکشند وقتی بخواهند آن همه خون را تمیز کنند! خدای من! این همه خانه بزرگ و قشنگ که همه شان را با خون پوشانده‌اند! چه بوی بدی! با شما شرط می‌بندم که تا چند روز دیگر اوضاع خیلی وحشتناک شود. این کار کاملاً بی‌معنی است. پدر مقدس فلانی و بهمانی این حرف را گفته است.» اما مفهومی در پس این عمل نهفته بود. چنین بود. این کار معنایی داشت.

۴۰۹. این [عمل] برای ما که به آن حقیقت ایمان داریم معنا و مفهومی داشت. می‌بینید؟ فقط ایمان استوارتان را نسبت به این کلام به یاد آورید! حال، شما دیگر مثل حوا نیستید. می‌بینید؟ شما یکی از آن شکاک‌هایی که با شیطان سازش می‌کنند نیستید. شما به تکاتک و اژه‌های کلام پایبندید. می‌بینید؟

حوا گفت، «خوب، خداوند چنین گفته است!»

۴۱۰. شیطان گفت: «اما خودت می‌دانی که خدا مسلماً با موجود دوست داشتنی مثل تو چنین کاری نخواهد کرد. تو خیلی دوست داشتنی هستی. او این کار را نخواهد کرد.» بله، او این کار را خواهد کرد. او گفت که چنین خواهد کرد.

۴۱۱. «خوب، پدرم یک خادم بود. خودم هم خادم بودم.» نمی‌توانم کمک تان کنم. بدون علامت ویژه، از دست رفته‌اید. بدون علامت، غضب [الهی] بر شماست. همین و تمام. می‌بینید؟ آری. خودش گفت که این کار را می‌کند و چنین هم خواهد کرد. و همین هم ختم کلام است. او گفت که چنین خواهد کرد.

«ایمان دارم که روزگار معجزات...»

۴۱۲. آری، اما خودش گفت که این طور نیست. «من امروز دیروز و تا ابد همانم.» می‌بینید، و دقیقاً ثابت کرده که همان است.

۴۱۳. حال، این چیزها را می‌دانیم. آنها به آن ایمان ندارند اما ما به آن ایمان داریم. می‌دانیم که حقیقت است. می‌بینید؟

۴۱۴. حال، ما بخشی از کلام می‌شویم. بر حسب این وعده باید عدالت و روح را دریافت کرد و به چنگ آورد: «من خداوند هستم، شفا دهنده تو.»

۴۱۵. حال خودتان را برای برگزاری جلسه شفای امشب آماده کنید. ملاحظه می‌کنید؟ علامت ویژه را بگیرید و آن را [مثل آن ریسمان] به کلام گره بزنید، آن را بر ایمان تزلزل ناپذیر خود در آن کلام گره زده و ببندید و شیطان بیرون خواهد رفت. این همان چیزی است که او را بیرون می‌راند، چون در او چنین ویژگی‌هایی یافت نمی‌شود.

۴۱۶. دوست داشتم اکنون مختصر شهادتی درباره برخی امور که طی هفته‌های گذشته شاهد وقوعشان بوده‌ام، اعلام کنم. ملاحظه می‌کنید؟ توجه دارید؟ چه شهادت‌هایی که می‌توانستم بازگو کنم!

۴۱۷. می‌دانید، لوقا گفت: «اگر قرار بود همه آن کارهایی که عیسی کرد به رشته تحریر درآید گمان ندارم که جهان هم گنجایش نوشته‌ها را داشته باشد.»

۴۱۸. اگر فقط همان کارها که در طول خدمت از او دیدم را حساب کنیم باز هم قادر نخواهید بود آن همه مجلد و نوشته را در این سکو جا دهید. اگر مشاهداتم از کارهایی که در طول خدمت خودم به جا آورد را با جزئیات مکتوب کرده بودم... می‌بینید؟ او در طول خدمت نسبت دوران خدمت زمینی خودش بیشتر مورد قبول واقع شد. حال، یادتان باشد که این تجلی پیروزی اوست نه پیروزی من؛ بلکه او. خدا رو شکر! هلولیا!

۴۱۹. او در جفرسون ویل بیش از ناصره بیشتر مورد استقبال قرار گرفت. و او این کارها را در این شهر فاسد یعنی در همین شهر فاسد به جا آورد. آمین! جلال بر او باد! چرا که در آنجا او «قادر به معجزه نبود»، اما این کاری است که در اینجا کرد. او نهایتاً در اینجا نفوذ و پیشروی کرد. او این اعمال را در اینجا به جا آورد. شاید او از جاهای دیگر مردمانی را گرد آورده باشد، اما در هر حال این کار را کرد. بنابراین پیروزی هایش در اینجا، بیش از کفرناحوم و ناصره بوده است. معجزاتی که در همین خیمه به ظهور رساند بیش از معجزاتی است که در کل خدمت زمینی خود ظاهر کرد. این درست است، او این کار را کرد. حال درباره [کارهایش در] سایر نقاط جهان چه می‌توان گفت؟ خدای من! و حال این کاری است که کرده است.

۴۲۰. حال، به یاد داشته باشید، "او" این کار را کرد. هرگز نگفتم که من این کار را کردم، چون این کار من نیست. اصلاً کار من نیست. من دوستدار او

بودم و فقط خویش را مطیع وی ساختم و آنچه گفت را بیان کردم، و روح القدس نزد مردم دیگر هم نازل شد و آنها به آنچه گفت ایمان آوردند و او هم کار خود را کرد. همین و تمام.

۴۲۱. ای کاش او ما را به چنین ایمانی سوق دهد! اگر چنین شود و ما به آن درجه از ایمان نائل شویم، آن وقت چه کارهایی که خدا می توانست انجام دهد؟ در آن صورت حتی یک نفر مبتلا به ضعف و بیماری هم در شهر پیدا نمی شد. این حقیقت است. کاش به مدد قوت او به چنین ایمانی نائل شویم، آنگاه همه چیز تمام می شود. می بینید؟

۴۲۲. علامت ویژه خود را به ایمان استواری که به وعده اش دارید گره بزنید و شیطان خواهد رفت.

حال تا چند لحظه دیگر بحث را تمام می کنم.

۴۲۳. پیش تر هم یک بار علامتی به جهانیان داده بود و آن هم یک رنگین کمان بود. آن را به یاد می آورید؟ [جماعت می گوید: "آمین" - گروه تألیف] او همواره و همیشه نسبت به علامتی که داده بود ملتزم ماند، چون خودش آن را به عنوان علامت داده بود. در طول هزاران سالی که می گذرد او علامتی به جهان بخشید که نشان می داد دیگر بار جهان را با سیل نابود نخواهد کرد. و از آن روز همواره این علامت را نمایانده است.

۴۲۴. در هوا عناصری هستند که رنگین کمان را تشکیل می دهند. وقتی باران می بارد و خورشید برمی آید رنگین کمان ظاهر می شود. خورشید باران را خشک می کند و... به این ترتیب خدا رنگین کمان را آنجا قرار داد تا ثابت کند که دیگر هرگز در آن حد که دوباره زمین نابود شود آب سرازیر نخواهد شد. این پیمان اوست. این یک علامت است. او گفت: «من این را به عنوان علامت به شما خواهم بخشید.»

۴۲۵. او قول و علامت خود را محترم شمرد. او در روزگار نوح به علامت خود ملتزم ماند. و هنوز هم آن را می نمایاند. او به علامت خود در مصر ملتزم ماند. او در اریحا به آن ملتزم ماند. و امروز نیز به آن ملتزم می ماند. وقتی علامت ویژه اش نمایانده می شود او همواره نسبت به آن ملتزم می ماند.

۴۲۶. در طول هزاران سالی که سپری شده است، دوست داشت تا آن علامت را بنمایاند. او هرگز آن را از یاد نمی برد. او علامت ویژه خود را از یاد نمی برد. حال فرق نمی کند که دنیا چقدر تغییر کرده و می کند، رنگین کمان همچنان برقرار است. می بینید، او به علامت ملتزم است.

۴۲۷. و اکنون نیز چنین می کند، او به علامت ویژه خود التزام دارد. فرق نمی کند کلیسا چقدر تغییر می کند و چقدر چنین می کند؛ خدا هنوز هم به علامت ویژه خود التزام دارد و فقط هم به همان. به ما نشان دهید که کجا از پایبندی و

عمل به آنچه می‌کند و آنچه می‌گوید باز مانده است. ما آن حقیقت را می‌پذیریم و نهایت احترام را برای آن قائلیم. من برای آن احترام قائلم.

۴۲۸. او همچنین از ما انتظار دارد تا علامت ویژه‌اش که سوار بر ایمان مان است را بر شیطان و همه کیش‌ها و فرقه‌های بی‌ایمانش بنمایانیم تا معلوم شود که ما به درستی وعده‌اش ایمان داریم و ایمان داریم به این که آنچه وعده داده است را عملی خواهد کرد. و کلیسا همین است.

۴۲۹. و عجیب نیست اگر [فرقه‌ها] به اصطلاح خودمان در رسیدن به همان پایه اول ناموفقند و اندر خم یک کوچه مانده‌اند؛ ببخشید اگر این اصطلاح را به کار می‌برم. عجیب نیست اگر آنها به جایی نمی‌رسند و باز هم برمی‌گردند و سر از فرقه‌هایی درمی‌آورند که کارشان این است که یک مشت از آن آدم‌های خوش‌پوش، آراسته، روشنفکر و تحصیلکرده پرورش دهند. هرگز به جایی نمی‌رسند، چون آنچه آنها می‌نمایند همین جور چیزهاست: «من متدیستم، من پرزبیتری هستم.» این همه آن چیزی است که هستند.

۴۳۰. اما ایمانداران علامت ویژه را به دست می‌آورند و عیسی اکنون نیز به واسطه نمایاندن علامت ویژه، یعنی نمایاندن روح القدس که به کلیسا بازگشته است مشغول ادامه همان کارهایی است که در جلیل آغاز کرد. چرا که این اعمال، اعمال رسولان نبود، روح القدس که در رسولان بود چنین اعمالی را به جا می‌آورد، و این یک علامت ویژه بود.

۴۳۱. از قرار معلوم پطرس و یوحنا توجه آنها را جلب کرده بودند... وقتی پطرس و یوحنا از دروازه موسوم به جمیل گذشتند با مشاهده مردم عامی... به فرض می‌توانستند از نوع بیان آنها ایراد بگیرند. نظیر «fetch, tote, carry hain't hit» [برادر برانهام با لهجه محلی و عامی این واژه‌ها را ادا می‌کند - گروه تألیف] و بگویند: «می‌خواهم از این به شما بگویم». ملاحظه می‌کنید؟ آنها به فرض می‌توانستند مسلط به انواع نکات دستوری باشند که برای مردم غیرقابل فهم باشد. تا جایی که چه بسا مخاطبان شان متوجه تفاوت‌ها نشوند... یا به همه آن ساختارهای ریاضی و ارنگاشته مقدس... اما نکته‌ای که لازم بود به آن دقت کنند این بود که آنها با مسیح و از همراهان او بودند. آنها قادر بودند آن علامت ویژه را بنمایانند، چرا که همان روحی که پیش از مصلوب شدن بر مسیح قرار داشت، پس از رستاخیز مسیح بر آنها قرار گرفته بود. آمین!

۴۳۲. و نکته فوق مبنای عبرانیان ۱۳: ۸ است: «عیسی مسیح، دیروز، امروز و تا ابد همان است.» نکته اینجاست که چطور می‌دانیم او زنده است. از چه رو چنین است؟ چگونه می‌دانیم که زنده هستیم؟ چون او زنده است. از این رو می‌دانیم که زنده‌ایم چون شبیه او هستیم و در او هستیم. و او گفت: «از این جهت که من زنده‌ام. شما هم خواهید زیست. من او هستم.» در مکاشفه نیز می‌گوید: «مرده شدم و اینک تا ابدالابد زنده هستم.» و اگر نسبت به خود



بمیریم و در او زنده باشیم تا ابدالابد زنده خواهیم بود. و به این ترتیب حیات وی در ما مانند هر حیات دیگر عمل می‌کند، از این حیث که هر آنچه بود و هست را می‌نمایاند. و از همین منظر است که او دیروز، امروز و تا ابد همان است.

۴۳۳. حال چگونه می‌توانید و چطور آنها می‌توانند آن حقیقت را انکار کنند؟ آیا « آثار مرده» را تشخیص نمی‌دهید؟ خدای زنده را خدمت کنید... منظورم پیمان پاینده حیاتی است که در خون عیسی مسیح بود. حال به انتهای بحث نزدیک تر می‌شویم... خوب، فکر کنم که توقف خواهیم کرد. علامت ویژه ای که نشأت گرفته از محبت و فیض اوست را باید نمایاند! بدون علامت گذاری...

۴۳۴. باری، این یک علامت ویژه است. علامت ویژه چیست؟ علامت ویژه یعنی این که بدهی پرداخت شده است. بهای درخواستی پرداخت شده است. مرگ، بهای نجات ما بود و کسی جز مسیح نمی‌توانست آن را بپردازد. و نه روح یک فرقه، نه روح پاپ، نه روح یک انسان، یا فلان قدیس؛ بلکه روح عیسی مسیح بر کلیسا همان علامتی است که نشان می‌دهد، بدهی پرداخت شده است و تکاتک شرایطی که خدا مطالبه کرده بود در او یافت شد و این که ما و او یک هستیم : « و در آن روز خواهید دانست که من در پدر هستم و شما در من و من در شما.»

۴۳۵. علامت را بکار برید! علامت رستاخیز وی را بکار برید. چرا که او برای عادل شمردن ما، قیام کرده است و ما را نیز همراه با خویش برخیزانده است. و اینک ما در مسیح تحت نفوذ و با مشارکت علامت ویژه در جایگاه‌های آسمانی نشسته‌ایم.

۴۳۶. آنگاه که اهالی اسرائیل [ درخانه‌های خود] بست نشسته بودند و آن بیرون و از خیابان صدای جیغ و شیون می‌آمد، لازم نبود حتی کوچک ترین نگرانی به دل خود راه دهند. تنها نکته مهم این بود که خون یا همان علامت ویژه نمایان و پیدا باشد.

۴۳۷. و این تنها چیزی است که در حال حاضر باید نسبت به آن دغدغه داشت و برایش نگران بود. دوستان، آشوبی در راه و در حال شکل‌گیری است. دیری نخواهد پایید، آشوب آماده زدن است. مطمئن شوید که علامت ویژه نمایان و پیداست. و علامت ویژه همان روح القدس است. « زیرا جمیع ما به یک روح در یک بدن تعمید یافتیم و هم ارث و در جلال وی شریک شده‌ایم»، و سرزمین ما انجاست، پس پیش به سوی سرزمین موعود.

۴۳۸. آیا او را دوست دارید؟ [جماعت می‌گویند : "آمین"- گروه تألیف] آیا به علامت ویژه ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند : "آمین"- گروه تألیف] چند نفر دلشان می‌خواهد بگویند : « برادر برانهام، برایم دعا کن تا تحت پوشش علامت ویژه بروم؟» [ "آمین" ]

سرهایمان را خم کنیم.

۴۳۹. خداوند عیسی، ای بزرگترین بخشایشگر! وقتی جهان غرق در گناه بود و کمکی از دست کسی ساخته نبود، خدا از سر رحمت و از طریق نمونه‌هایی، از پیش نشان داد که قرار است علامت ویژه‌ای بیاید که قادر است گناه را بردارد؛ نه آن که صرفاً آن را بپوشاند بلکه آن را بردارد. و عیسی در موعد مناسب آمد و خورش ریخته شد، حیات خودش... و به جهت گناهان ما کفاره شد، تا در قالب روح القدس بازگردد، یعنی علامت ویژه‌ای که کلیسا باید آن را تا زمان بازگشت او حفظ کند. چرا که پطرس رسول گفت: «زیرا که این وعده است برای شما و فرزندان تان و همه آنانی که دورند، یعنی هر که خداوند خدای ما او را بخواند.»

۴۴۰. خداوندا، من به واسطه فیض و یاری تو هر که شنونده این پیغام است را می‌طلبم. من آنها را برای خدا می‌طلبم. من آنها را برای خدا می‌طلبم، من به درگاهت دعا می‌کنم خداوندا، هم در اینجا و در این صبحگاه و هم [برای] آنها که این پیغام را بر روی نوار خواهند شنید. و خداوندا اگر جایی بذری از پیش تعیین شده، کلام پیغام واپسین روز را می‌شنود، باشد که آنها اکنون با خوشی و تواضع پیش آمده و نشان‌های افتخار خویش را پای صلیب بگذارند و خویشتن را نیز به عنوان نشان افتخاری از فیض خدایی که آنها را خوانده است... و باشد که از روح القدس پر شوند و علامت ویژه حیات عیسی مسیح که از بطن رستاخیزش برمی‌خیزد را بنمایانند، آن هم تا هر زمان که اینجا و بر روی زمین باشند. خداوندا، عطا فرما.

۴۴۱. خداوندا چه بسا آنچه از کلام طرح کردم را به درستی بیان نکرده باشم. و اگر کارم را به خوبی انجام ندادم، دعایم این است که روح القدس آن کلمات الهی را گرفته و آنها را همان گونه که شایسته و بایسته است ارائه کند تا مردم بتوانند آن را بدون هیچ سوء برداشتی درک کنند. و بگذار بفهمند که محبت کارکرد اصلاحی دارد. و دانستن این مسائل از این سبب الزامی است که در زمانی به سر می‌بریم که بازگشت خداوند نزدیک است و در سراسر جهان چراغ‌های سرخ رنگ هشدار دهنده را می‌بینیم که چشمک می‌زنند و [اعلام می‌کنند که] وقت تنگ است.

۴۴۲. باشد که این مردم همین امروز روح القدس را دریافت کنند! دعا می‌کنم و آنها را در نام عیسی مسیح به محضرت می‌آورم. و بگذار آن برای ما، تا هر زمان که زنده‌ایم، علامتی ویژه باشد، همان طوری که خودت وعده‌اش را دادی. و این از آن مواردی است که خواستنت آسان است چون خودت وعده دادی که خواهد بود و می‌دانم که خواهد بود. به نام عیسی مسیح دعا می‌کنیم. آمین.

حال یک دقیقه سرهای خود را به همان حالت خم شده نگه داریم.

۴۴۳. با ایمان و اعتقاد برایتان دعا کردم، این تمام کاری است که از دست من برمی‌آید. من- من با صداقت دعا کردم، این کار را به بهترین شکلی که در توانم بود، انجام دادم.

۴۴۴. ببینید، من می‌دانم که... می‌دانید چه؟ زندگی‌ام از ده یک‌ها و هدایای شما تأمین می‌شود. به خاطر کمک و حمایت شما اینجا در کلیساست که می‌توانم برای کسی موعظه کنم. به خاطر محبت، «آمین‌ها» و مشارکت شماست. و کلمات پر مهر شما در سراسر جهان و ایالت‌های مختلف کشور انتشار می‌یابند، کلمات شما نقشی به سزا در رساندن پیغام دارند. این شماها هستید... ما در این زمینه از همراهان و همیاران مسیح هستیم. ما برادر و خواهریم و او پادشاه ماست. و من شما را دوست می‌دارم. من - من - من - من هر جا که باشم، دلم می‌خواهد شما هم باشید. سراسر کشور را طی می‌کنم تا چند باری با شما سخن بگویم. سخت مشتاق بودم تا صبح یکشنبه در اینجا شما را ببینم. شما را دوست دارم. همواره شما را دوست داشته‌ام. گاه مجبور می‌شوم زبانم را تند کنم و به راستی تند سخن بگویم، اما [ این کار ] فقط محض اصلاح است. می‌بینید، فقط به این خاطر است که دوست تان دارم و دلم نمی‌خواهد برترین چیز را از دست بدهید. نباید این کار را بکنید.

۴۴۵. حال، با لطافت و تواضع، با تمام آنچه در قلب خود دارید، تا خود عمق وجودتان، فقط آن حقیقت را بپذیرید. بگویید: «خداوند عیسی، همین حالا هر آنچه در وجودم برخلاف توست را بزدا و بگذار هر غرور و منیت و هر چه در من است از وجودم خارج شود. خداوندا، همه زباله‌ها و بی‌ایمانی‌هایی که در وجودم لانه کرده است را هم اینک دور می‌ریزم. آنها را بیرون می‌اندازم. بگذار تا روح دلنشین، شیرین و قدوس خدا به مانند یک کبوتر بر من نازل شود. خداوندا دلم - دلم می‌خواهد تا حیات ابدی داشته باشم، دلم می‌خواهد در این لحظه به من برکت دهی. خداوندا، هم اکنون عطا فرما.»

۴۴۶. درحالی که مشغول دعا هستید این سرود را زمزمه می‌کنیم، یا این که همگی با هم خیلی آرام و با صدای پایین سرود دوستش دارم را می‌خوانیم. و به یاد داشته باشید، محبت است که همه اینها را ثمر می‌دهد. چون خودش محبت است. و در همین حال این دستمال‌ها را گرفته و بر آنها دست می‌گذارم، چون ممکن است عده‌ای پیش از فرا رسیدن شب خواهان گرفتن دستمال خود باشند.

دوستش می‌دارم، دوستش می‌دارم

زیرا ابتدا اوست که دوستم داشته است

و بهای نجاتم را پرداخت

بر درختی در جلجتا

دوستش می‌دارم، دوستش می‌دارم.

زیرا ابتدا اوست که دوستم داشته است،

حال فقط زندگی خود را تسلیم او کنید.

و بهای نجاتم را پرداخت

بر...

۴۴۷. دوست، دوست، دوستش می‌دارم. ببینید او برای شما چه کرده است. [برادربرانهم سرود دوستش می‌دارم را زمزمه می‌کند- گروه تألیف] از محبت می‌آید. محبت اطاعت می‌آورد. محبت همراهی عاشقانه می‌آورد. محبت ازدواج را در پی دارد. به سوی بزم نکاح بره حرکت می‌کنیم. من صدای منجی‌ام را می‌شنوم که می‌گوید او هم دوستم دارد. من نیز. من...

۴۴۸. با تمام قلب خود، فقط حس می‌کنید که چیز خوشایندی وارد وجودتان می‌شود، این روح القدس است.

زیرا ابتدا اوست که دوستم داشته است

و بهای نجاتم را پرداخت

بر درختی در جلجتا

۴۴۹. اگر... من هم دست‌های خود را همراه با حاضرین و با صدای موسیقی بالا خواهم برد. اگر مرتکب گناهی شده باشم، اگر خطایی از من سر زده باشد.

اکنون برای شما و خودم دعا می‌کنم.

۴۵۰. اگر مرتکب خطایی شده باشم، خداوندا دست بالارفته‌ام به سوی تو تأسف و ندامت را می‌رساند. دست برافراشته‌ام به سوی تو یعنی این که نمی‌خواستم این کار را بکنم. خداوندا می‌دانم که دارم می‌میرم. قرار است از نظر فیزیکی این دنیا را ترک کنم. می‌خواهم با تو دیدار کنم. دست بالارفته‌ام به سوی تو یعنی این که خداوندا آن را بگیر. مرا از روح پر کن. علامت محبت خویش که همان روح القدس است را به من عطا کن، همان که سبب می‌شود در خوشی و آرامش زندگی کنم و آن حیاتی که در مسیح بود را من نیز تجربه کنم؛ به گونه‌ای که در قلبم آتشی برای دیگران به پا باشد و شبانه روز آرام و قرار نداشته باشم تا زمانی که بتوانم هر کس را که توانستم همراه کنم. و من هم مانند رسولان اریحا عمل خواهم کرد؛ سراغ هر کس که بتوانم خواهم رفت تا اگر بتوانم آنها را تحت پوشش خون بیاورم، تحت پوشش خون بره الهی، تا بتوانند علامت ویژه را دریافت کنند.

۴۵۱. ملاحظه می‌کنید، خون تطهیر و پاک می‌کند. روح، علامتی است مبین این امر که خون پاشیده شده است. التفات دارید؟ روح علامتی است ویژه حاکمی از این امر که خون پاشیده شده است. مادامی که خون را نپاشند روح نمی‌تواند بیاید. اما وقتی خون پاشیده شود، روح حکم علامتی را می‌یابد که به شما بازفرستاده شده و متضمن این نکته است که ایمان شما به خون مسیح پذیرفته شده است و حساب شما پرداخت شده است. همه چیز تمام شده است. پرونده مختومه است. شما یک مسیحی هستید. شما یک ایماندار هستید. مسیح در شماست و شما در مسیح.

... اوست که ابتدا دوستم داشته است

و بهای نجاتم را پرداخت

بر درختی در جلجتا

۴۵۲. حال در حالی که با قلب‌هایتان در مقابل خدا کرنش می‌کنید؛ اظهارات و سخنان شبان شما، برادر نویل پایان بخش جلسه خواهد بود.

۴۵۳. یادتان باشد که امشب قرار است جلسه شفا برگزار شود. خودتان را به موقع برسانید. برای شروع جلسه ساعت هفت را در نظر می‌گیریم و خودم هم ساعت هفت و نیم بالای سکو خواهم بود. برادر نویل به این شکل خوب است؟ [برادر نویل می‌گوید: "خوب است" - گروه تألیف] امشب هم قرار است مراسم عشای ربانی داشته باشیم. تشریف بیاورید!

۴۵۴. در طول عصر همراه آن بمانید. نگذارید این پیغام از شما دور شود. یادتان باشد که هرگز نگذارید این پیغام از شما دور شود!

۴۵۵. خون باید علامتی باشد دال بر این که حیات تقدیم شده است. می‌بینید؟ «چون خون را ببینم، از شما خواهم گذشت.» روح القدس علامتی است گواه این امر که خون بر در قلب تان نقش بسته است، و علامتی است که نشان می‌دهد خون را [بر نقطه‌ای که باید] پاشیده اید. اگر هرگز [آن نقطه] خون‌نشان نشده باشد، در آن صورت علامت ویژه نخواهد آمد. آیا متوجه می‌شوید؟ پس بگویید، "آمین" [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف] [محل مورد نظر] باید به خون، نشان شود تا سپس علامت ویژه بیاید و بنشینند. و این علامتی است که نشان می‌دهد خون رستگاری بخش [بر آنجا که باید] پاشیده شده است و حساب شما پرداخت و تسویه شده است. خدا به شما برکت دهد. برادر نویل.



علامت FRS63-0901M

(Token)

برادر ویلیام ماریون برانهام این پیغام را به زبان انگلیسی در صبح یکشنبه ۱ سپتامبر ۱۹۶۳ در خیمه برانهام در جفرسون ویل ایالت ایندیانا آمریکا ایراد کردند. این پیغام در یک نوار مغناطیسی ضبط شد و بی کم و کاست در زبان انگلیسی به چاپ رسید. برگردان فارسی این اثر با کوشش انتشارات Voice Of God Recordings چاپ و پخش می گردد.

FARSI

©2014 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

**VOICE OF GOD RECORDINGS**

P.O. BOX 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.

[www.branham.org](http://www.branham.org)